



آرمان

سودان و شهریور ۱۳۵۷

نشریه دبیرخانه خارجیه
سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران

سال چهارم ۵ شماره ۲۵۵



در این شماره :

- ۳ زنده باد جمهوری
- ۶ در سهای نظام مسکو
- ۹ سخنی با افسران جوان
- ۱۱ روزیکه تا قوس مرگ شاه به صدا درآمد
- ۱۵ سرود فتح (شعر)
- ۱۶ جوانان جهان، کویا خانه شمسات
- ۲۲ با دروغوئی و صحنه سازی نمیتوان طبقه کارگر را فریب داد
- ۲۵ طلای سبز - زندگی سیاه
- ۲۷ بودجه آموزش و پرورش - فقط بر روی کاغذ
- ۲۹ مصاحبه با منگیستو هایلک ماریم
- ۳۲ تاریخ سخن میگوید
- ۳۵ پنجاهمین سال زاد روز چه خوارا
- ۳۶ مومسالیسم و دموکراسی
- ۴۰ دانشجویان جهان مبارزه ضد امپریالیستی را تشدید می کنند
- ۴۲ ایریلی - راستی
- ۴۳ نقش منفور سیا در آنکولا
- ۴۵ اسلوب تازه
- ۴۶ رنیتق خلقها
- ۴۷ پاسخ به خوانندگان

پشت روی جلد :

محتمای از نظرات پرشور مردم
قهرمان شهران در روز ۱۳ شهریور ۱۳۵۷

Hans Friedrich Wiland
Berliner Bank
Konto-Nr. 3446289900

Postfach 11 - 0709
1 Berlin 11 - W. B.

ARMAN

Review of the Foreign Bureau of the Organization of Democratic
Youth and Students of Iran.

Price: 1,- DM or its equivalent in all other countries

بها عادل، ساوک آلمان فدوالم

سخنی با شما

در این شماره ی آرمان، تحلیلی از وقایع اخیر ایران
داریم که بی شک می تواند رهنمود ارزنده ای برای مبارزه
جوانان ما در مرحله کنونی بیگانه زداری باشد.
مطالعه مقاله "زنده باد جمهوری" را به خوانندگان
خود توصیه می کنیم.



در نظرات ضد رژیم میلیونی و پرشکوه مردم ایران
در شهر پیروماه، پیوندی با شکوه، تطفه بست، مردم
ارتشیان را طهاران کردند و این طهاران، هراتشی
انسانی را از اندیشه کتوله بازان کردن توده ها، شرمند
کرد. مردم در نظرات ها فریاد می زدند: "بساری حفظ
ملت، ارتشی به مملکت شو"

این ندای توده ها، در قلب و اندیشه برخی از ارتشیان
نشست و پس از آن، چند می زسریان، در رجه داران و
افسران ارتشی به توده ها پیوستند. پیوندی که نتواند
پیروزی را نبویسد میدهد.

در باره ارتش ایران و نقش آن، مقاله "ارتش ایران باید
بیک ارتشی ملی و دمکراتیک بدل گردد" را بخوانید.



..... جوانی روی موتور با بربری بازی ایستاده بود
و بلند کود در دست، پیوسته از جنایات رژیم، آوردن سر-
بازان اسرائیلی و کشتار مردم در سینما رکس آیدان، حرف
می زد و به نحوی جالب، از خیانتهای و جنایتهای خاندان
پهلوی در ایران پرده بر می داشت. پخش اعلامیه، از هلاک
آغاز نظرات، در بین جمعیت رواج داشت. اعلامیه
کمیته نبرد، حاج سید جواد، آیتاله خمینی،
صدای ملت ایران، نوید (در مورد آوردن سر بازان -
اسرائیلی) و تکه کاغذی مربوط به تغییر نام میدان زاله
به میدان شهدا، و یکی دو اعلامیه دیگر دست من رسید.
نظرات ملیونی و پرشور مردم شهران در روز پنجشنبه
۱۳ شهریور، با بیانی و طرح شعارهای ضد شاه، سلطنت
و امپریالیسم، چنان رژیم شاه را به وحشت انداخت که
چاره ای ندید، جز آنکه تمام پرده های ریایی "اشتی ملی"
و فضای باز سیاسی "را، خود بدزد. هزاران نفر
را بخون کشد و حکومت نظری برقرار سازد.

کزارش هیجان نیز آن نظرات عظیم توفنده را
در نوشته "روزی که تا قوس مرگ شاه به صدا درآمد" بخوانید.

زنده باد جمهوری

حکمرانست. مردم دیگر نمیخواهند بشیوه گذشته زندگی کنند. همراه تظاهرات اعتراضی میلیونی، اعتصاب، همه بخشهای تولیدی و خدمات، حتی رادیو تلویزیون ملی ایران و شرکت هواپیمایی همراهِ راکه از مزایای خاصی برخوردار بوده‌اند، در بر گرفته است.

در میان هیئت حاکمه نیز سراسیمگی و چند دستگی حتمی است. "حزب فراموش شده ساخته رستاخیز، حتی نتوانسته جلسه هیئت اجرایی خود را تشکیل دهد. در جلسه مجلس شورا برای تصویب برنامه دولت شریف امامی، ۷۴ نفر رأی نگیری شرکت نکردند. ۱۶ رأی مخالف و ۲ رأی مستعده شد. شریف امامی در صبح ۱۳ مهر خود با مطبوعات، از سانسوری که نه بدستور او، بلکه از جانب "مراجع" دیر (یعنی ساواک) اعمال میشود، شکوه میکند. علی‌امینی هم بعنوان سخنگوی عدای دیر، با صاحب‌های کونگون مخالفت خود را با تصدیق کسونی دولت ابراز می‌دارد.

به جز جناح جماعت که تصور میکند با حکومت نظامی و قتل عام مردم می‌تواند شاه و در نتیجه منافع پلاواسطه امپریالیسم راد را بران و منطقه نجات دهد، دیگر جناح هگ هیئت حاکمه سراسیمه‌اند و در تکانجوی راه حل "عاقلانه" تری برای پیشگیری از سقوط رژیم و حفظ منافع امپریالیسم به هردی می‌زنند.

متأسفانه اپوزیسیون مترقی عد رژیم، یعنی سازمان رهبری کننده حرکت انقلابی مردم، متحد نیست و هنوز برنامه مشترک برای وارد آوردن غریبه نهایی بر رژیم شاه ارائه نداده است.

مبارزات اخیر، به عیان نشان داده است که توده‌ها میدانند مبارزه و در عمل متحدند. آنها آگاهانه و جانباخته برای سرنگونی رژیم به میدان آمده‌اند. شعار "او باید برود" که به اقصی نقاط ایران رسوخ کرده، جالب‌ترین و آموزنده‌ترین درس برای رهبران متزلزل سیاسی و تحکیم نفوذ اندیشه‌های انقلابی و فداکاری

در میان همه مردم است. غرض خشم‌میلیونها مردم در بر دترین شرایط حکومت نظامی در سراسر ایران، بی‌تکرارین واقعیه است که سرورشی انقلابی در میهن ما، خورشیدش دگرگردد. اما رژیم و امپریالیسم میکوشند حرکت خلقی مبارزات اخیر

کشور عزیزه ایران، الحظت حساسی از حیات انقلابی خود را میگذرانند. مردم جان به لب رسیده، چنانچه برای سرنگونی رژیم موجود در میدان مبارزه‌اند. نیروهای ملی و ترفیخواه برای درنگسونی اوضاع موجود مبارزه میکنند. عناصر و گروههای مخالف استبداد سلطنتی هود بدست و پافانده و برای تندن سندن ناهنجار دیکتاتوری کسونی تلاش میکنند. ناگفته پیداست که هرکدام از این نیروها سعی دارد این حرکت را تا آن حدی شتابان کند که منافع و رسالت طبقاتی آنان خدومیکند.

مبارزات مردم از شکل متنوع و جهل شهدای قسوی تهریز، به مرحله‌ای عالیتر، تظاهرات روزانه، اعتصابات عمومی، بستن بازار، اعتصاب کارمندان و کارگران، در رهبری دیر با نهادهای نظامی، مقاومت ارتشیان آزاد بجوای دیر را بر "فرمان" مقامات بالا، رسید و تحارب رنگونی رژیم استبدادی محمد رضا شاه و برچیدن بساط مغفور سلطنت به شعار عموم مبارزان راستین ایران تبدیل شد. مبارزه از محدود و نامعده سرزنشده، تظاهرات دانشتاهها، از میان عدای روشنفکر، عناصر وابسته به گروههای سیاسی، مساجد خارج شد و بشکل همدانی درآمد. توده‌های میلیونی بفعالیت انقلابی روی آوردند. کارگران، دهقانان، خرد، بورژوازی، بورژوازی ملی، روشنفکران مترقی، برای تغییر اوضاع و ایجاد درنگسونی بنیادی وارد صحنه مبارزه شدند. شالوده ترس و وحشت فسر و ریخت و مردمی که در شرایط عادی از سیاست دور بودند، در اوضاع بحران کسونی، با منتهای زره کرده و سینهای ستبر بمیدان مبارزه نام نهادند.

در میان گروهها و احزاب سیاسی که علیه رژیم حاکم مبارزه میکنند، نظریات مختلف حکمرانست. عدای برای احیا قانون اساسی با حفظ همین شاه و عدای برای برانداختن شاه، تلاش میکنند.

تنها حزب توده ایران است که در اعلامیه مورخ ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ خود برچیدن بساط سلطنت و استقرار جمهوری را پیشنهاد کرده و بصرای دولت ائتلاف ملی برنامه‌ی مدون ارائه داده است.

بنابر تحلیل کمیته مرکزی حزب توده ایران در اعلامیه ۱۳ شهریور ۱۳۵۷، "توسع انقلابی در ایسران

راکه دارای پایه اقتصادی و محتوای عمیق آزانها می
سیاسی است، منحصراً یک حرکت مذهبی - آنها هم
"اتحادی" - بنمایند" (سازمان ما در اطلاعیه
مطبوعات سوم شهریور، اعتراض خود را بنوشته های
رسانه های کره ای کشورهای - را باید اعلای اعلام کرد و به
دفاع از رهبران مبارز مذهبی و توضیح علل واقعی
تظاهرات اخیر پرداخت) ، در صورتیکه بروز جریانهای
اخیر شکل مذهبی، دارای علتهای و انگیزه های خاصی
است:

۱- در شرایط ترور و اختناق ساواک، در جمع
یا خشونت ارتش و پلیس و دستگیری شدید مواجه بود،
از اینرو مردم با استفاده از شعار بیگانه جوانان مذهبی
حق، عدالت، مساوات، و یادآوری بیگانه شهدای کربلا
علیه شمر و یزید، در مساجد و تکیا که تجمع در آنها
حضور در شرایط ترور و اختناق حاکم ممکن است، مبارزه
علیه "یزید زان" یعنی شاه را تبلیغ کرد و روزهای
مذهبی را برای ابراز خواسته های سیاسی خود مختصم
شمرده اند.

۲- بخش خلقی روحانیون، با خواسته های خلقی
هماهنگی کرده ضمن طرح و قیام کربلا و مقایسه دیکتاتوری
شاه با خلفای بنی امیه، مردم را به درس گرفتن از اجداد
داری بریزندگان صد رنجیده فراخواندند.
علاوه بر تظاهرات و مزارتوبه و ملی روحانیون مبارز،
از زمان سلطنت رضا شاه قلندر، همواره مبارزای بسیاری
بدست آوردن قدرت محدود شده روحانیون میان دربار
و مراجع تقلید وجود داشته است.

مبارزات اخیر مردم، در عین طرح شعار مذهبی
و پنهانی از روحانیون مبارز، خط و محتوای خویش را که
همانا مبارزه علیه دربار امپریالیسم است حفظ کرده و با
روحانیونی همصدا بوده که در مبارزات علیه دربار و
امپریالیسم تا این لحظه پیگیری بودند. در حالیکه
در تظاهرات تبلیغی ۱۶ شهریور، مردم تصویر حضرت
آیت الله خمینی را جعل میکردند و خواستار بازگشت
ایشان بوطن بودند. به اطلاعیه های دیگری
رهبران مذهبی که مخالف تشکیل تظاهرات ۱۶ شهریور
بودند، واقعی نداشتند.

۳- آیت الله خمینی ساعت ساعت اعلام میکرد:

"آیات عظام شایعه تعطیل عمومی را تکذیب
کردند. گزارشگر رستاخیز در قم با سخنگویان
حضرت آیت الله العظمی شریعتداری، حضرت
آیت الله العظمی گلپایگانی و حضرت آیت الله
العظمی نجفی مرعشی تماس گرفت و در مورد
تعطیل فردا نظر آیت عظام را جویا شد.
سخنگویان ایشان شایعه تعطیل روز پنجشنبه
را تکذیب کرده و اظهار داشته اتم هر زمان که

فریاد تعطیل عمومی شود مراتب یوسیله
اعلامیه به اطلاع عموم خواهد رسید.

۴- در مشهد آیت الله العظمی آقای حجاج
سید محمد رضا بروجردی در تکیا تماس تلفنی با
خبرگزاری فارس اعلام کرد:

۵- بدنبال سئوالاتی در روز مؤمنان از سراسر
کشور، در مورد کسب تکلیف جهت تعطیل فردا،
که اعلام نمودند، ما هیچگونه اطلاعی نداریم و
بطوریکه حضرات آیات عظام هم نیز اطلاع دادند
اند، چنین اعلامی صادر نگردد.

۶- (روزنامه رستاخیز، شماره ۱۰۰۸، ۱۶ شهریور ۱۳۵۷)

۷- تنها سخنگوی حضرت آیت الله نوری، در اطلاعیه ای
در باره ۱۶ شهریور تصریح میکند:

"البته برگزاری عزای عمومی یا تعطیل به اراده
مردم بستگی دارد." (همان روزنامه)

۸- تظاهرات میلیونی روز پنجشنبه ۱۶ شهریور رهبران
نمونه تبارز رشد سیاسی و آگاهی انقلابی مردمی بوده
بعد از ۲۵ سال دیکتاتوری مطلق - اعدام، شکنجه،
زندانی، ترور خیابانی و محیط خفقان پلیس - زند
بودن خویش را بعتای واقعی کلمه نشان دادند. مبارزات
مردم ایران در ماههای اخیر، صفحه درخشان دیگری
در تاریخ مبارزات خلقهای ما نمود. تا جایگاه رهبران آزادی
همه پیوند خود را با مردم نشان دادند و به عنوان فرمان
چوب و راست شریف امامی اعتنائی نکردند.

۹- شرف امامی در اطلاعیه ۱۵ شهریور دولت، صریحاً
مردم را تهدید میکند:

۱۰- ارتشکند اجتماعات بدون اجازه جلوسری
میتواند ۴۰۰ به سئوالات انتظامی دستور داده
شد است که ارتشکند اجتماعات بدون اجازه در
معا بر عمومی شدیداً جلوسری نمایند.
(کیهان، چهارشنبه ۱۵ شهریور ۱۳۵۷)

۱۱- امام رشتیان، با منتهای کراهت کردی همبستگی
همراه خنده و سادی با تظاهرات کنندگان روی می شوتند.
کیهان ۱۶ شهریور مینویسد:

۱۲- راه پیمان تهرانی، امروز در چند نقطه به
مأموران پلیس و سربازان کل دادند و آنها را
روی دوش گرفتند. نیروهای نظامی سعی داشتند
از برخورد با تظاهرات کنندگان جلوگیری کنند.

۱۳- حتی علی امینی، مهربانه شناخته شده امپریالیسم
آمریکا، به پیوند ارتش با مردم اقرار دارد و در مصاحبه ای
با خبرنگار لوموند، میگوید:

"من فکرم بکم اعلی حضرت در برابر وسعت
نظا هرات در چار اضطراب شده - شاه زهمیستی
ارتش با مردم، ترسیده است -"
(لوموند ۷۸ / ۹ / ۱۲)

رژیم شاه به عبث می‌کوشد در کار حکومت نظامی،
با بزگی چند و عقب نشینی‌های عوام‌فریبانه از جمله:
"استقلال" دانشگاهها، لغو مالیات بر حقوق‌های
کتر از ۲۴۰۰ تومان کارمندان دولت، وام کشاورزی به
کشاورزان و خرید محصولات با قیمتی بیشتر، "دستگیری"
چند وزیر و کارمندان، "اعلامیه" برای محدودیت
سرمایه‌گذاری در ایران، سر مردم را شیره بمالد
و ضیق فرمول کهنه علی امینی:

"برای حفظ ۷ ریال از یک تومان، باید ۳ ریال مایه
گذاشت"
قدیمه قد مواضع از دست رفته را دوباره تسخیر کند *

امیرالمسلم و ارتجاع می‌خواهند این حرکت وسیع
توده‌های راه دیر سرگوبی آن به اشغال گذاشته ممکن
نیست، با چند عقب نشینی بسعی منحرف کنند که بفایده
عائشان آنها لطمه‌ای وارد نشود *

هم‌اکنون نیروهای شرقی در برابر آزمون سختی قرار گرفته‌اند.
آنچه که تجربه ثابت نموده اینست که رژیم شاه خود به
خود سقوط نخواهد کرد، همان‌طور که لنین با رعد و
تأکید کرده است، رژیم را "اخرساقه" نکنند، هرگز سانسط
نمیشود *

شرایط عینی انقلاب مهیاست، مردم از این رژیم
ناراضی و عاصی هستند - عیان مردم را باید پراهمی
کشاند که با عملیات قهرمانانه‌ای که در شرایط امروز حدود
"بانیکر" اصلی آن هستند، قدرت را بدست گیرند *
در قریستان آبادان زنی داغدار می‌گوید:
"جوانان تو کشتن ۵۰۰ کشتن ۵۰۰ چرانده‌مین!؟ با
سریازا کاری نداشته باشین، برین اصل کاری رو پیدائین
اصلیشو باید سوزوند باید آتیش زد * شوهرش سعی
می‌کند او را با خود ببرد اما زن قتل بیر می‌برد "سرا از
مرد جدا نکنین می‌خواه انتقام بشیرم آبی مرد تا آخرش
بانها هستم" * دوجوان با موتورسیکلت سرور بپرستند، زن رو
می‌کند بانها و داد می‌زند - "برادر کاری بکنین *"
انک صورت جوانها را می‌شوئاند - می‌گویند: "آخرین
دست خالصی چیکار کنی؟" (نوید، شماره ۴۲)

مردم در قریستان بهشت زهرا با حضور مأمورین
انتظامی فریاد می‌زدند: "شاه را بدار آویزیم"
زنان در ۱۷ شهریور تنگ سریازان را از دستشان بیرون
کنیغند *
در کارخانه‌ها بعد از هرا اعتصابی صحبت بر سر آنستکه
"خوب، بعد چی؟"

عیان و قهر توده‌ها بحدی رسید که برای هر نوع
فدکاری آماده‌اند - نباید به روی آتش قهر این مردم،
مانند سالهای ۴۰، ۳۰، خاکستر شکیبائی و در نتیجه
شکست ریخت، باید این موب خروشان را که یکصد ا
میرسد چه کتب، بغبار همگانی، به مبارزه رود و روبرو
خواند - باید اعتصاب عمومی راه قیام عمومی و حمله به
مواقع استراتژیک رژیم بدل کرد - تنها از این راه است که
ارتش را ضعیف ببرد، می‌بویند - لنین در جواب آن کسانی
که ارتش را در جامعه طبقاتی، نمی‌شناسند می‌گوید:

"این بود نخستین درس حوادث دسامبر درین دیر
مربوط است - به جدولی قیام، طرز هدایت آن و
شرایط فرودن ارتش به سمت مردم - در مورد این
مسئله در جناح راست حزب مانظریه پیشنهادت
یکجانبه‌ای حکمفرماست - می‌بویند مبارزه بر سر
ارتش فعلی غیر ممکن است و باید ارتش را انقلابی شود -
بدیهی است اگر انقلاب توده‌های نشود و خود ارتش
رانیز در برینکسیرد در این صورت سختی هم از مبارزه
جدی نمی‌تواند در میان باشد - بدیهی است،
فعالیت در بین واحد های ارتش امر مستحوری،
ولی، موضوع فرودن ارتش به سمت مارانیستون بمنزله
یک عمل ساده و منفرد تصور نمود که از بیطرف
نتیجه افتاد و از طرف دیگر نتیجه قهرمانانه‌ای
باشد - قیام مسلح عامیانه بودن و فاد حیسات
بودن این نظریه را بطور یاری نشان می‌دهد *

همان‌گونه که مبارزه انقلابی، حدت می‌یابد و دلی و
تردید ارتش که در هر جنبش و فدا توده‌های امری
ناخبر است عملاً بیک مبارزه واقعی برای جلیب
ارتش منجمد می‌برد -
(لنین - در سهائی از قیام، مسو، جلد اول نسخه دوم -
صفحه ۱۹۴)

رژیم - طی حالیان دراز کوشید ما ست که مانند آمریکائی
و دادن امتیازهایی چند به ارتشیان، پلیس، زندان امری
و مخصوص نیرو هوایی، از آنها بعنوان وسیله سرکوب جنبش
داخلی و منطقه استفاده کند - اما همه گیر شدن مبارزات
ماههای اخیر در ایران و تغییر بنیاد سبب فواید منطقه و جهان
زمینه را برای پیوستن ارتشیان آزاد بخواه به صفوف خلیق
فراهم کرد ما ست - یکی از انگیزه‌های حکومت نظامی، جلوگیری
از این پیوند و قرار دادن آنان در زیر پرچمیش است - نشد ی
و تداوم مبارزه، به قول لنین، در صف ارتشیان، د و دلی
و شکاف جدی به وجود خواهد آورد *

میلخین رژیم مذ بوحانه شایع کرده‌اند که حکومت
نظامی مردم را از مبارزه دلسرد کرده است - تا مردم به
مخالفتهایی که در مجلس شورا و سنا میشود دلخوش
دنباله در صفحه ۴۱

درسهای قیام مسکو

کتاب مسکو در دسامبر سال ۱۹۰۵-۱۹۰۶ (مسکو - ۱۹۰۶) فوق العاده به وقع از چاپ خارج شد. فوراً گرفتن تجربه قیام دسامبر - وظیفه حیاتی حزب کارگر است. متأسفانه این کتاب بشأله کوزه عسلی است باضافه یک قاشق قطران. مدارکش با وجود ناقص بودن بسیار جالب توجهست ولی نتیجه گیری هایش بی اندازه بی سرونه و بی اندازه مبتدل است. در باره این نتیجه گیری ها ما هر جای خود بخصوص صحبت خواهیم کرد* و اکنون موضوع سیاسی روز یعنی بلوسهای قیام مسکو میپردازیم.

شکل عمده جنبش دسامبر در مسکو اعتصاب محالته آمیز و تظاهرات بود. اکثریت عظیم نود و کارگر فقط در این ششگانه مبارزه شرکت فعال داشتند. ولی همانا جنبش دسامبر مسکو برای العین نشان داد که دوران اعتصاب همگانی. بمبادئه شکل مسکن و عمده مبارزه، سیری شده است و جنبش با نیروئی خود بخود و مقاومت ناپذیر این دایره محدود را میکشد و شکل عالی تر مبارزه یعنی قیام را بوجود می آورد.

تمام احزاب انقلابی و تمام اتحادیه های مسکو وقتی اعلام اعتصاب کردند از ناگزیر بودن تبدیل این اعتصاب به قیام آگاهی داشته و حتی آنرا احساس میکردند. در ۶ دسامبر از طرف شورای نمایندگان کارگران مقرر شد برای تبدیل اعتصاب به قیام مساعدهت بعمل آید. ولی در واقع هیچیک از سازمانها برای این کار حاضر نبودند و حتی شورای مؤلفه گروههای مجاهد (۱۲۹) (در ۹ دسامبر) از قیام مثل یک موضوع مربوط به آینده دور صحبت میکرد و بالتجربه مبارزه کوچهای بلون رهبری آنها و بدون اینکه آنها در آن شرکت داشته باشند جریان داشت. سازمان ها از رشد و توسعه دامنه جنبش عقب ماندند.

اعتصاب تقریباً به قیام بدل می شد و علت آن هم مقسم بر همه فشار شرایط عینی بود که بعد از اکتبر بوجود آمده بود. حکومت را دیگر نمیشد با یک اعتصاب همگانی غافلگیر کرد زیرا این حکومت دیگر یک نیروی ضد انقلاب آماده برای عملیات جنگی تشکیل داده بود. هم سیر عمومی انقلاب روس پس از اکتبر و هم توالی منظم حوادث در مسکو در روزهای دسامبر، تأیید سنگر می بود بر صحت یکی از احکام عین مارکس حاکم از اینکه: انقلاب. ضمن پیشروی خود، یک ضد انقلاب بهمنشده و معکبی بوجود می آورد یعنی دشمن را مجبور میکند بواسطه تلافی بیش از پیش ضدلی متوسل شود و بدینترتیب وسائل بیش از پیش نیرومندی برای حمله نهیه مینماید.

* - رجوع شود به جلد یازدهم کلیات، چاپ چهارم روسی، ص - ۱۱۶-۱۱۷، ص ۱۱۶-۱۱۷.

هفتم و هشتم دسامبر: اعتصاب مسالمت آمیز و تظاهرات مسالمت آمیز توجه ها. عصر هشتم: محاصره اکواریوم. روز نهم: ضرب و شتم جمعیت بوسیله واحد های سوار در میدان استراستانا. عصر نهم: تاراج خانه فیدلر. روحیه بالا میروید. جمعیت غیر متشکل در کوچه با بطور گاملا خود بخودی و با عدم اطینان بساختن اولین باریکاد ها می پردازد.

روز نهم دسامبر: آغاز شلیک توپخانه برضد باریکاد ها و جمعیت در خیابانها. حالا دیگر باریکاد ها با اطینان و کاملاً بطور جمعی ساخته میشود نه بطور منزه. تمام اهالی در خیابانها هستند؛ شبکه ای از باریکاد ها کلیه مراکز عمده شهر را می پوشاند. طی چند روز، پیکار پارتیزانی سختی بین گروههای مجامدین و واحد های نظامی در میگیرد. و این پیکار واحد های نظامی را زرسوده نموده و در ساف (۳۰) را برای در یافت نیروی تقویتی به التماس و امیدوار فقط در حدود ۱۵ دسامبر بود که تنوع نیروهای دولتی بعد کامل رسید و روز هفدهم سرانجام هنگ سینه سکی، خیابان پرستیا آخرین تکیه گاه قیام کنندگان را در هم شکستند.

اعتصاب و تظاهرات بساختان باریکاد های منزه بدل شد. ساختن باریکاد های منزه به ساختن جمعی باریکاد ها و پیکار کوچهای با نیروهای جوانی بدل شد. بدینترتیب مبارزه توده ای پروتلی را، بدون اینکه سازمانها بر آن رهبری داشته باشند، از اعتصاب به قیام بدل گردید. این یکی از بزرگترین موفقیت های انقلاب روس است که در دسامبر سال ۱۹۰۵ بدست آمد. این موفقیت نیز مانند جمیع موفقیت های پیشین به بهای قربانیهای عظیمی تمام شد. جنبش از اعتصاب سیاسی همگانی به مدارج عالی تری ارتقاء یافت. این جنبش ارتجاع را وادار کرد که مقاومت خود را به آخرین حد برساند و باین وسیله نقطه ای را که انقلاب نیز در بکار بردن وسائل تعرضی به آخرین حد خواهد رسید، بی اندازه نزدیکشود. ارتجاع از حدود شلیک بدست باریکادها، منازل و جمعیت توی خیابانها نیتواند یا فراتر نهد. ولی انقلاب میتواند از گروه مجامدین مسکو فراتر رود و بسیار و بسیار هم فراتر رود - خواه در سطح و خواه در عمق. و انقلاب از دسامبر بیحد خیلی فراتر رفته است. دامنه بهران انقلابی اکنون بینهایت وسعت یافته است. - حال باید هم شمشیر را تیز تر کرد.

پروتل را قبل از زهران خود به تغییریکه هر شرایط عینی مبارزه پیدا شد و برافشانی از اعتصاب به قیام را ایجاد میکرد. بعد برد، مثل همیشه عمل بر تئوری سبقت داشت. بلافاصله پس از بی بردن باید، موضوع دیگر اعتصاب مسالمت آمیز و تظاهرات، کارگران را که می پرسیدند: بعد چه؟ و خواهان عملیات هدفانه تری بودند، آذاع نمیکرد دستور ساختن باریکاد به بعثه! با اواخر خیلی زیاد و وقتی رسید که در مرکز بساختن باریکاد ها پرداخته بودند. کارگران بصورت گروه های انبوهی دست بکار شدند ولی ایشم آنها را قانع نکرد و می پرسیدند: بعد چه؟ - و خواهان عملیات هدفانه بودند. ما زهران پروتل را می سوسال دموکرات در دسامبر به آن سرداری شبیه بودیم که در استقران هنگامی خود بخود بقدری ناشکیری بضرخ دامنه بود که قسمت اعظم واحد های او نتوانستند فعالانه در نبرد

شرکت جویند. توده های کارگر جویدای رهنمودی در بارهٔ عملیات مجددانه توده‌ای بودند ولی این رهنمود را نمی‌بایستند.

بنابر این چیزی کوتاه بیدانه تر از نظریهٔ بلخانف نیست که تمام اپورتونیست‌ها به آن چسبیدند و بر طبق آن نمی‌بایست با اعتصاب قبل از موقع پرداخت و حتی‌بایست دست به اسلحه برد. بر عکس از اینهم قطعاً تر و جدی‌تر و با قصد تعرضی بیشتری می‌بایستی دست به اسلحه برد. لازم بود به توده‌ها فغانده شود که تنها اعتصاب مسالمت آمیز غیر ممکن است و لزوم یک مبارزهٔ مسلحانه می‌باشد. با بیرحمانه را به آنها توضیح داد. و بالاخره حالا ما باید آشکار و با صدای رسا به عدم کفایت اعتصاب‌های سیاسی اعتراف کنیم، باید قیام مسلحانه را در میان وسیع‌ترین توده‌ها تبلیغ نماییم و ضمناً این مسئله را با هیچگونه «مراحل مقدماتی» پرده پوشی نکنیم و هیچ لغافه‌ای روی آن نکنیم. هرگاه لزوم یک جنگ ناممکنانه، یک جنگ خونین و نابود کننده را که وظیفهٔ مستقیم عملیات آینده است. از توده‌ها مستور داریم هم خود را فریب داده ایم و هم توده‌های خلق را.

این بود نخستین درس حوادث دسامبر. درس دیگر مربوط است به چگونگی قیام، طرز هدایت آن و شرایط گرویدن ارتش به دست مردم. در مورد این مسئله هر جناح راست حزب ما نظریهٔ بی نهایت یکجانبه‌ای حکم‌نرماست. می‌گویند مبارزه برضد ارتش فعلی غیر ممکن است و باید ارتش انقلابی خود، بدبھی است. اگر انقلاب توده‌ای نشود و خود ارتش را نیز در بر نگیرد در اینصورت سختی هم از مبارزه جدی نمیتواند در میان باشد. بدبھی است. فعالیت هر یک از واحد های ارتش کمربست ضروری، ولی موضوع گرویدن ارتش به دست ما را نمیتوان بمنزله یک عمل ساده و منفردی تصور نمود که از یکطرف نتیجه اذعان و از طرف دیگر نتیجه فهم و آگاهی باشد. قیام مسکو عیانانه بودن و فاعلیات بودن این نظریه را بطور بارزی نشان میدهد. هنگامیکه مبارزه انقلابی جدی می‌یابد و دلی و ژرفد ارتش که در هر جنبش واقعاً توده‌ای امری نامرئز است عملاً به یک مبارزه واقعی برای جلب ارتش منجر میگردد قیام مسکو دست از چان شسته نرین و هائترین مبارزه میان ارتجاع و انقلاب را برای جلب ارتش به نشان میدهد. دو باسوف خودش اظهار داشت که از نبردی ۱۵ هزار نفری مسکو فقط ۵ هزار نفر قابل اعتدافند. دولت پوئائل کاملاً گوناگون و مایوسانه‌ای دو دل‌ها را نگاهداری میکرد. آنها را متقاعد می‌ساختند از آنها تعلق میکنند. با دادن ساعت و پول و غیره تطمیعشان میکردند. به آنها عرق می‌نوشانند. زمین‌ها میدادند. می‌ترسانند. در سربازخانه را برای آنها می‌بستند. خلق سلاحشان می‌گرفتند و سربازانی را که بیش از همه مورد عدم اعتداف بودند از راه خیانت یا زور از میان دیگران بیرون می‌گذاشتند. باید شهادت داشت و صریح و آشکار اعتراف کرد که ما در این مورد از دولت عقب مانده‌یم. ما نتوانستیم از نیروهای که در اختیار داشتیم برای هیئتگونه مبارزه فاعلانانه، شجاعانه، مبتکرانه و تعرض آمیزی که دولت برای جلب ارتش متزلزل بدان دست زد و از پیش برد استفاده نماید. ما به کار «آدم‌گلی» فکری ارتش مشغول بودیم و باز هم با ابرام بیشتری آنرا ادامه خواهیم داد. ولی ما فضل فروشان ناچیزی خواهیم بود

اگر فراموش کنیم که در لحظه قیام مبارزهٔ جسمانی نیز برای جلب ارتش ضروری است.

پروولتاریای مسکو در روزهای دسامبر، در قسمت «آدم‌گلی» فکری ارتش دوسه‌ای شگرفی با داد. - مثلاً روز هشتم دسامبر یعنی هنگامیکه جمعیت در میدان استراستایا قزاقها را معاصره نمود، با آنها مخلوط شد. دست برداری به آنها داد و اداوشتان نمود راه بازگشت در پیش گیرند. یا روزدهم در کوی پرسنیا وقتی دو دختر کارگریکه میان جمعیت ده هزار نفری پرچم سرخ می‌لش می‌کشدند خود را جای قزاقها انداخته و فریاد کشیدند: «بکشید!» تا زنده‌یاب پرچم را نخواهیم داد!» قزاقها شرم نمودند و چهار نعل مراجعت کردند و فریاد زنده باد قزاقها از جمعیت برخواست. این نشونه‌های دلاوری و فخرمندی برای همیشه باید در ذهن پروولتاریا ثبت باشد. اما چند مثال از عقب ماندگی ما نیست به دو باسوف. نهم دسامبر در خیابان بالاشایا سربوخنسکایا سربازان، در حالیکه سرود مارسیز می‌خواندند، می‌فهمند که بقیام «کنندگان ملحق شوند. کارگران نمایندگان بسوی آنان می‌رفتند. مالاخف در حالیکه سر از پا نمی‌شاند، شخصاً بجانب آنان می‌نزد. کارگران دیر کردند. مالاخف بر آنها سخت جست و بموقع رسید و نطق آتشین ایراد نموده سربازان را دچار تزلزل ساخت. آنها را با واحدهای سوار معاصره کرد و سربازخانه عومت داد و در را بر روی آنان بست. مالاخف بموقع رسید ولی ما دیر کردیم با وجود اینکه در اتانی دو روز ۱۵۰ هزار نفر بهفوت ما بیخاسته بودند که می‌توانستند و می‌بایستی یک سازمان تک‌پدانی در خیابانها تشکیل دهند. مالاخف سربازان را با واحدهای سوار معاصره کرد ولی ما مالاخف‌ها را با بسب امتزازان خود معاصره نکردیم. ما قادر به انجام این عمل بودیم و می‌بایستی آنرا انجام دهیم و تطبیعات سوسال دمورگرافیک (دایسگرهای سابق) ملتها بود خاطر نشان می‌کردند که نابود کردن بیرحمانه سران کشوری و نظامی در موقع قیام از وظایبی است که ما بر عهده داریم. آنچه در خیابان بالاشایا سربوخنسکایا بوقوع پیوست ظاهرأ بطور عهده هم در مقابل سربازخانه‌های نویژسکی و گرویتسکی، هم وقتیکه پروولتاریا برای «منصرف ساختن» ملود یگان‌نوسلاو تلاش میکرد، هم در موقع اعزام نماینده نزد افراد مهندس در آگسائترف، هم هنگام بازگشت توبیخانه ایکه از یادگان رستف بسکو اعزام شده بود و هم در موقع خلق سلاح افراد مهندس در کالنا و موارد دیگر تکرار شده بود. در لحظه قیام ما در مبارزه برای جلب افراد مردم و نود ارتش وظیفه خود را بطور شایسته انجام ندادیم. دسامبر صحت یکی دیگر از اصول عمیق مارکس را که ازوتوتنیستها آنرا فراموش کرده اند، بطرز نابانی تأیید کرد. این اصل چنین حاکی است: قیام فن است و قاعدهٔ عمدهٔ این فن هم عبارت است از تعرضی که باید با از جان گشتگی جبارت آمیز و عزم و اسخ انجام گیرد. ما این حقیقت را بدفر کافی ترانگرفته بودیم. ما این فن و این قاعدهٔ تعرض بهر قیستی که باشد را نه خودمان بدفر کافی آموخته و نه بتوده‌ها یاد داده بودیم. ما اکنون باید با نام آنژی جبران ماغات بشماییم. تنها گروهی‌مانی در مورد شعارهای سیاسی کافی نیست، در مورد قیام مسلحانه نیز گروهی‌مانی لازم است.

هر کسی. با آن مخالفت. هر کس که خود را برای آن حاضر نمیکند او را باید بیرحمانه از عقاب هواپازان انقلاب بیرون کرد. او را باید به نزد مخالفین انقلاب و خائنین یا ترسوها انداخت. زیرا بزرگ است آرزوی که سیر جبری حوادث و شرایط مبارزه ما را مجبور کند دوست و دشمن را از روی این علامت تشخیص دهد. آنچه که ما باید تبلیغ کنیم عدم فعالیت و انتظار. ساده فرار سیدن لحظه. گروهی است بیست ما نیست. خبر ما باید با طبل و شیور ازوم امراض تنبورانه و حمله سلاح بدست را که ضمن آن باید زاهدان را با دابود ساخت و برای جنب انزاد متزلزل ارتش دست بیازیه ای کاملاً جدی زد. اعلام داریم

سومین درس بزرگی که مسکو با داد مربوط به تانک و متشکل ساختن قوا برای قیامت. تانک جنگی وابسته به سطح تکنیک جنگی است. این حقیقت را انگلس جویده و در دهان مارکسها گذاشته است. تکنیک جنگی حالا دیگر تکنیک نیمه قرن نوزدهم نیست. دستجمعی رفتن جلوی توپخانه و دفاع از بزرگانها یا پانچنه سناخت است. و کاتونکی حق داشت وقتی نوشت پس از قیام مسکو دیگر هنگام آن رسیده است که در نتیجه گیری های انگلس (۱۳۱) از نهدید نظر شود زیرا قیام مسکو «تکنیک و یکدلی جبهه» را بوجود آورده است. این تکنیک جنگ پارتنزانی بود سازمانی که این تکنیک آنرا ایجاد کرد دستجاتی بودند دارای قابلیت تحرك و فوق العاده کوچک: گروههای ده نفری، سه نفری و حتی دو نفری. در بین ما اغلب میتوان به سوسیال دموکراتهایی برخورد نمود که وقتی از گروههای پهننفری و سه نفری صحبت میکنیم می آید بپوزخند میزنند: ولی این پوزخند چیزی نیست جز یک وسیله پیش از اذعان برای نادیده انگاشتن مسئله جدید تکنیک و سازمان که مبارزه کوچک ای با تکنیک جنگی فعلی آنرا پیش ما آورد. آذربایجان. داستان قیام مسکو را بدقت مطالعه نمایم آنوقت خواهیم فهمید که گروههای پنج نفری چه رابطه ای با مسئله تکنیک باریکادی جدید دارد. مسکو این تکنیک را بوجود آورد ولی آطور که باید و شاید آنرا تکمیل نکرد و مانند آنرا به آن وسعتی که لازمه یک تکنیک وادما بوده ای است نرساند. تعداد گروههای مجاهدین کم بوده است و عملیات متبورانه به توده کارگر نرسیده بود توده کارگر آنرا بکل نبرد. کیفیت دسته های پارتنزانی فوق العاده نگذاشت بود. اسلحه و طرز عمل آنان ناقص بود. توانائی آنان برای رهبری جهات کامل نبود ما باید تمام این نقائص را جبران کنیم و با تعلیم گرفتن از تجربه مسکو و بخش آن در بین توده ها و استقامت از امرت خلافت خودی تودهها برای تکمیل روز افزون این تجربه این نقائص را جبران هم خواهیم نمود آن جنگ پلوتورانی. آن ترور دستجمعی. که بعد از دسامبر تقریباً بلا انتطاع در تمام نقاط روسیه جریان دارد. بدون شک کمک خواهد کرد که تکنیک صحیح مخصوص به لحظه قیام به تودهها آموخته شود. سوسیال دموکراسی باید این ترور توده ای را قبول کند و آنرا جزء تکنیک خود بیاورد. ولی بدیهیت است که باید آنرا سازمان دهد و بزرسی کند. تابع مصالح و شرایط جنبش کارگری و مبارزه عمومی انقلابی نباید امکان سوء تعبیر مابودمانه این جنگ پارتنزانی را بر طرف و ریشه آنرا بیرحمانه قطع کند. همانگونه که اهالی مسکو

در روزهای قیام و اهالی لتونی در ایام جمهوریهای کفانی لتونی با آن طرز شگرف و بیرحمانه از عهده جلوگیری آن بر آمدند.

تکنیک جنگی در این اواخر باز هم گام های جدیدی به جلو بر میآورد. جنگ ژاپن ژانگ دستی را وارد عمل نمود. کارخانه اسلحه سازی تکنیک خود کار را وارد بزار نموده است. استعمال هرودی اینها در انقلاب روس اکنون با موفقیت شروع شده ولی به نسبتی که بپنجوجه کافی نیست. ما میتوانیم و باید از تکامل تکنیک استفاده کنیم. طرز تهیه مقار هنگامت بسبب را بدستجات کارگر بیاموزیم. به آنها و به گروه های محامدین خود کمک کنیم. مواد منفجره، چاشنی و تکنیک خود کار ذخیره نمایند هر آنچه توده کارگر در قیام شهرها حرکت کند. هر آنچه ما بدستین بطور توده ای حمله کنیم. هر آنچه با مهارت و عزم راسخ برای جنب ارتش. که پس از مجلس دوم و حوادث سوابوگ و کرونتشات (۱۳۲) پیش از پیشهائی متزلزل گردیده است. مبارزه نماییم. هر آنچه شرکت روستائیان در مبارزه عمومی فامین گردد. در اینصورت پیروزی در قیام مسلحانه همگانی آید. روس از آن ما خواهد بود!

پس، با فرار رفتن فرسهای روز های کبیر انقلاب روسیه بر توسعه دامنه فعالیت خود بیافزاییم و وظائف خود را شجاعانه تر زمین نماییم. شالوده کار را بر اساس حساب صحیح منافع طبقاتی و مقتضیات فعلی تکامل همگنی خلق استوار است. ما اکثریت روز افزون پرولتاریا و دهقان و ارتش را در پیرامون شعار: سرنگون ساختن حکومت تزاری و دعوت مجلس مؤسسان وسیله حکومت انقلابی مجتمع میکنیم و خواهیم کرد. بالا بردن سطح آگاهی توده کارکنان بیان و حضورن اصلی تمام فعالیت ما خواهد بود ولی در عین حال فراموش نکنیم که اهدافی نظیر آنچه که فعلاً روسیه میگذرانند وظائف ویژه و خاصی را باین وظیفه عمومی، دائمی و اساسی علاوه مینمایند. با استناد بیهوده بوظائفیکه گویا در هر شرایط و زمانی برای ما ثابت و لا یتغیرند. از زیر بار این وظائف مخصوص زمان و این وظائفی که مختص به شکل های فعلی مبارزه است شانه خالی نکنیم تا به عالم نمایان و کوه نظران مبدل نگردیم.

بخاطر دانسته باشیم که روز مبارزه عظیم توده ای نزدیک میگردد. این روز، روز قیام مسلحانه خواهد بود این قیام باید حتی الامکان در یک زمان شروع شود. توده ها باید بدانند که بسوی یک مبارزه مسلحانه. خونین و ناپای جان میروند. حس تغییر نسبت بمرگ باید در بین توده ها شوع یابد و پیروزی را تضمین کند. تعرض بر دشمن باید فوق العاده جدی باشد. شعار توده ها باید تعرض باشد نه دفاع! نابودی بیرحمانه دشمن. وظیفه آنها خواهد گردید: سازمان مبارزه شکل قابل تحرك و قابل اطعمای بخود خواهد گرفت: عناصر مرشد و جدول ارتش بجزایزه مجدانه کشیده خواهند شد. حزب پرولتاریای آگاه باید وظیفه خود را در این مبارزه شترک انجام دهد.

در تاریخ ۲۹ اوت سال ۱۹۰۶ در شماره دوم روزنامه پرولتاریای پجاپ رسید.

سخنی با افسران جوان

ارتش ایران باید بیک ارتش ملی و دمکراتیک بدل گردد

در دهه اخیر، سیاست نظامیگری به محروس اساسی سیاست رژیم شاه بدل شده است. اجرای این سیاست هر ساله وسعت و شدت بیشتری بخود میگرد و مقیاس آن بحدی رسیده که حل تمام مسائل مبرم اقتصادی، مالی، اجتماعی، علمی، فنی، آموزشی، بهداشتی و فرهنگی را در ایران فلج کرده است. هزینههای آن چنان گزاف گردیده که حتی در آید هفتگت نفت از عهده آن بسر نمیآید و بودجه سالانه دولت دچار کسری کلان شده است. درین انحصارات اسلحه سازی دیگر صحبت از این نیست که در ایران بازار فروش اسلحه بیابند. بازار فروش اسلحه در ایران گسترده ترین بازار فروش اسلحه در جهان است. بیش از نیمی از تمام اسلحه صادراتی ایالات متحده آمریکا و نیز انگلستان به ایران فروخته میشود. در بیست و نه انحصارات اسلحه سازی اکنون دیگر جنگ بر سر اینست که کدامیک از آنها سهم بیشتر را از این خوان یخچال بریابند. کار شاه در این میان اخذ رشوه و حساب سازی برای برداشت از خزانه ایران و درشت کردن ارقام میلیاردی "پس انداز" شاهانه در بانکهای رازدار سوئیس و آمریکا است. افسران جوان، افسران شریف ارتش، آنانکه از مردم نبرید مانند و خود را فردی از مردم ایران بلا زده میدانند، در مقابل این سیاست مخرب باید به تأمل بنشینند. بیاندیشند و در صد و چاره جوش برآیند. نظامیگری تیغی است با دلبه تیز و برآهیک لبه آن متوجه خارج، تجاوز بدیگر خلقها است. گمیل بیگانهای ارتش برای سرکوب جنبش استقلال طلبان و آزادیبخش خلق عمان، توأم با تلفات، خسارات و ضایعاتی است که برای ایران بیآزرده و میآورد. نمودار بارزی از این جنبه تجاوزی نظامیگری است. مظاهر پوشیده تر آن ارسال اسلحه و مدخله نظامی در نقاط مختلف در پهنه آسیا و آفریقا، از ستام گرفته تا ننگولا، از اتیوپی تا زنجیر و در هر نقطه ایست که ایالات متحده آمریکا لازم و یا اصلاح بدانند.

تیغ نظامیگری از سوی دیگر متوجه خلق خودی است. صد و فرامین به آتش بستن تظاهرات کنندگان در شهرهای مختلف ایران، از جمله قم و تبریز، نمودار بارز جنبه تجاوزی ضد خلقی نظامیگری است. افسران شریف و دستدار مردم نباید و نمیتوانند در مقابل این هردو جنبه نظامیگری و عواقب وخیم آن بیاعتنا بمانند و همچون مهره بیجان نقش تیغ را در دست جلا داد ایفا کنند. در ظفار، سر بازار و افسران و گاه واحدهائی بودند که یکسره از کشتن مردم بیگناه و ز زندگان جیبه خلق برای آزادی عمان امتناع میکردند. درود و افتخار بر آنها! در تبریز، سر بازار و افسران را مردم و بلند همتی یافت شدند که از تیر اندازی بیرونی مردم سر باز زدند. درود و افتخار بر آنها! چه هردو جنبه تجاوزی نظامیگری چه علیه دیگر خلقها، چه علیه خلق خودی باید یکدیگر پیوند ناگسستنی دارند. ارتشی که برای سرکوب جنبشهای آزاد یبخش دیگر خلقها ساخته میشود، بناچار وظیفه تنگین سرکوب جنبش آزاد یبخش داخلی را هم برعهده دارد. و این خصم تجاوزی دوجانبه مستقیماً با خصلت رژیم حاکم ارتباط آلی و عضوی دارد. زیرا که ارتش ماشین جنگی برای اعمال قهر، ابزار اجرای سیاست رژیم حاکم است. رژیم حاکم در ایران رژیمی است ضد ملی و ضد دمکراتیک، ارتش آن نیز لاجرم ارتشی است ضد ملی و ضد دمکراتیک. رژیم ملی، رژیمی است طرفدار استقلال و حق حاکمیت ملی، رژیم دمکراتیک رژیمی است در قید مصالح و منافع خلق. ارتش ملی ارتشی است عهده دار وظیفه حفظ تعامیت ارضی کشور، ارتش دمکراتیک ارتشی است پاسدار منافع خلق. اگر رژیم ایران رژیم ملی و دمکراتیک میبود، آنگاه تقویت ارتش، متناسب با نیازمندیهای پاسداری از مرزهای کشور و متناسب با بنیة مالی و اقتصادی کشور لازم میبود. زیرا در آن صورت چنان ارتشی عاملی در تقویت رژیم ملی و دمکراتیک و اجرای سیاست مستقل و ملی

آن در برابر تحریکات نیروهای امپریالیستی بود. ولی حال که رژیم محمد رضا شاه، رژیمی است ضد ملی و ضد دموکراتیک، سیاست آن بطور کلی و اساساً حیاستی است. تبحر از سیاست غرب امپریالیستی، بر ضد استقلال و حق حاکمیت کشور و بر ضد مصالح ملی، و در نتیجه ارتش آن نیز ارتشی است ضد ملی و ضد دموکراتیک. این ارتش یک ماشین جنگی است که با همان منسو و باقر داد دو جانیه نظامی با آمریکا، به آرایه پنتاگون زنجیر شده، تابع سیاست پنتاگون است، با جنگ افزارهای ساخت بطور عمده آمریکائی و انگلیسی مسلح است، با تجهیزات تنوع آمریکائی تجهیز شده، زیر فرماندهی مستشاران مختار و مصونیت دار آمریکائی است، تحلیفات آن، لباس آن، تبلیغاتی که در آن بعمل میاید، خلاصه همه چیز آن گواهی میدهد که ارتشی است از نوع ارتشهای مستعمراتی که افراد و افسران از اهالی محلیند، ولی ساختار و وظایف آن ضد ملی و ضد دموکراتیک، بسود امپریالیسم نو استعمارگراست. افسران جوان، افسران نیروی مبین پرست نمیتواند و نباید با این نگاه و خیانت را بدوش کشند.

"ارتش شاهنشاهی" به مثابه ماشین اعمال قهر رژیم حاکم، عمدترین تکیه گاه رژیم استبداد سلطنتی، رژیم وطن فروش، رژیم خوشخوار و جبار، رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک محمد رضا شاه است. ولی درست همین دلیل که این ارتش عمده ترین تکیه گاه چنین رژیمی است، افسران ارتش باید درباره نقشی که اکنون بر عهده آنها واگذار شده و درباره نقشی که باید داشته باشند و از آنها سلب کرده، بیاندیشند. این مردم ستم دیده و غارت شده ایران، این مردم ایران عزیز خونین ما، باید بدانند و به بینند که فرزند انیکه در لباس نظام دارند، بر روی آنها هرگز تیغ نخواهند کشید، باید اطمینان حاصل کنند که بهنگام اوج جنبش استقلال طلبانه و آزاد پیخش، هرگز با فرزند آن مسلح خود رو رو نخواهند شد. این حداقل توقع طبیعی خلق از سربازان و افسران ارتش است. بطور مداوم بین ارتش و تبلیغ میشود که گویا دموکراسی و مظاهر آن، هرج و مرج و اغتشاش است و این سفسطالیست عوام فریبانه و زهر آگین، ناگفته پیدا است که هیچ انسان ذی شعوری، طالب و خواستار اغتشاش و هرج و مرج نیست. در هر کشوری باید نظم و ترتیبی وجود داشته باشد. ولی در عین حال هر کس، از جمله افسران ارتش، باید از خود بپرسد که این نظم و ترتیب چگونه باید جاری باشد؟ آیا از طریق لگد مال کردن اجتماعی یا از طریق اجرا و احترام به این آزادیها؟ از جانب دیگر باید دید که این نظم و ترتیب، چسبن نظم و ترتیبی است؟ بسود کیست، بسود ستمگران یا ستمکشان،

بسود مردم باغارتگران امپریالیست، بسود مبین پرستان یا مبین فروشان، بسود زحمتکشان یا مفتخوران؟ "ارتش شاهنشاهی" افزار اعمال قهر است. جهت غلبه استبداد بر دموکراسی، بسود غارتگران امپریالیست، بسود مبین فروشان، بسود مفتخوران و دزدان بیت المال ملت، هیچ افسرشیرینی نیاید و نمیتواند عهد و آریفا، نقش اعمال قهری چنین فجیع و خائنانه گردد.

ارتش ایران در آرزای سنن پرافتخار پرستانه دربار رژیم قهرمانانه جهت تبدیل ارتش بیک ارتش ملی و دموکراتیک است. از دوران کنل محمد تقیخان پسیان تا دوران حسروزیه، همواره افسران مبین پرست برای تحقق بخشیدن به این آرمان والای مبینی رزمیدماند و جان باختند. با تیرباران دههاتن از همین افسران دلیر مبین پرست و به زنجیر کشیدن صد هاتن دیگر از آنها بود که رژیم حاکم، بد نیال کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد، توانست ایران را به پیمان تجاوزی امپریالیستی مستمسک ملحق کند، قرارداد غارتگرانه نفت را با کنسرسیوم، به دست وطن فروشانی از قماش محمد رضا شاه، بر مردم ایران تحمیل نماید.

برگرد فرد افسران جوان، ارتشیان شریف و مبین خواد، فرضی است که درباره تمام این مسائل بیاندیشند. اگر درست است که پیمان منسو و قرارداد دو جانیه نظامی با آمریکا، فرماندهی مستشاران نظامی آمریکائی، ارتش ایران را بیک ارتش وابسته به غرب امپریالیستی، بیک ارتش ضد ملی و تجاوزکار مبدل کرده است، و اگر درست است که ارتش ایران بصورت افزاری برای حفظ تاج و تخت شاه، بقا، رژیم سلطنت استبدادی، لگد مال کردن اصول دموکراتیک قانون اساسی و بطور کلی دموکراسی در ایران بکار برده میشود، پس بر ارتشیان فرض است که برای انفا، این قرارداد های اسارتگر، در راه اخراج مستشاران نظامی آمریکائی، در راه مبارزات میگری، در راه ملی کردن و دموکراتیزه کردن ارتش مبارزه کنند. ارتشیان مبین پرست، سربازان و افسران شرافتمند و مردم دوست باید در کنار نیروهای ملی و ترقیخواه ایران، در کنار نیروهای هوادار استقلال و دموکراسی در ایران قرار گیرند، همراه با این نیروها در راه برافکندن رژیم استبداد سلطنتی و استقرار رژیم ملی و دموکراتیک، در راه تبدیل ارتش ایران به یک ارتش ملی و دموکراتیک بیکار کنند. انجام این وظیفه مبینی در شرایط کنونی البته دشوار است. کار دانی و هوشیاری همراه با مردانگی و شجاعت میطلبد. ولی سر بهمان نسبت که دشوار است، افتخار آمیز نیز هست. رژیم ایران باید بیک رژیم ملی و دموکراتیک بدل گردد. ارتش ایران باید بیک ارتش ملی و دموکراتیک بدل شود و انجام این امر خطیر از جمله بر عهده ارتشیان مبین پرست است.

سریاز

روزی که ناقوس مرگ شاه بصدا درآمد

پنجشنبه ۱۶ شهریور ۱۳۵۷

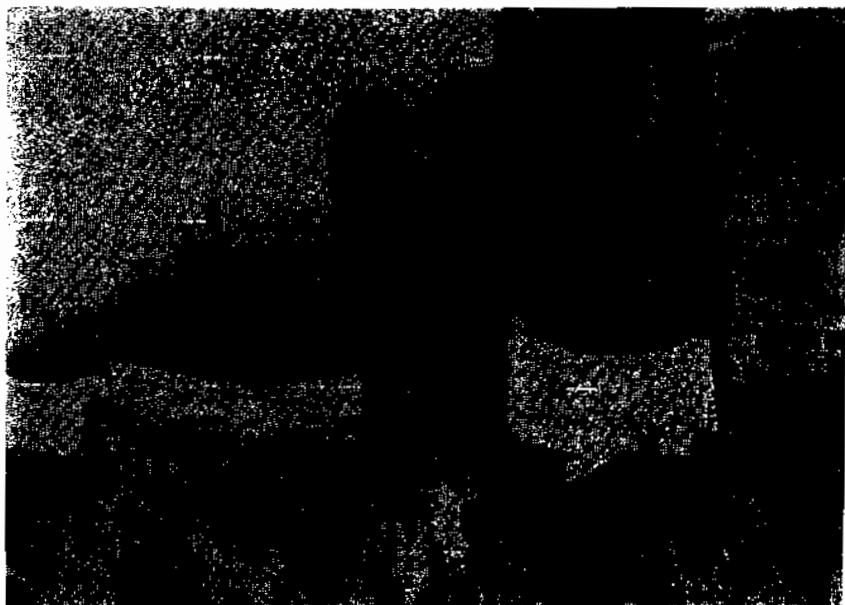
از روز قبل سه چهار رشتیه - همه میدانستند که فردا اعتصاب عمومی است. علت اعتصاب هم یکی بزرگداشت یاد بود شهیدان میدان شهدا (زواله سابق) است و یکی هم اعتراض به خشونت بیحد و حساب رژیم پهلوی. گوئی رسانه‌های گروهی، خبربرادر همه شهرخبرکردند بودند، زیرا همه، از خرد و کلان از تمسبه حیرد اشند. برنامه تظاهرات هم از قبل اعلان شده بود. تظاهر کنندگان باید از سه نقطه شهر راه افتادند. مردم حتی این راهم میدانستند که دسته تپطره ساعت هفت صبح بطرف شهر راه میافتد. همینطور هم شد. ساعت هفت صبح، این دسته بطرف شهر راه افتاد. در آغاز راه بیانی بطوریکه گفته شد در کیهانی یا آموزان پیش آمد و حتی گفته شد که تعدادی کشته و زخمی شده‌اند. تعداد تظاهر کنندگان، در آغاز بیشتر از سه یا چهار هزار نفر نبود. در پیشاپیش جمعیت، دسته‌ای موتور سوار، چند ماشین سواری و حتی موتورهای باربری حرکت میکرد که وظیفه اصلی آن‌ها باز کردن راه و محافظت از جلو صف تظاهر کنندگان بود. مردم، با قراقرق‌لی، تکه‌های مقوا و روزنامه با خود آورده بودند. نادر صورت شلیک گازاشک‌آور از طرف پلیس، با آتش زدن آن روزنامه‌ها و مقواها، تأثیر گازاشک‌آور را خنثی‌کنند. حتی تعداد زیادی از مردم، از رهگذر آن تقاضای کبریت میکردند. در روم موتورهای باربری پیشاپیش صف هم لاستیک‌هایی بهمین منظوری حمل میشد. ماشین‌های جلوصف، نمره خود را کل گرفتند. بودند تا خوانده نشود. با فاصله ده بیست قدمی موتورها و ماشینها، تظاهر کنندگان مردم - حرکت میکردند. آنان تصاویری از آیت الله خمینی حمل میکردند و نیز ترانسپارت - هایی با شعراهایی از اینقرار: "مسلمانان، با خیر...! برادران کشته شد...". "فصاح خون شهیدان را خواهم گرفت". "ما خواستار آزادی زندانیان سیاسی هستیم". "ما مخالف آزادی زنان نیستیم، ما با فحشاء مخالفیم". شعرا و خبری و شعرا "آمریکا را ایران بیرون شود" به زبان انگلیسی نوشته شده بود. پشت سر تظاهر کنندگان مردم، زنان چادری در حرکت بودند که دائما به تعدادشان

ایضا میشد. گرداگرد زنان، مردانی دستهای خود را مثل زنجیر بهم حلقه کرده بودند. ناآزادان حمایت کنند. بخش دیگری از تظاهر کنندگان مردم، بدنبال این حلقه حفاظتی میآمد.

صف تظاهر کنندگان، در خیابان کوروش کبیر، به سدرسازان برخورد و راه خود را بخیابان میرداماد کوچ کرد. در این خیابان از یک لینیات مروشی، تعداد بیشماری شیریاکتی بپایان مردم آورده شد.

تاسیر خیابان میرداماد، اکثریت تظاهر کنندگان با جوانان بود. اما در خیابان پهلوی، افراد مسن بسیاری به تظاهر کنندگان پیوستند. همین افراد اخیر، یاد بدین ارتشیان و افراد پلیس، سعی میکردند آنان نزدیک شده ایشان را ببوسند و کل هدیه‌شان کنند. در اینجاست شعراهای مردم عموماً از اینقرار بود: "فاجعه آسپادان بدست شاه حائن...". "مرگ بر این حکومت پهلوی". و خطاب به ارتشیان و آموزان شیریاکتی که با مسلسل و تفنگ در سر چاه راها و یا مقابل پمپ‌های بنزین و یا در میدان ایستاده بودند، فریاد میزدند: "بستری حفظ ملت، ارتش با ملحق شو". و یا "برادر ارتشی، چرا برادر رگتی" هر جا که جمعیت زیادی در پیاده‌روها ایستاده بود، خطاب جمعیت میگفتند: "مردم به مسامحت شهید". و با همین شعرا مردم زیادی بصفت تظاهر کنندگان روی میآوردند. من، زنان بسیاری را که به تماشا می تظاهرات آمده بودند دیدم که چون سیل اشک میریختند. آنان که ناظر تظاهرات بودند، با شنیدن شعرا، برای تظاهر کنندگان کف میزدند. شعراهای دیگر از اینقرار بود: "ما ملت بیداریم، از پهلوی بیزاریم". "ای بیشراف حیاکن و سلطنت رهاکن" "دروازه نسدن، با قتل و عام مردم". "یاران ما زندانند، زندانیان جلاد است، مرگت باد زندانیان". "مردان ما زندانند یا کشته دریدند". "و این دو شعرا که یادست و حدت فراوان داده میشد: "آزادی زندانیان سیاسی" و "درد بر زنان قهرمان".

در خیابان پهلوی، رفته رفته به تعداد تظاهر کنندگان افزوده میشد. انرا هم بگویم که وقتی تظاهر کنندگان از



برابریما رستانی رد میندند، سکوت اختیار میدردند. در حال از جمعیت خواسته میند که دستها را بالا ببرند. بعضیها فریاد میدزدند "شمتها را بالا ببرید" و بعضی دیگر مینفتند "شمت نکیند" در این راه نیز وقتی جمعیت تظاهر کردند، برای استراحت نداشتند بود، شخصی در جلو صف برای مردم سخنرانی کرد و از جمله گفت: "ار ایجاد هر گونه مزاحمت برای ارباب، بخصوص بیماران بستری در بیمارستانها، باید جدا خود داری شود. بنابراین وقتی از برابریما رستانی رد میشویم، ۵ دقیقه عجز نمیدهیم و سکوت می‌کنیم و پس از گذشتن از بیمارستان، مجدداً شعار می‌دهیم."

در هر ۱۵-۱۰ متر فاصله یکفریاستاده بود و سخنان سخنران را تکرار میکرد تا بدین ترتیب بکوش همه برسد.

در خیابان پهلوی، یکبار که همه برای استراحت نشستند بودند اعلام شد که "چون هزینه‌های در میان مردم اثری باقی میگذارد، لذا ما اثر این لحظه‌ای نبیضت را در همینجا بدینا اعلام میداریم و عبارتست از تغییر دادن نام این خیابان بنام خیابان خمینی؛ نسبت حسینی، خیابان خمینی."

در خیابان پهلوی، یکباره شعارهای (ترانسپانت) فراوانی بیان جمعیت آورده شد. حتی یک بلندگوی دستی هم آوردند. عکس‌برگ‌های از شهیدی جوان در شیراز

که امعا و احشاش در اعتراضات لوله بیرون ریخته بود، عکسهای از تشریح معنی و شعارهایی از قبیل "جنایت آبادان محکوم است"، "ای کشتگان تهران، ما هم گذشتیم زجان"، "پنجاه سال سلطنت، پنجاه سال خیانت"، "پنجاه سال سلطنت، پنجاه سال جنایت"، در خیابان پهلوی دوبار مجواسند نماز بخوانند که سنگ هم بجای می‌رتم به کرده بودند اما فریاد گرفته شد که چون باید در مقابل دانشگاه بدانشجویان و سایر گروهها تظاهر کنند ملحق شوند. پس بمرشد ادامه میدهند.

در مسیر این خیابان، نان فراوانی بین تظاهرکنندگان تقسیم میشد. نان را که کسی میدادند او تنگه ای برای خود بر میداشت و بقیه را به بغل دستش میداد الی آخر.

علاوه بر نان، بیسکویت، کیک، شیرینی، در بین جمعیت تقسیم شد. نزدیک ساعت ۳ بعد از ظهر، رسید به میدان بلوار نماز خواندند. البته همه تظاهرکنندگان نماز نخواندند، چون هر دو پیاده روی خیابان پرآراده بود.

در جلوتظاهرکنندگان یک اتومبیل باری حرکت میکرد که تعدادی عکاس در آن بودند. در طی مسیر هم اکیه‌های قلمبرداری و عکاسان خارجی دیده میشدند. بر فراز صف تظاهرکنندگان هلیکوپترها دام در پرواز بودند. در سراسر مسیر، صاحبان بعضی از خانه‌ها با شلنگ برده آب میدادند یا حتی برده آب میپاشیدند که خنک شوند.

در چهارراه پهلوی، شاهرضا تظاهرکنندگان

شهباز هم رسیدند. آنان جلوسفتند و وقتی نوبت به عبور زنان رسید، زنهای مسیحی با بان پهلوی هم با آنان پیوستند و صف عظیمی از زنهای تشکیل شد. بعد از تظاهرات روز بعد فطر، ساواک شایع کرده بود که زنان شرکت کننده در تظاهرات آنروز، در اصل مردانی بودند که جادو را می دانستند. یا اینکه فقط دختران جوان بودند، اما در حقیقت، زنان تظاهرات کننده از بیسر و جوان تشکیل شده بودند و مردان زیادی بازن و دختر خود یا خواهر خویش در بین راه بتظاهرات کنندگان می پیوستند.

بعد از یکی شدن صف شهباز و قبطیه، دیگر تعداد تظاهرات کنندگان از صد ها هزار میگذشت. تظاهرات کنندگان شهباز هم، عکسها و شعارها، فراوانی مثل صف قبطیه با خود حمل میکردند. عکس شریف واقسی، صمد یلیاف، شریعتی، آیت الله خمینی و عکس چند زن شهید، در بین جمعیت مرتب از میدان شهادت تظاهرات روز بعد (جمع) کفکوفه میزدند. مردان برای تظاهرات فردا دعوت میکردند. جلو دانشگاه، تظاهرات کنندگان نشستند و روحانی جوانی برجاست و زدن شجریان تعجید کرد و زفریانیان مبارزات دانشجویان یاد کرد. در این لحظه جمعیت شعار میداد: "دانشجو، روحانی، پیوندتان مبارک"، "کار، روحانی، پیوندتان محکمتر"، "فلسطین پیروز است".

تظاهرات کنندگان ترانسبارنتی، با دایره انوری، انسور

صادات حمل میگردند که خیانتهای صادات در کمپی د میگرد را محذوم میکرد.

در میدان ۲۴ اسفند، چند کامیون ارتشی و پلیس، پرازنفرات با اسلحه، ایستاده بود. روحانی جوان نطقی ایراد کرد و ضمن آن ارتش و پلیس را مخاطب قرار داد و آنان را به پیوند با مردم دعوت کرد. کلمهای زیادی برای ارتشیان پرتاب شد و شعار داده شد: "ما شما را میبیم، شما هم با ما برابرید". که پلیس کلمها را بعبان جمعیت پرتاب کرد. در بین راه، شاهدانک افسران و درجه دارانی بودم که تحت تأثیر تظاهرات کردند و شعارهایشان میگریستند.

در حجابان آیزنهاور، صف تظاهرات کنندگان کمی نظم اولیه خود را از دست داده بود. و بین دستهها فاصله افتاده بود. ولی بعد از حجابان کندی، مجدداً نظم و ترتیب جدید را بدست آورد. جوانی روی موتور با بری رویای ایستاد بود و بلند گود زدست، پیوسته از جنایات رژیم آوردن سر را از اسرائیلی و شتاب مردم را میبنا رفس، با دان حرف میزد و به نحوی جالب از خیانتها و جنایتهای حاندان پهلوی در ایران پرده بر میداشت. پخش اعلامیه، از همان آغاز تظاهرات در بین جمعیت رواج داشت. اعلامیه کمیته نبرد، چاپ رسید جوانی، آیت الله خمینی، صدای ملت ایران، نوید (در مورد آوردن سر را از اسرائیلی) و تنگه کاغذی مربوط به تخمین زمان بعد از زوال بعد از ان شهید اوینی و اعلامیه دیگر





بدست من رسید *

بعضی از تظاهرات هرگز نماند در طول راه، روی در و دیوار شعار می نوشتند. آنان نام خیابان آیزنهاور را به خیابان شریعتی تغییر دادند. روی درها و حتی تابلوهای پستگاه همای اتوبوس می نوشتند: "مرگ بر شاه خدانش، سگ زنجیری آمریکا"، "د رود بر خمینی".

بعد از عبور تظاهرات هرگز نماند از برابری خانه پستی کولا، کمسر بازار و اغسران از آن محافظت میکردند، بقاصله میزدند قیفه گامیونها و جیبهای ارتشی و پلیس، پرا زغرات و تجهیزات به دنبال تظاهرات هرگز نماند بر راه افتاد *

تظاهرات هرات، بدوین بروز حادثه های در میدان شهسار دبه پایان رسید. در بین تظاهرات هرگز نماند از رئیس بانک گرفته تا کارمند و کاسیکار و دبیر و دانشجویان رگرو روحانی و محصل دیده میشد.

امیر

عکسهای این گزارش:

از گزارشگر آرمان



سرود

فتح

بیا برخاستم:

دستی نهاده بر دل خوبیار ،
و دستی با درفش خلق وزم آهنگه .
زبانم : نشسته سوز و لاله دلفرواه ،
سرودم : شعله ورد در چشم آتش رنگه .

❖

فرو گیرید اشک از گونه های زرد !
و بردارید دست از ناله های سرد !
و بسیارید با من گوش :
سرود سینه تنگ شما میجوشد از این بانگه آتشناک
و از بیزر شما بر میگشاید این سرود آغوش .
و من در این سرود یاک
کلوی ناله های خویش را انشردهام خاموش ،
و اشک دردهای خویش را افشاندهام برخاک . . .

❖

چه شادوها ،

که در خود می تپد پیش شور
بشوق این دلار سینه های ریش !
چه بس خورشید
که در دل میزند در دای بام زرننگار صبح ،
در این چند آشیان شوم مرگه اندیش !
چه بس اختر ،
که صبریزد نگاه انتظارش را بر این راه نیبار آلود ،
بیوی خنجر خورشید روشنگر !

❖

ومن از دور ،

هم اکنون شوق لبخند نغمه مند شما را میخوانم دید
که بر بر میزند در آرزوی بوسه لبهایتان بر تپ
و پنهان چهره میآراید از خلوت سرای پرده امبد .
و میخوانم از این لبخند بی آرام ،
که میآرد بمن پیغام :
سرودی هم برای فتح باید ساخت . . .

۱۰۰ - سایه

سرود آتش و خون :

شعله تابان کوره بیدار .
سرودی داد نوازم کینه های گمشده از یاد ،
سرود نشسته لبریز ،
سرود خشم رستاخیز ،
سرودی رنج زاد و زنده گی پرورد ،
سرودی کیش شکنج مرگه خواهد شکست آورد . . .

❖

و اینک من :

که بر لبهای رنگ امسوده خاموش
شکفت غنیمه های خنده خان را دوست میدارم :-
چو شیرین خنمه های باغ ،
بدامان چهار شوخ گرم آغوش ، -
زستان سکوت خویشتن را میگندازم در دل پرداخ ،
و در ماسرای سینه مان خنله می آرم از این بانگه آتشگیر .

❖

بیا برخاستم بر دد و خشم آلود .
زبا بگیشته زنجیر ،
دست آزاد .
نگام شعله خیز کوره آتشفشان خشم ،
ومن لبریز خشم و وحش فریاد .

❖

جوانان جهان، کوبا خانه شماست

ساعت ۹ با ماداد روز ۱۸ ژوئیه وارد فرودگاه خوزه مارتی هاوانا شدیم. کوبائنها مهمانان را با جملته: "جوانان جهان، کوبا خانه شماست." که در بالای ساختمان فرودگاه و در اکثر حیا بانها و میدانهای شهر، بر فراز بلندبیا میدرخسید، استقبال میکردند.

پای به جزیره امید گذاشتیم. به لوبای سویا-لیستی، تنها کشور قاره آمریکا که نه بیسواد دارد، نسه بیکار و نه کوچکترین نشانی از تبعیض نژادی. وارد جزیره ای شدیم که قبل از انقلاب، فاحشه خانه و قمارخانه یانگی ها بود. کشوری که برای شروتغندان جهان بهشت موعود و برای زحمتکشان جهنم و برای زنان، خود فروشی منطقی رسمی بود.

وارد کشوری شدیم که در آن برخلاف دیگر کشورهای آمریکای لاتین نه از کد اخبری بود و نه از اتومبیلهای بزرگ آمریکائی. کشوری که ر مدت ۲ سال بیسواد ی را ریشه کن کرده است و سطح بهداشت اشتراکاتب سازمان ملل متحد بین همه کشورهای در حال رشد نمونه شناخته شده است.

این کشور کوچک، امروز به بسیاری از ممالک از پند رسی آسیا و آفریقا، تعداد زیادی مهندس، معلم، پزشک و نظامی، برای رفتن آخرین اثرات نوم استعمار ارسال می دارد. این کشور کوچک که از سال ۱۹۶۰ در حال صبر اقتصاد ای ایالات متحده - که همه شرابنهای اقتصاد ای کوبای پیش از انقلاب را در دست داشت - قرار دارد، نتوانسته است علیرغم اعلان سیاست محاصره اقتصاد، حتی از جانب سایر کشورهای سرمایه داری، با همه ت وفدائاری خلق کوبا و باری کشورهای موسیاب لیتی، بی آمد های با بکوت اقتصادی راحتگی کند و جامعه ای چنان شکوفان بنانهد که حتی دشمنان موسیالیسم نیز نتوانند دستاورد های آنرا انکار کنند.

امیرالیسم د رده، حتی آمریکا نتوانست در ۹۰ میلی این جزیره کوچک، با کلمه ضد انقلاب، با ضد و بر ضد انقلاب، در سال ۱۹۶۰ و با انواع جرابان ربه های "سیا" مانسح تحقق اراده خلقی شود که باغد آکاری و ار خود کد شتکسی، باتیستا، دکتا تور کوبا و سایر انگلهای جامعه راه مزبله تاریخ فرستاده است.

ما در طی ۲۵ روز اقامت خود در کوبا، شاهد تلاش



پربار ختی بودیم که در زیر بلبلب سوزان آفتاب، در مزارع نیشکر، برنج، تنوتین، قهوه... زمین راه نیروی کار خویش زاینسده میدرند.

به کارخانه ها، به آسایشگاهها، به اردوی تعطیلات کودکان سرزدیم و با مردم بفتکو شستیم. آنها بر اینان گفتند که: زمانیکه کاسترو و یارانش وارد شهر شدند و حکومت انقلابی بر سر کار آمد، شروتغندان و کارگران دولت سابق و دشمنان از کوبا گریختند. ضد انقلاب اما امید وار بود که به کمک امیرالیسم، حکومت انقلابی را سرنگون کند و دوباره قدرت را بچنگ آورد. فراریان نیز امید وار بودند که بزودی بازگردند و از اینرو، ارسسر شتاب، اشیا قیمتی و جواهرات کرانبه ایسان را با خود نبرده بودند، بلکه آنها را بلای ملیها و کد های خانه خود مخفی کرده و بیاد رین دیوارها و فاطمها مودن ساخته بودند. دولت انقلابی که آن خانهها را بتصاحب در میآورد و به زحمتکشان بیحانه وا کد امریکرد، بی دردی خبر یافتن و کشف شدن آن کنجینه های مدفون شده را

از طریق روزنامهها با اطلاع مردم میرسانید .

بعد از پیروزی نیروهای انقلابی ، ضد انقلاب به کمک "سیا" پیوسته دست بخرابکاری میزد . موسسات را با تشریف میکشید ، ساپوتاژ و ترور میزد و کوشش داشت چو سالم بعد از انقلاب را آشفته کند و با ایجاد هرج و مرج ، سازندگی انقلاب را از دیده مردم بپوشاند .

در دست هنگامیکه فیدل بناسیبت پیروزی ، در میدان انقلاب سخنرانی میکرد ، در چند قدمی او یعنی منجر شد . فیدل در همانجا اعلام کرد که : مردم ! این دیکر وظیفه شماست که بدانید در کنکاشنا کیست . باید فرد فردتان بدانید که با چه کسی زندگی میکنید ، آیا سار در آستین میپروانید یا با همراهان انقلاب و سازندگان جامعه نوین سروکار دارید . باید در هرید ره و موسسه و در هر کوی و برزین افراد خود قدرت اجرایی را در دست گیرند و دشمنان انقلاب را شناسایی کنند . با آنم ابیحت بنشینند گذشته کشور و اهداف و برنامههای دولت انقلابی را با آنماد در میان بگذارند . مخربین و دشمنان قسم خورد می مردم را با عیقات قانونی بسپارند . خود مجازات کنند ، اما در عین حال بر حذر را مانند از اینکه بیگانهی را با خاطر خرد حسابهای شخصی و بنا را بر اتهام و یا احياناً محکوم نمایند . چنین عملی خود شامل مجازات خواهد شد .

فردای آنروز ، کمیتههای دفاع از انقلاب (C.D.R.) تشکیل شد . کمیتههای هر محله ، ادارهای امور را ، خود

به عهده گرفتند .

در طول فستیوال ، هیئت نمایندگی جوانان ایران میهنی کمیتههای دفاع از انقلاب چهار ناحیه بود .

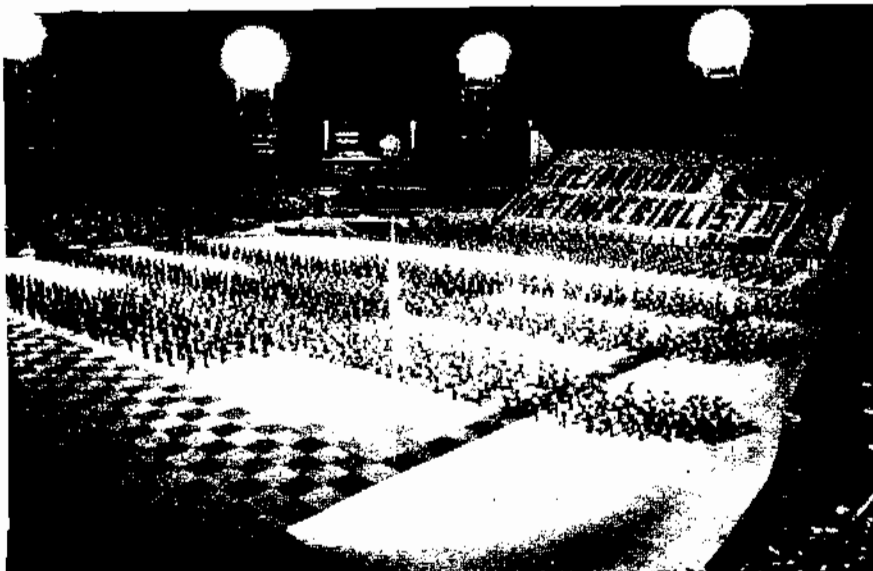
خیا بانها را برای ماجراجانی کرده بودند . در هر سر کمیته کودکان با غنای بزرگسالان نقشهای بزرگ از ایران کشیده بودند که در تهران جمعیت ایران ، معسادن ، نوهها ، زبانهای مختلف ایران ، انقلاب مشروطیت ، مبارزات ملی شدن صنعت نفت ، کودتای ۲۸ مرداد ، روزیسه . . . و آنچه که ایران را میشناساند ، با دقت تمام برد آورده شده بود . هر یک از افراد (C.D.R.) برای ما شخصا هدیههای درست کرده بودند .

۱. در میان کوبائیها ، کوبائیهایی نهمبان و پاسدار انقلاب ، شبی فراموش نشدنی را گذرانیدم . در میان آنان ما با کسانی آشنا شدیم که از آنکول باز گشته بودند . از پلازهایی دیدن کردیم که زمانی مسلسل خوشگذرانی و تفریح شروتندان و آمریکائیهها بود و زحمتکشان کوبایی و سیاهان را به آن پلاژ و اماکن راهی نبود . این پلاژها اکنون در اختیار حلقی کوباست و استفاده از آن برای همه مجانی است .

ما به دیدن شهر سانتیاگو کوبا ، که پاره انقلاب کوبا ، شهری که ناسترو و یارانش با حمله بسریازخانه موناگادا نخستین شعله انقلاب را در آن افروخته بودند ، رفتیم . در مانور حمله بسریازخانه موناگادا شرکت چسته ، از دادگاهی که فیدل را مخفیانه محاکمه و محکوم کرده بود



هیئت نمایندگی جوانان ایران در مسیر اسنادیوم آمریکای لاتین ، مورد استقبال مردم هاوانا قرار می گیرد .



مراسم باشکوه افتتاح فستیوال در سان دیوگو آمریکا لاتین

دیدن کردیم. ارتجاع از ترس د فاعیات کوبنده فیدل، به بهانه بیماری فیدل، او را در اتاق د فستیک بیمارستان محاکمه کرد.

بهمراه خلق کوبا د جشن پیست و پنجمین سالگرد حمله بسریازخانه مونداد اشرت نمودیم.

د روزه انقلاب این شهر ما ماد را بن شهید اسی را د راعوش در فتمیم که باد آور ماد را ن حکمت جو ها و رضائیه ها، کلسرخی ها، آیت الله سعیدی ها و بسیاری مسادران فد اکا رد یگر بودند.

بدیدن کشتی کرانما، کشتی ایله فیدل و یارانش را از مهاجرت به کوبا آورده برد رفتیم. ما با پیروسه انقلاب از ابتدای شروع تالخطه پیروزی، از جنگ پارتیزانسی، از مبارزات مردم د ر شهرها، اقتصادات کارگری و دانشجویی، گروههای مقاومت مردم، چه از طریق موزههای مختلف و چه د ر گفتگوهای حضوری با انقلابیون، د فقا آشنا شدیم. ما با انقلابیونی آشنا شدیم که د مبارزه مسلحانه شرکت داشتند و امروز د در اشتهاها بند ریش مشغولند و د رایام تعطیل د ر بلانتاز فهوه کار میکنند. آنها با روشی کشاده بها گفتند که حفظ انقلاب و دستاورد های آن، بسی د شوارتر از خود انقلاب است. ما ناگزیریم که الان بیشتر از گذشته فعالیت کنیم و هشیارتر باشیم.

دیدار بعدی ما از جزیره جوانسان بود. اول اوت بهمراه ناسدگان بیش از هفتاد کشور د یگر

جزیره پینوس رفتیم. ساکنان جزیره با استقبال آمده و هدایایی بیادادند. د ر آنجا ما از زندان سیاسی د ر به با تبیستا بازدید کردیم. این زندان د زمان د یکناسوری "ماحو د و" د سال ۱۹۲۸ ساخته شده است. د چهار بند مد و آن جمعا ۱۶۵ سلول وجود داشت که د هر کدام از آنها د زندانی نگهداشتند. ساختن عمومی زندان اطراف بند ها را گرفته بود. انقلابیونی مانند فیدل کاسترو و رائول کاسترو، از دست نرسول آکولرو و اسکار آل کالد ه د ر اینجا زندانی بوده اند. ما از سلولهایی که فیدل کاسترو و رائول کاسترو محبوس بودند و تحت جوابیهایی که آنها سا رویشان میخواستند، بازدید نمودیم. این زندان د رجال حاضر بصورت موزه د آمده است. سپس از ۳ کارخانه تهیه آب میوه، قوای سازی و قوطی سازی دیدن کرده، پس از آن از سد آگوستینیوننو، که مخصوص تحصیل کودکان انگولائی است، بازدید بعمل آوردیم. د ر این مد رسه علاوه بر تحصیل، کارهای صنعتی و کشاورزی نیز بد ایش آموزان آموخته میشود.

فردای آئروز میتنگی با ساکنان جزیره "پینوس" داشتیم. د ر این میتنگه که د مقابل موزه زندان سابق برپا شده بود، فیدل کاسترو بیاناتی ایراد کرد و سپس بیجان جمع رفته با مردم بگفتگو پرداخت. مردم فیدل را بگری د ر اعوش می گرفتند.

ما از بیمارستان روانسی ها وانا که یکی از مهمترین

دستاوردهای انقلاب کوبا است و بدین کردیم هم اکنون ۱۰۰ دکتر و ۴۵ روانشناس در این بیمارستان کار میکنند. مبلغ ۶۰۰۰/۰۰۰ یورو برای ساختمان آن صرفه شده است. از سال ۱۹۶۱، برنامه سوادآموزی بیماران آغاز شد و در حال حاضر همه آنها باسوادند. از ۲۵۰۰ بیماریکه تحت مداوا هستند ۲۱۰۰ نفرشان بکارهای مختلف نظیر سب‌دوزی، ساختن اسباب بازی برای بچه‌ها و غیره می‌پردازند. تعدادی از بیماران نیز هنگام بازدید ما از آنجا سرگرم‌کار در مزرعه نیشکر بودند. ما همچنین از کلاسهای درس، از کارگاههای سب‌دازی و اسباب بازی سازی دیدن کردیم. در یکی از ساختمانهای بیمارستان نمایشگاه نقاشی بیماران قرار داشت. در پایان بازدید، بیماران هرمد در سالن مرکزی بیمارستان برنامه‌های هنری بسیار جالبی اجرا کردند. این بیمارستان روانی در سراسر جهان نمونه است. هنوز در هیچیک از کشورهای دیگر جهان نتوانسته‌اند با روشی تا بدین حد انسانی بیماران روانی را سرگرم و مداوا کنند.

بست و یکم روشی بسیار بد اردوگاه ناپستانسی کودکان و نوجوانان کوبانی رفتیم. ساحل زیبای پاکورانو Bacurano که قبل از انقلاب فقط آمریکاییها و کوباییهای سفید پوست حق ورود بدانجا را داشتند، بعد از انقلاب در اختیار مردم قرار گرفته است. این ساحل از جندی پیش به استراحتگاه کودکان و نوجوانان کوبانی تخصیص یافته و در مدت کوتاهی ۲۲ مرکز مسکونی، چند رستوران مدرن و یک درمانگاه مجهز به لوازم درمان و وسائل تشخیصی بیمارهای کودکان ساخته شده است. ظرفیت اردوگاه بند پنج افزایش یافته

و هم‌اکنون ۲۰۰۰۰ نوجوان میتوانند در آن واحسد باندازه روز در ساحل نامبرده استراحت کنند. کوبا در منطقه حاره واقع شده و هوايش در سراسر سال نرم است. بايك سازماندهی صحیح و دقیق، پیش از ۲۴۰۰۰۰ کودک و نوجوان کوبایی، میتوانند طی سال، برای گذراندن بخشی از تعطیلات و استراحت، بارد و گاه مزبور بیایند.

دولت سوسیالیستی کوبا، تسهیلات و امکانات فراوانی در اختیار کودکان و نوجوانان گذاشته است. اختصاص بیش از ۱۱ کیلومتر مربع از بهترین ساحل‌های کوبا به اردوگاه کودکان و نوجوانان نشانه آشکار این امر است.

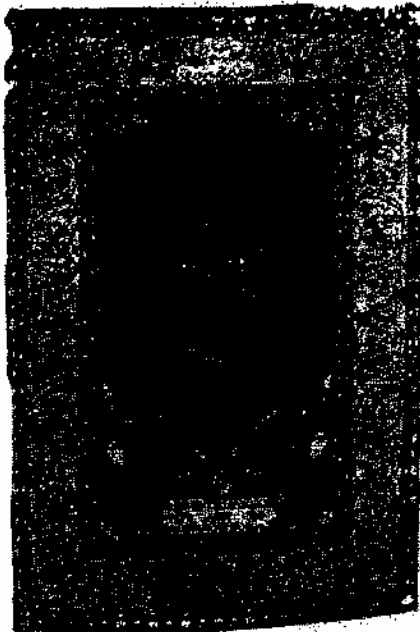
از خیابانهای بارک اردوگاه که با آتوبوس میگذشتیم "کوباییهای جوان" باغبو "زنده باد صلح، زنده باد همبستگی جوانان و دانشجویان جهان" از ما استقبال میکردند. در اردوگاه همه کارها بدست خود کودکان انجام میگردد حتی سر هر چهارراه يك "پلیس راهنمایی" کوچولو راه را باز میکنند. دستهای مهربان آنان برای فسرندن دستهای مشتاق ما که اردوون آتوبوس بسوی آنها دراز میشد، تلاش میکرد. یکی از ساختمانها بیاد اقامت "چه" در ایام بیماری، نام "چکورا" بر خود دارد. در این سفر، ما یکی از ۱۴۵ دشوری بودیم که در یازدهمین مسئول جهان جوانان درها وانا شرکت کرده داشتند. ما به همراه بیش از ۲۰۰۰ جوان از سراسر جهان در میتینگها، دمنستراسیونها، کنفرانسها، جشنهای هنری، فولکلوریک و... شرکت نمودیم. در این میتینگها، ما بیانگر روحیه پیکارجوی جوانان ایران



شعار "زنده باد همبستگی خلقهای ایران و ویتنام"، در میتینگ همبستگی با خلق قهرمان ویتنام درها وانا. عکس از روزنامه "گراشا"، ارگان حزب کمونیست کوبا.



فالیجه با تصویر رئیس هدیه معمول به هیئت
مندان ایران



فالیجه بسیار نفیس ایرانی با عکس رشتست چه دوارا، کار
رحمتکشان ایرانی، هدیه سا زمان جوانان تود ما ایران
جوانان کمونیست لوبا

شدیم و توانستیم مبارزات مردم و جوانان ایران را علیه رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک ایران و نیز وابستگی آنرا به امپریالیسم نفوذ سیاسی و اقتصادی امپریالیسم را در میهنمان، بنحوی نمایسته منعکس سازیم.

ما در روز افتتاح یازدهمین جشنواره جوانان، کیلومترها شمار:

"جوانان و دانشجویان ایران برای سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه، مبارزه می کنند"

"زنده باد همبستگی خلقهای ایران با خلقهای سر"

"زنده باد همبستگی جوانان و دانشجویان ایران با جوانان جهان"

"زنده باد همبستگی جوانان و دانشجویان ایران با جوانان و دانشجویان کوبا"

"ما سیاست تجا و زگرانه رژیم شاه را در خلیج فارس، محکوم می کنیم"

"آزادی برای زندانیان سیاسی ایران"

را به همراه عکس صفر قربانی با خود حمل کرده به استادیو

آمریکای لاتین، محل برگزاری مراسم افتتاح برید

ما با اتفاق سازمانهای جوانان کشورهای گوناگون در

نشیبهای رژیم شاه و امپریالیسم را در ایران محکوم

کردیم و توانستیم همبستگی بین المللی کشورهای مختلف

چنان را به یزات خلقهای ایران جلب کنیم.

همزمان با اقامت ماد رکوبا، حیرجانیت رژیم شاه در

مشهد و جبرکستان مردم مبارز این شهر

در روزنامه "گزارش" ارکان حزب کمونیست کوبا، منتشر

شد. هیئت نمایندگی بسیاری از کشورها بدیدن ما

آمدند و همبستگی رژیم جوانان خود را با جوانان بیگارجوی

ایران و تشریف دید خود را نسبت بنشاه ایران و امپریالیسم

ابراز داشتند. هیئت نمایندگی ۱۶ کشور، قطعنامه

زیرا امضا کردند.

قطعنامه

"خلال شرکت ما در یازدهمین فستیوال جهانی

جوانان و دانشجویان در هاوانا، اخبار ناگوار از ایران به

ما رسید. با رد یکر رژیم ترور و اختناق وابسته به امپریالیسم

در نظاهراتی که در سرنا سربران بر پا بود، ده هاتن از تظا

هرکنندگان را کشت و صد هاتن را مجروح و زندانی نمود.

ما، نمایندگان شرکت کننده در یازدهمین فستیوال

جهانی جوانان و دانشجویان، این اعمال جنایتکارانه

رژیم ضد ملی و دموکراتیک شاه را محکوم می کنیم و همبستگی

خود را با مردم بخصوص جوانان ایران اعلام می داریم."

در رویتنگهای منطقی خاورمیانه، نقش خائنان

رژیم شاه بعنوان ژاندار امپریالیسم، و اهمیت مبارز

مردم ایران یاد آوری شد و ما توانستیم در رویتنگ همبسته

بامردم : شبه جزیرهٔ عربستان ، آسیا ، آفریقا ، افغانستان ، دادگاه بین المللی جوانان ، جوانان امیرالاسلام مدوم میزند . کنفرانس نظم نوین اقتصادی با ارائهٔ فاشیای کوبنده ، نقش‌خائنهٔ رژیم شاه راعلیه خلفهای منطقه و ایران و مبارزات خونین جوانان و مردم ایران رابنحو بازی نشاندهید . صاحبهٔ جراید کوبایی و کشورهای

دیگر با هیئت نمایندگی ایران در بارهٔ رویدادهای اخیر ایران ، همین توجه افکار عمومی برهان بمسائل ایران بود . هیئت نمایندگی ایران ، در مسئولیت‌ها و انا ، با ۲۴ هیئت نمایندگی ، از جمله اتحاد شوروی ، کوبا ، ویتنام ، فلسطین و ۷۰۰ ، در بارهٔ پیکار جوانان ایران علیه رژیم شاه و امپریالیسم ، و رویدادهای اخیر ایران به گفتگو نشست .
ناوه



شعار "زنده باد همبستگی خلفهای

ایران و شیای" ، در میتنگ

همبستگی با خلفهای شیلی در ها و انا .

پساره‌ای اطلاعات در بارهٔ جمهوری سوسیالیستی کوبا

جمهوری سوسیالیستی کوبا ۱۱۰۹۱۲۰ مترمربع مساحت دارد که جزیرهٔ اصلی کوبا ، جزیره‌های فرعی ایزلا دلا یوونتود Isela de la Juventud و نزدیک به ۱۶۰۰ جزیرهٔ کوچک دیگر در برمیگیرد . جزایر اخیر غیرمستوند .

کوبا ، به ۱۴ استان و هراستان به ۱۶۸ بخش خشیبدهاست . جمعیت کوبا ۹ میلیون نفر است که از آن سان بیش از ۷ میلیون مرد رها و انا - پایتخت - حکومت دارد . شهرهای مهم کوبا که هر یک متجاوز از ۱۰۰/۰۰۰ نفر جمعیت دارد عبارتند از : سانتیاگو د کوبا Santiago de Cuba ، ماگواوی Camaguey ، هول کوایین Holguin ، سانتا کلارا Santa Clara و کوانتا نامو Guantanamo .

قدرت رهبری در ساختن سوسیالیسم در دست حزب کمونیست کوبا است که رفیق فیدل کاسترو دربر اول آنست . نخستین کنگرهٔ حزب کمونیست کوبا در ۳۰ مه ۱۹۷۵ تشکیل شد . تعداد اعضای حزب بهنگام کنگره به ۲۳۸۰۰۰ نفر میرسید .

حزب کمونیست کوبا بعد از پیروزی انقلاب ، در راه

استقلال و توسعهٔ اقتصادی کشور و تبدیل کوبا از کشوری استعمارزده و منشی بفروش تک محصول کشاورزی خود - نیشکر - بسوری صنعتی ، بسیار توسعه یافته است . در حال حاضر مهم‌ترین کارخانه‌های کوبا از اینها اند : کارخانه ماشین آلات کشاورزی ، توبوس سازی ، تغذیه ، سیکار سازی ، چرم سازی ، کفش سازی ، مشروب سازی ، بچقال سازی ، وسائل ساختمان ، پارچه بافی و تولید میل . عمده‌ترین کارخانه‌های عظیم آهن و فولاد باهدسازی اتحاد جماهیر شوروی در دست ایجا داست .

تولید نیکل یکی از اقلام مهم تولید صنعتی کوبا است . که محصول آن در سال ۱۹۷۶ به ۳۶۸۰۰ تن بالغ شد . تولید انرژی در کوبا ، از شروع انقلاب - ۱۹۵۹ تا کنون ۱ برابر افزوده شده است و تنهاد سال ۱۹۷۶ از ۳۹۷۰۰۰ کیلووات ۱/۲ میلیون کیلووات ترقی کرد . امروزه تولید سالیانه ۲/۵ میلیون تن (۱۹۷۶) سیان ، کوبا را در رتبهٔ برترین تولید کنندگان سیان در آمریکای لاتین قرار میدهد .

همزمان با توسعهٔ صنایع سنگین ، عملیات ساختمانی نیز با آهنکی روز افزون انجام میشود . ۴۰۰۰۰ آپارتمان ، ۴ بیمارستان ، ۲۷ پلی کلینیک ، ۸۷ کودکستان ، نمونه‌های ار کارهای ساختمانی انجام یافته در سال جاریست .

کوبا از سال ۱۹۷۲ بصورت سازمان اقتصادی (R.G.W.) درآمد داشت و اکنون بیشتر فعالیتهای صنعتی با کشاورزی بهمکاری سازمان مزبور صورت میگیرد .

با دروغگویی و صحنه سازی تمبیتوان

طبقه کارگر را فریب داد

وسیع گمراه کننده و پیرامون امتیازات موهومی که گویا شاه به طبقه کارگر " عنایت فرموده است. "

خود شاه برچمدار اصلی این جنگ روانی است، اما نخست وزیر، وزیر کار و گردانندگان "حزب رستاخیز" هم بفرمان شاه، با خود شسابقه دروغسازي گذاشته اند. شاه در پييامي که در روز اول ماه مه امسال برای کارگران فرستاده، گفت: " خوشبختانه امروز دیگر از آن تلخکامیها و محرومیتها در این مملکت، نه تنها در زمینه مسائل کار و صنعت دید نمی شود، بلکه بدلیل برخورد از آن انواع آزادیها در سایه ثبات سیاسی و امنیت اجتماعی و رشد و توسعه اقتصادی، مسائلي که بعنوان مشکلات کار میلیونها انسان در بسیاری از کشورهای جهان عنوان میشود، برای ملت و مملکت ما مفهومي ندارد. "

آن کارگری که از غم آن خانواده و دهها گرفتاری دیگر از قبیل وضع نابسامان درمان بیمه و آموزش و کرایه کمرشکن مسکن و شرایط غیر انسانی کار، هر روز به اندازه یکسال پیرمیشود و بچشم می بیند که در سایه " ثبات سیاسی و امنیت اجتماعی " ضحاک زمان، روزی چند شهید با شتی متنبك و غرقه بخون بخاك میافتند و دهها تن روانه زندانها و شکنجه گاههای ساواک میشوند، چطور قادر است این دروغها را تحصیل کند و دندان خشم بهم نساید؟

گوشی برای رد این ادعاهای دروغ، تنها چهار روز پیش از انتشار پیام حیرت انگیز شاه، کارگران توانا تلخ کامیها و محرومیتها، خود را بصورت زبرد را اطلاعات مطرح کرده بودند: " هر يك از ما ۳۰ تا ۵۰ سال پای تنورهای آتش بسیرید، ایم و از حاصل دسترنجمان همسه افراد جامعه استفاده کرده اند، چرا باید بعد از گذشت ۲۲ سال، مسئولان مملکت نسبت بخواستهای منطقی و مشکلات ما بی اعتنا باشند؟ "

" پنجسال است که منتظر برنامه خانه سازی برای کارگران هستیم ولی مسئولان اجرائی این برنامه هنوز کوچکترین قدمی در این زمینه برنداشته اند. "

" همانطور که میدانید پیش از ۹۰ درصد کارگران

شرایط کار و زندگی کارگران و زحمتکشان ایسران روز بروز دشوارتر میشود و همراه آن مبارزات منقوسی و سیاسی گسترده تر میگردد. "

گرچه بدلت اختناق سیاسی و مانعور پلیسی موجود در کشور، اکثریت توان اعتراضات اعتصابیهای کارگری و نتایج آنها اطلاع دقیق بدست آورد، با اینهمه امتیازات جسته گریخته این اعتصابها، بویژه در نرسیات غیر طنی داخل کشور، به روشنی میتوان دید که طبقه کارگر ایران در بیگاری مرک و زندگی، که هم اکنون میان مردم ایران از کسبو رژیم دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم ازسوی دیگر در جریان است، سیم بزرگی را بر عهده دارد. "

اما در این حال پدیدهای تایان توجه دیرنی نیستیم. بچشم میخورد: گردانندگان رژیم نه تنها با تمام نیرو از بخش خبرهای مربوط به اعتصابهای کارگری جلوگیری میکنند، بلکه موافق يك برنامه وسیع دروغسازي، تب و روز میکوشند اینطور وانمود کنند که نواداران ایران هیچگونه مسئله کارگری وجود ندارد و کارگران ایران بزرگترین مدافعان رژیم هستند!

شاید در نظر اول، درك علل واقعی این شعبده بازی دشوار بنظر برسد، ولی در واقع باید گفت که پشت سر این دروغوئیها که چه بسا مضحك بنظر میآیند، هدف - های بسیار پلیدی نهفته است.

منظور اصلی رژیم، ایجاد اختلاف و پراکندگی در جنبش همه جانبه خلق و منحصر کردن اقتضای غلب مانده و ترکاری از مبارزه اصیل طبقاتی است، چرا که اگر مبارزات منقعی کارگران با آهنگ کنونی رشد یابد و با مبارزه سیاسی موجود بیوندد بخورد، دیگر هیچ قدرتی، حتی فرماندهی آمریکائی نیروهای مسلح شاه هم قادر بحفظ رژیم نخواهد بود. "

خطوط اصلی سیاست " کارگری " رژیم رادر شرایط کنونی، بترتیب زیر میتوان خلاصه کرد: جلوگیری از هرگونه جنبش و اعتراض کارگری، چه با فشار مستقیم پلیسی و چه با عقب نشینی مصلحتی، سکوت مطلق درباره اعتصابها، تیکه پلیرم تلاشهای ساواک صورت میگیرد و بالاخره تبلیغات

خیزان اجاره نشین هستند و به نسبت، ماهانه ۸۰۰ تا ۱۸۰۰ تومان اجاره خانه میپردازند. به همین جهت از ۱۵ ماه قبل شرکت تعاونی مسکن کارگران تشکیل شد. ۱۰۰ ولی شهرداری اجازه ساختمان نمیدهد، در صورتیکه روزی همین زمین جدیداً یک ساختمان چهارطبقه ساخته شده است. حال به چه دلیل ۱۰۰۰ موضوعی است که مسئولان مربوطه باید به آن جواب بدهند.

در این چند سطر که از اعتراضات مفضل کارگران نماند نقل کردیم، علاوه بر نیکو یار ارجیف شاه، نکته امید بخشی هم بچشم میخورد: کارگران ایران دیگر به تجربه شخصی دریافتند که "مسئولان" نمیخواهند قد می بسوزانند بردارند و همه بدنیال یافتن پاسخهایی برای چراهای خود هستند و این امر با آگاهی واقعی طبقاتی و بی بردن به لزوم ایجاد تحول بنیادی در دستگاه حکومتی بسود طبقات زحمتکش چند کام بیشتر فایده ندارد.

آموزگار نخست وزیر سابق، در مصاحبه مطبوعاتی خوبی، ضمن مطرح کردن این ادعای مضحک که گویا "استادان و کارشناسان جهانی اظهار علاقه کرده اند که به هزینه خودشان به تهران بیایند" تا در "سینار تمدن بزرگ" شرکت کنند و الگوئی و سرمشقی برای حل مشکلات خود بیابند، چنین گفت:

"مثلاً موضوعی که کارگران در سود کارخانهها سهم بشوند، و یا کارگران در اجزای اصل کسب و کار، مالکیت تا ۹۹ درصد در شرکتیهای خصوصی و تا ۹۹ درصد در شرکتیهای دولتی صاحب سهم باشند - ملاحظه میکنند که چه دور اندیشی و چه زرفای فکری در پشت این ایدئولوژی بسیار پسندیده فرار دارد. به این دلیل وقتیکه یک روستا کسی صاحب ملک خودش شد، علاقه پیدا میکند به آن آب و خاک خودش، یک کارگر هم وقتی شریک شد در سود سهام کارخانه در آنجا که فعالیت میکند و صاحب سهم شد در مالکیت کارخانه، احیاناً اگر اتحادیه های مختلف تحریکش کنند که اعتصاب کند، مثل کاری که در سایر جوامع دنیا پیشرفته صنعتی انجام میگیرد، این کارگر قبل از اینکه اعتصاب بکند درباره نتیجه کارش فکر میکند که اگر اعتصاب کرد نتیجه مستقیم آن بضرر خودش خواهد بود، برای اینکه هم صاحب سهام است و هم از سود بهره میگیرد. بنابراین اگر اعتصاب بکند و سود کارخانه در آن سال کم شود، بالتبع نتیجه سهم خودش که کارگزار است کم میشود. این اندیشه آنگذروا و گه بر با راست که میتواند الگوئی باشد برای بسیاری از کشورهای صنعتی که امروز گرفتاریهای فراوانی با اتحادیه های کارگری خودشان دارند."

در این سخنان هذیان آمیز آموزشگار هم وحشت از مبارزه کارگران بچشم میخورد و هم تهدید و ترسانند آنان. اثر این صغری گیری چینیهای آموزشگار درست بود،

باید از چند سال پیش، که بنابه ادعای شاه و اطرافیانش کارگران هم در سود کارخانهها شریکند و هم سهامدار شده اند، نسل اعتصاب کارگری در ایران برافزوده باشد، در حالیکه برعکس بیشتر این اعتصابات، طی سه سال گذشته صورت گرفته است.

پس یکجای آن "اندیشه والا کهر" لنگ است که تمام حسابهای گردانندگان رژیم غلط از آب در میآید. مبارزات کارگری را نتیجه تحریک اتحاد معاهدانستن و علل عینی اقتصادی و اجتماعی را در برانگیختن آن منکسر شدن، نشانه تحجر کامل فکری و سخن گفتن از زبان سرمایه داری بزرگ است.

اولاً تدابیر سرمایه داری "شرکت دادن" کارگران در سود کارخانه ها و "سهامدار" کردنشان متعلق به شاه ایران نیست و در کشورهای امپریالیستی دهها سال پیش تجربه شده و باشکست مواجه گردیده است. بنابراین آن مفتخوران بین المللی یا بزم آموزگسار، "استادان و کارشناسان" که اظهار علاقه کرده اند به "هزینه خودشان" بتهران بیایند، فقط بوی کباب حس کردند و میماند که یکی دو هفته در هتلهایی نظیر هتل هیلتون بحساب دولت ایران (یعنی به هزینه مردم ایران) دلی از عزا درخواهند آورد و در روزی چند مجیز ارزان قیمت از شاه هدایای گرانقیمتی که کمترین آن یک فالچیه ایرانی است، دریافت خواهند کرد.

ثانیاً در ۲۲ خرداد، یعنی در حدود یکماه پس از مصاحبه نخست وزیر، معینی وزیر کار دولت آموزگار، در کنفرانس بین المللی کار در ژنو گفت که در ایران ۴۵۰ هزار کارگر از مزایای سود ویژه استفاده میکنند. ۱۵۰ هزار کارگر سهام عرضه شده را خریداری کرده اند. (با اینکه وزیر کار خوب مدانست که این ۱۵۰ هزار نفر اخیراً، حتی اگر نادرست بودن ارقام را بحساب نیاوریم، بخشی از همان ۴۵۰ هزار کارگر هستند، برای اینکه رقم درشت تری به حاضران ارائه دهد، دو عدد را با هم جمع کرد و گفت ۶۰۰ هزار کارگر از سود ویژه استفاده میکنند و سهام داشته اند. یعنی ۶۵۰ هزار کارگر را در و با حساب آورد! این مرد رندی درست موافق "ایدئولوژی همایونی" است) اما در آماری که روزنامه اطلاعات روز ۱۱ اردیبهشت بحسابت اولی ماه مه انتشار داد چنین آمده است: "امسال ۴ میلیون و ۴۰۰ هزار کارگر در کارخانهها و صنایع دستی بکار اشتغال دارند. ۱۰۰۰ این تعداد جدا از تعداد کارگران کشاورزی و کسان است که به کارهای کوچک صنعتی اشتغال دارند."

اگر درصد کارگرنی را که در سود ویژه و یا سود ویژه و سود سهام شریکند، نسبت به کل کارگران حساب کنیم، بر پایه آمار دولتی فوق نتایج زیر بدست میآید: تعداد کارگران شریک در سود ویژه ۱۰/۴ درصد

کل کارگران است .

تعداد کارگران شریک در سود ویژه و سود سهام ۳/۲ درصد کل کارگران است .

بعبارت دیر حدود ۹۰ درصد کارگران کارخانه ها و صنایع دستی در سود ویژه کارگاهها و کارخانه ها و موسسات تولیدی شریک نیستند و ۹۷ درصد آنان هیچ سهمی در هیچ جایی ندارند .

ضمناً کارگران کشاورزی و کارگران صنایع کوچک را هم در حساب وارد کنیم ، تناسب بازم بیشتر بضرر تبلیغات دولتی تغییر خواهد کرد .

از این گذشته ، از یکی دو سال پیش تاکنون ، دولت و کارفرمایان با بکارگرفتن انواع دوز و کلک ها ، از قبیل مربوط کردن سهم سود ویژه به "بهره وری کار" حساب سازی و متضرر جلوه دادن کارخانه ، تا آنجا که توانسته اند از حق السهم کارگران کاسته اند و یا اینکه آنرا اصلاً قطع کرده اند .

علیرغم تمام این واقعیات بازم ندارند که خرج اینگونه "سمینار" ها را هم بگردن مردم بگذارند و سوز چرانی داخلی و خارجی را سرفره های رنگین نشانند تا از روی دل سیری حرفهای ضدتایک طار بزنند .

تا اینجا صحبت بر سر دو "انقلابی" "تربین" "عاقبت هابونی" بکارگران بود که پایه تمام تبلیغات داخلی و خارجی رژیم را تشکیل میدهند . اگر در مسائل کارگران ایران را مورد بررسی قرار دهیم ، بازم بیشتر به تضاد میان حرف و عمل شاه و اطرافیانش خواهیم برد .

"بیمه های اجتماعی" یکی از آنهاست ، اشاره ای به نامه حسین احمدی کارگر چاپخانه ، که چندی پیش در کلبان چاپ شد ، برای ارزیابی سیاست دولت در این زمینه کافی است .

این کارثر مینویسد : "من بیمه شده ام هستم که هر ماه با سهم کارفرما مبلغی در حدود ۱۳ هزار ریال حق بیمه میبرد از من . اما اگر کمی انصاف داشته باشیم ، قبول خواهیم کرد که این مبلغ برای درمان بیمه ریه ای اتفاقی نه فقط کم نیست بلکه زیاد هم هست . با این وضع نامطلوب دوا و درمان امروزی ، وضع ناپسندان در مانگاه

های وابسته به بیمه نمیتوان گفت که بیمه شده فقط بخاطر خدمات درمانی بیمه شده است ، بلکه امید شریه دیگر امکانش اینست که بیمه گذار باید برای مشتری خود فراهم کند ، که از آن حمله و امه ای ، اثر کری و از همه بیشتر بازنشستگی است که آتی چند ان وضع روشنی ندارد و

ببتر است بگویم با وضع درمان ، دکتر و داروخانه ها برابر میزند ، ولی با همه این نارسائیهایش حکم لنگه کفش کهنه بیابان را دارد . متأسفانه از همین لنگه کفش کهنه پاره

پاره سوراخ شده هم بیمه شدگان بهره ای نمیبرند ، چرا که تا همین چند سال پیش کارفرمایان و باشران آنها سعی داشتند با انواع حیلها از بیمه کردن کارکنان و کارگرا نشان شانه خالی کنند و نتیجه این شده من و امثال من ، با اینکه نزدیک به سی سال سابقه کار در کارخانه ها ، چاپخانه ها و نظیر این امکان داریم و قانون هم به آن واقف است ، متأسفانه سابقه بیمه شدن ما هنوز حتی به پانزده سال هم نرسیده است و تا خواهیم به حد نصاب قانونی بازنشستگی بیمه برسیم گمان نمیکنم عرصه ان کفاف دهد .

اما مسئله مسکن ، آنقدر در باره اش دروغ گفته اند که دیگر خودشان هم به آن باور ندارند . در عالم حرف هی نقشه میکشند ، هی رام میدهند ، خانه سازمانی میسازند ، شهربک کاری بوجود میآورند ، خانه های خالی شهرها را کشف میکنند و به متقاضیان میدهند و بازم هیچکاری پیش نمیرود .

در کنفرانس کار سال گذشته ، هویدا قول قطعی داد که بهر کارفرمای که بخواهد خانه سازمانی بسازد ، دولت زمین در اختیارش بگذارد و گفت : امیدوارم تا کنفرانس کار سال آینده ، لنگه این خانه ها بر زمین زده شده باشد . کنفرانس دوم هم آمد و رفت و کلتگی بر زمین نخورد!

از دید بیست ماه ، شده در شیراز بود ، بازم اوامریانسه از وضع مسکن کارگران پرسید . "بعضی رسانند" که کارفرمایان برای ایجاد مسکن جهت کارگران درجه اولت کارخانجات از دولت تقاضای کمک کرده اند . شاه که خود قبلاً خوب میداشت خبری نیست ، طبق معمول "وام سری صادر فرمود" و اعتراف کرد : "هر بار که باینجا میآیم مسئله مسکن هنوز حل نشده است ."

آری ، در صفحات روزنامه های مزدور ، پشت میکروفون رادیو ، و روی صفحه تلویزیون ، کارگران "طبقه شریف" اند "بازوی انقلاب" اند ، شریک در سود ویژه و سهام کارخانه ها هستند ، دارای درآمد کافی و مسکن آبرومندند ، خانواده های شان از بیمه های درمانی و اجتماعی استفاده میکنند ، فرزندان از آموزش رایگان در تمام "سطوح" برخوردارند و الی آخر ، توکونی رژیم شاه و سرمایه داران بزرگ ایران تغییر ماهیت داد فاند و کارخانه ها را با تحمل ضرر و فقط بخاطر سعادت و رفاه کارگران ایجاد کرده اند! اما ، واقعیت زندگی ، غارت و بهره کشی و حسیا نه است ، فاصله عمیق طبقاتی است ، شرایط کم شکن کار و زندگی است و هزار و یک درد جانگداز دیگر .

برای دگرگون ساختن این نظم ستمگرانه است که طبقه کارگران ایران بپایمیزد و نباید تردید داشت که در این یکبار عادلانه پیروز میشود .

ع . رازی

طلای سبز...

زندگی سیاه



از لاهیجان تا قومنات، پالوس و آستارا، دشت‌های سرسبز جای به طبیعت زیبای شمال خرمی می‌بخشد. در ۲۰ هزار هکتار زمین، بپشته‌های جای با عطر دلنشین خود هوا را انباشته‌اند. چای نوشابه دوارای اکثر مردم دشور ماست. یا یک فنجان چای، ناسب و داردر رقعه خستگی می‌کنند و چه بسیار خانواده‌ها، همراه با همی نان درستی خویشرا با آن مرتفع می‌سازند!

هر روز صبح زود، قبل از طلوع آفتاب، از نخستین روزهای اردیبهشت، حتی زودتر، از نیمه دو فروردین تا اواخر مهر، دسته دسته زنان و دختران در پانچای‌های چای پرانده می‌شوند تا سیدهای بزرگ و بلند خود را با برگ چای - طلای سبز - برنند و با دارخانه‌های چای سازی ببرند. چه رنج جانفرسایی باید تحمل دردتا این سید از برگ چای پر شود.

۱۱۴ دارخانه کوچک و بزرگ (۸ دارخانه دولتی، ۶۴ دارخانه اجاره‌ای در اختیار دولت و ۵۲ دارخانه خصوصی)، ماهها و سالها حاصل دار طاق فرسای زنان و دختران را به ارزانترین قیمت معدن می‌خرند، چای را خشک می‌کنند، بومی‌ها دهند و سپر آنرا به معنی نهایت کزاف می‌فروشند.

از ۱۱۴ دارخانه چای سازی ایران، ۷۲ دارخانه تحت نظارت سازمان دولتی چای اداره می‌شود. این سازمان، در ظاهر برای آنکه دارخانه‌ها سر چای‌داران دلا، نکند و دلای آنها را از دستشان خارج نکنند، ناظرانی "برای خرید چای تعیین کرده است، که باید در موقع تحویل چای از طرف کشاورزان در دارخانه حضور داشته باشند. آنها باید تشخیص دهند، چایی که دهقان یا سید به دارخانه آورده است درجه یک یا درجه دو است و بر اساس "تشخیص" او قیمت دلال تعیین می‌شود. ولی این "ناظران" اغلب یا نیستند و یا وقتی حضور دارند، حتی بد و آنکه به چای‌نانه کنند، همواره بسود کارخانه‌دار "نظر" می‌دهند. چای همیشه درجه دو است، حتی اگر خود او آنرا چیده باشد!

در برابر اظهار نظر ناظر سازمان چای، کشاورز چارهای جز تسلیم ندارد، او مجبور است دلای خود را بجای دبلوشی ۲۶ ریال، هر کیلو ۲۰ ریال به دارخانه‌دار تحویل دهد. چای دار برای فروش دلای خود بجای دیگر نمیتواند مراجعه کند. اگر او به این اندک فایده نرسد، ساعتی بعد برگهای بلا سید چای را حتی دبلوشی پنج ریال هم نمی‌خرند. فاصله دارخانه‌ها نیز دور از یکدیگر است و علاوه بر این "تشخیص" و قیمت همه جا یسان است. به همین جهت او با اندوه و بار خود بر زمین می‌نهد و چشم به دست قیادار می‌دزد. بسته با وضع هوا و موقعیت فصل، حاصل پیروز رنج جاننا و نامارنج تا دهلوی تجاوز نمیکنند. آنکه به او رسید می‌دهند تا ۱۰ - ۱۵ روز دیگر مراجعه کند و کسر سه‌ونیم درصد عوارض شهرداری و سوغت خود را بستاند!

دارخانه‌داران چای، درجه یک را، طبق "استاندارد" خودشان، چایی میدانند که از یک غنچه و دو برگ تشکیل شده باشد. ولی در شمال دلی چای درجه یک هرگز بدست نمی‌آید! همه آنچه را که کشاورزان برقیان می-

نهند، جای درجه دوست، با وجود این هزار ایراد دیگران آنها میگیرند تا قیمت کمتری به آنها بپردازند. اگر هوا بارانی باشد، پیش از ظهر ده درصد و بعد از ظهر ۵ درصد بابت رطوبت هوا از حاصل کار آنها کسر میشود (و کمتر روزی است که در کیلان هوا نهداشته باشد) و اگر هوا آفتابی باشد، به این بهانه که کشاورز به برگهای چای آب پاشیده است تا خشک نشود، ۳ تا ۵ درصد از وزن بار آنها کسر میکنند.

رذالت کارخانه داران برای غارت هرچه بیشتر دهقانان به این جا خانه نمی باید. آنها جای کاران را، با زنبیل های سنگینی که برد و بردارند، وارد میکنند ساعتها در صف های طولی به انتظار قیام دار، یا ناظر و صندوق دار بایستند تا رطوبت بار آنها کم شود، آنها به این بهانه که برگها پلاسیده است، قیمت ارزانی به آنان پیشنهاد میکنند.

جای کار کیلانی هیچ نمیداند کارخانه دار جای او را تا کی لیلوی ۲۰ ریال خواهد خرید، چرا که هر چند هفته ناکهان کارخانه ای، به این بهانه که ظرفیت او "پر" است، از خرید جای خود داری میکند. در این وقت کشاورز بی پناه کیلانی مجبور است به دلالتی که منتظر چنین روزی است "همستند" مراجعه کند و حاصل کار خود را حتی کمتر از لیلوی ۱۰ ریال به او بفروشد. دلالت ها در زند کی محنت بار جای دار فقیر کیلانی نقش مخرب ایفا میکنند. آنها با بهره کزاف به او پول قرض می دهند و با قیمت ارزان در سترنج او را می ربایند. در دیزون لاهیجان یک جای دار ده سال کیلانی با گفت:

"ما را به هزار شکل غارت میکنند. هم بخشد ولتی، هم بخشد خصوصی، هم دلالت ها، هم زاند ارسها، هم ما مورین وزارت دارایی، هم ما موران شهرداری. همه ما تا کمر زیر قرضیم. قیمت چای هر سال در بازار بالا میرود. ولی اینها بابت هر کیلو جای ۱۰ ریال هم بدست مساندند. خودتان می بینید، زندگی روز بروز ترانتر

میشود، با روزی ۵ - ۶ تومان چگونه میتوان خانواده ای را اداره کرد."

در کیلان ۸۵ درصد باغ داران کمتر از یک هکتار زمین دارند که با آن امرار معاش میکنند. ۱۵ درصد دیگر مالکین بزرگ اند که معمولاً کارگر اجیر میکنند و این کارگران ده همه بدون استثنا زنان و دختران جوان هستند، با مزد بسیار ناچیزی مجبورند روزی ۱۰ تا ۱۲ ساعت زیر شلاق "سرکارگر" کار کنند و لحظه ای از چیدن برگهای چای دست برندارند.

طلای سبز برای صاحبان واقعی آن حاصلی جز رنج و اندوه ندارد. ولی صاحبان کارخانه ها هر سال از فروش جای و افزایش مداوم قیمت آن در بازار سود های دلانی میبرند. در سال ۱۳۵۶، درآمد دولت از طریق سازمان چای ۱۵۰ میلیون تومان بود. سال پیش این رقم ۲۰ درصد افزایش یافت. کارخانه های خصوصی نیز سهمین میزان، حتی بیشتر، سود میبرند. آنها قسمت کمی از محصول خود را به سازمان چای میدهند و بقیه را بدخواه خویش در بازارهای داخلی و خارجی، بهر قیمت که بتوانند، می فروشند.

دشتمای بگیران چای زیباست، بخصوص میجدم، در آن هنگام که در پرده مه کم رنگ بهاری صد هازن و دختر جوان در میان بوته ها کمر خم کرده اند و ترازوهای اندوه بار خویش را چون امواج آرام خزر به دور دست میفرستند ولی تلخی چای کویس در چندان میشود، وقتی تابلو زند کی رنجبار چای داران در برابر چشمان ما مجسم میگردد.

تاکنون بین چای داران و کارخانه داران چند برخورد سخت صورت گرفته است. سال پیش در لاهیجان زاند ارمها دهها کشاورز معترض را به بهانه "اخلال نظم بزندان" انداختند. ۱۰ سال چای داران چند روز به باغ های چای ترفند و فروش چای سبز را به کارخانه ها تحریم کردند. این مبارزه دارد شکل می گیرد. اتحاد چایکاران و پیگیری آنان در دفاع از حقوق خود بی تردید راه پیری آنان را هموار خواهد کرد.

بهار

مسود چله آموزش و پرورش

میرن ما، تأمین آموزش همگانی و رایگان است. تنها یک حکومت ملی و دموکراتیک میتواند باین خواست جامه عمل بپوشاند.

البرز

مدرس، فقر آموزشی و سرگردانیهای میلیونها کودک و جوان ایرانی، که در این عصر شکوفان علم و فن هنوز نمیتوانند بدرسه بروند، همین توی این خائن آموزش ندیده را با آموزش و پرورش نشان میدهد. خواست مردم

بودجه آموزش و پرورش -

فقط بر روی کاغذ

نداریم ۰۰۰ بدلیل این نبودها ما مدارس دوسره و حتی یکروز درمیان داریم. با اینحال می بینید ، که جابجایی همه دانش آموزان ، همه بچه‌هایی که میخواهند درس بخوانند و همه آنهاشیکه باید درس بخوانند نیست. در گذشته هیچ فکر اساسی برای ازدیاد این همه دانش آموز نشده است."

از مرداد ماه ۱۳۴۷ ، که شاه به اصطلاح "انقلاب آموزشی" خود را اعلام کرد ، هر سال روی کاغذ تعداد دبستانها ، دبیرستانها ، مدارس فنی و حرفه‌ای ، آموزشگاه ها و دلاسهایی سوادآموزی گسترش یافته است. بودجه آموزشی کشور نیز هر سال در حرف ۱۵ تا ۲۰ درصد افزایش نشان میدهد. ولی در عمل نه افزایش مدارس با افزایش سریع دانش آموزان (رشد جمعیت) هماهنگ بود. ما سه تا نه بودجه‌ای که هر سال روی کاغذ به آموزش و پرورش وعده داد ما ند ، به آن داده شده است. در بودجه امسال ، اعتبارات سازمانهای آموزشی کشور از ۲۳ میلیارد تومان در سال ۱۳۵۶ به ۳۰ میلیارد تومان در سال جاری افزایش یافته است. ولی همانطور که مسئولین سازمانهای آموزشی کشور هربار اتراف میکنند ، این بودجه روی کاغذ است. این بودجه فقط ادعا است. سال پیش ، همین مدیرکل آموزش و پرورش تهران با تلخی گفت :

"معمولا رسم بر اینستکه همیشه کاسه و کوزه کسری بودجه و درآمدهایی را که پیش‌بینی کرده‌اند و بدست نیابند ، هر سال آموزش و پرورش و یکی دو وزارتخانه دیگر مثل بهداشت و تعاون و غیره میکنند. این است که تا آخر سال ما نمیدانیم چقدر بجا خواهند داد تا برنامه کارمان را روی آن بریزیم."

بعنوان نمونه از مجموع ۶۲ میلیارد و ۸۲۹ میلیون ریال بودجه آموزش ابتدایی ، تا حالا که فقط یکماه به آخر سال ما ند ما ست ، فقط چیزی نزدیک به ۱۷ میلیارد ریال برداخته شده است."

(آیندگان ، ۱۶ بهمن ۱۳۵۶)

در بودجه کاغذی آموزش و پرورش ، تمام مخارج آموزش

سال تحصیلی ۱۳۵۶ - ۱۳۵۷ پایان یافت ، سال جدید تحصیلی ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸ از اول مهر آغاز شد. مدارس مدتی است که شروع به ثبت نام دانش آموزان کرده‌اند. ولی مشکل ثبت نام ، به سخن مسئولین آموزش و پرورش کشور ، در مقابل باسالمهای قبل بیشتر شده است. وزیر آموزش و پرورش میگوید :

"هر سال ۲۰ درصد بیشتر از سال قبل دانش آموز جدید برای ثبت نام به مدارس روی می‌آورند. ولی امکانات ما محدود است. ما دهها هزار کلاس درس کم داریم. ۰۰۰ فضای آموزشی کشورشک و خفه کننده است. همین مدارس کتونی هزاران معلم کم دارند. اگر بخواهیم همه بچه‌ها را به مدرسه بکنیم به ۱۵۰۰ تا ۲۰۰ هزار معلم دیگر احتیاج داریم و این بیشتر از نصف تمام معلمهایی است که امروز در خدمت آموزش و پرورش اند. ۰۰۰"

(بولتن وزارت آموزش و پرورش ، شماره ۱ ، فروردین ۱۳۵۷)

فاضل فولادی ، مدیرکل آموزش و پرورش تهران ، صریح تر از وزیر آموزش و پرورش ، مشکلات آموزشی را بیان میکند :

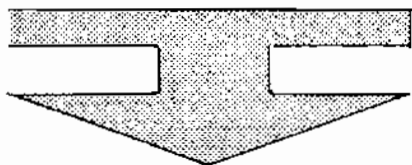
"صحبت بودجه را نکنید. بودجه روی کاغذ است. در عمل اعتبارات آموزشی ما از یک سوم آنچه که میگویند کمتر است. ماهه جابجاشکل کمبود فضای آموزشی روی سر و هستیم. مشکل معلم و کتاب بجای خود ، ما هنوز حتی نمیتوانستیم بجا بیاوریم. ثبستن در کلاسهای ۱۰۰ ، ۱۵۰ نفری برای همه بچه‌های پایتخت تهیه کنیم. حالا شهرستانها که بدتر و روستاها را که اصلاح فرستارنژید. ۲۰ (روزنامه اثر ، ۲۴ فروردین ۱۳۵۷)

در گفتگو با خبرنگار کیهان اکبر عزت خواه ، معاون آموزش و پرورش تهران میگوید :

"ما در تهران ۷۰۰ هزار دانش آموز دبستانی داریم که باید هر ۴۰ نفر آنها در یک کلاس درس بخوانند. برای این عده معمولا باید ۱۷/۵۰۰ کلاس درس داشته باشیم ، در حالیکه ما نصف این مقدار را همس

مصاحبه با

منگیستو هایله ماریام



انقلاب حبشه پیروز است



۲- به دلایه اصول و قطعنامه‌های سازمان ملل متحد و سازمان وحدت آفریقا در مورد روابط دو کشور احترام بگذارد .

۳- از اصل عدم توسل به زور و حل اختلافات بین-المللی از راه گفتگو پیروی کند .

متن مصاحبه‌ای که مجله "آفریقا" (منتشره در لندن شماره ۷۹، مارس ۱۹۷۸) با "منگیستوهایله ماریام" صدر شورای انقلاب حبشه، در مورد روابط این کشور با سومالی، راه‌حلهای ممکن در مورد مسئله اریتره و نسیز مسائل سیاسی و اقتصادی حبشه، انجام داده است، برای آقای خوانندگان عزیز در ذیل می‌آوریم :

س- شایخ آفریقا، که حبشه بخشنده مهمی از آنسرا تشکیل می‌دهد، بیک منطقه انفجاری مهم با روت در آفریقا بدل شده است . ارتش حبشه، در ماه‌های گذشته، در منطقه اکادن، در کبیر شدید یبا نیروهای "جبهه آزاد بیختر سومالی غربی" و همچنین با ارتش منظم سومالی در حبشه بود فاست .

نظر شما بعنوان صدر شورای انقلاب، در مورد ریشه‌های اختلاف و بویژه اشغال اکادن از جانب نیروهای سومالی چیست ؟

در جنگ بین سومالی و حبشه که در ۲۲ ژوئیه سال ۱۹۷۷ با تجاوز سومالی به استان ادا بند حبشه آغاز شد، هوای حبشه توانست با اقدام دفاعی خود، که در ژانویه سال جاری مسیحی صورت گرفت، تمام مناطق را که تجاوزگران سومالی تصرف کرده بودند، باز پس گیرد و تجاوزگران را بجای خود بنشاند . وزارت اطلاعات و امور ملی سومالی، در اواسط ماه مارس، اعلام داشت که سومالی در نظر دارد به دلایه فعالیت‌های نظامی خود خاتمه دهد، ولی تا به امروز دولت سومالی نه نسبت به این موضوع موضع گیری کرده و نه از مطالبات ارضی خود نسبت به حبشه، جیبوتی و کنیا، صرف نظر نموده است .

کودتای نافرجام ۸ آوریل ۱۹۷۸ علیه "زیادبارة" نشان داد که در دستگاه رهبری این کشور، در مورد این مسئله اختلاف نظرهای شدید موجود است . دولت حبشه برای اینکه به این درگیریها برای همیشه پایان داد شود، در اعلامیه‌ای که از طرف وزارت خارجه این کشور صادر گردیده، نکات ذیل را از دولت سومالی خواستار شده است :

۱- از ادعای ارضی خود نسبت به حبشه، کنیا و جیبوتی صرف نظر نماید .

ج- در این مورد باید گفت که این حقیقت انکار ناپذیری است که رهبران سومالی تلاش می‌کنند ظلم خود را به بهای تصرف کشورهای کنیا، حبشه و جمهوری جیبوتی گسترش دهند و بنا بر گفته خودشان یک "سومالی بزرگ" ایجاد کنند. این ادعا هم در قانون اساسی سومالی و هم در پرچم ملی این کشور منعکس شده است. رهبران سومالی سالها در دراز است که این سیاست را آشکارا دنبال می‌کنند. لازم به یاد آوری است که آنها چنین وانمود می‌کنند که ادعایشان برای مناطق مکی به اسناد تاریخی و حقوقی است. ولی سومالی نه توانسته است تا کنون برای اثبات ادعای خود سند تاریخی بیاورد و نه از سال ۱۹۶۰ بعد چنین کشوری با چنین مرزهای بین المللی وجود داشته است. در هیچیک از ادارات تاریخ، جیبوتی، بخش شرقی حبشه و یا استان شمالی کنیا، جزو خاک سومالی نبوده است. تنها در سال ۱۹۲۴، بریتانیای کبیر استان Jibalaani و بندر Kismayu را از کنیا جدا کرد و در اختیار ایتالیا گذاشت. از طرف دیگر با پایان ساختمان راه آهن آدیس آبابا - جیبوتی در اوایل قرن بیستم و تبدیل بندر جیبوتی به یک مرکز مهم اقتصادی، اهالی سومالی را که دستخسته در جستجوی نان و زندگی بهتر بودند به این بندر کشاند. همچنین بهنگام اشغال سومالی از طرف انگلستان، د و قبیله از سومالی در جستجوی آب و چراگاه، در فصول معین سال، به مناطق خاوری حبشه آمد و شد داشتند. ولی سرزمینی که مردم سومالی در آن دار و زندگی کرده اند، بهیچوجه نمی‌توانند خود بخود قسمتی از خاک جمهوری سومالی بحساب آورده شود.

رؤیای سومالی بزرگ

دولت سومالی با امید عملی ساختن ادعای توسعه طلبانه خود، هفده سال تمام به آماده ساختن نظامی خود پرداخت و برای رسیدن به این هدف به جامعه عرب پیوست. اما نه بخاطر آنکه مردم سومالی را عرب میدانند، بلکه تنها به این امید که پشتیبانی ارتجاعی - ترین رژیمهای کشورهای عربی را به هدف های بلند پروازانه خود جلب نماید. رهبران سومالی خود را "مارکسیست - لنینیست" نامیدند، ولی نه بخاطر آنکه به آن اعتقاد داشتند، بلکه تنها و تنها بخاطر جلب پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی برای عملی ساختن خواست های توسعه طلبانه خود. پس از آنکه کشورهای سوسیالیستی حاضر به پشتیبانی از ادعای ساختگی سومالی نشدند، رهبران این کشور با یک چرخش بیسه سوی کشورهای غربی روی آوردند و از خطر "نفوذ شوروی" در خاک حبشه سخن گفتند، با امید اینکه این بار برای مقاصد شوم خود از کشورهای غربی استفاده کنند.

بطوریکه بیاد دارید، انقلاب حبشه در سال ۱۹۷۴ آغاز گردید. از آن زمان تا کنون، ما مشغول براندازی خشن نظام کهنه‌فام، تا بجای آن ساختمان سوسیالیسم را آغاز کنیم و نیز همانطور که میدانید، هر جا انقلاب روی دهد، ضد انقلاب نیز وجود دارد. وقتی طرفداران ارتجاع در داخل کشور به فعالیت بپردازند، منحدان طبیعی آنها، یعنی استعمارگران و امپریالیستها، چندان از آنها دور نخواهند ماند. بهمین دلیل، زمانی که بازماندگان دیکتاتوری سابق در شمال باختری حبشه به فعالیت پرداختند، جاسوسان علی-میرسا در شمال غربی حبشه نیروهای جدایی خواه در شمال، علیه انقلاب حبشه دست بکار شدند. ما لکین سابق، کشور را تا سرحد یک جنگ داخلی سوق دادند. آنارشیستها، خرابکاران و جاسوسان "سیا" به امید بازگرداندن انقلاب به عقب، به ترور در شهرها دست زدند. گروههای خرابکار، که در سومالی آموزش دیده بودند همراه با افراد ارتش منظم این کشور، به ویران کردن خطوط راه آهن، پلها و مراکز صنعتی، مزارع و ساختمان های شهر و تاسیسات مشا به دست زدند.

در زمانی که حبشه از هرسو و یا وسایل گوناگون مورد حمله قرار گرفته بود، با اقدام دولت ایالات متحد آمریکا دایر بر قطع ارسال اسلحه، اسلحه‌ای که پول آنرا قبلا پرداخت کرده بودیم، مشکلات ما به اوج خود رسید. دولت سومالی با توجه به مشکلات داخلی و خارجی ما، روز ۲۳ ژوئیه ۱۹۷۷، یعنی مناسبتین زمان را برای حمله به کشور ما انتخاب نمود. در آن هنگام ما از نظر نظامی کمترین آمادگی ممکن را داشتیم و به شدت با دشواریهای داخلی دست بگریبان بودیم. بحالت اجبار ما به مجهز ساختن نیروهای دفاعی خود به سلاحهای که برای آنها کاملا نازکی داشت و در نتیجه بطرز کار آنها آشنا نبودند، نیروهای تجاوزگر سومالی توانستند در خاک ما پیشروی کنند.

س- زیان هایی را که در جریان جنگ متوجه کشورتان شده است تا چه حد تخمین میزنید؟

ج- تلفات نیروهای انسانی و خسارات مادی ناشی از این تجاوز بسیار زیاد بود. ولی از سوی دیگر این جنگ افکن تازه‌ای در آگاهی سیاسی مردم پدید آورد و استعداد هایی که تا بحال ناشناخته ماند به پدید بکار متجلی گردید. مردم ممصتر از گذشته در دفاع از امر انقلاب، استقلال، تمامیت ارضی و وحدت کشور شرکت میجویند. در همه جا وحدت تشکیلاتی، انضباط و اعتماد بنفس چشم میخورد. شعار مردم در حال حاضر عبارت است از: "ما مبارزه خواهیم کرد، همانگونه که تولید می کنیم و تولید خواهیم کرد، همانگونه که مبارزه کردیم" بدون تردید ما حاضریم، چنانچه ضرورت ایجاب کند،

سالیان دراز مبارزه خود ادامه دهیم .

خسارات مادی بی‌سابقه برای حبشه و جیبوتی

در مورد خسارات مادی ناشی از جنگ باید گفته ، خط آهن آد پیر آبابا - جیبوتی ، ده ۶۰ در صدیاز زمانی خارجی حبشه از طریق آن صورت میگردید ، بوسیله ارتش سومالی ویران شده است . از آنجا حبشه و جیبوتی از نظر اقتصاد بیهم وابسته هستند ، این امر سبب کسر درآمد بندر جیبوتی به میزان ۶۰ درصد و بیخاری ۳۵ درصد از نیروی انسانی متاقل در آن محل شده است . از این گذشته تا ده میلیون دلار از درآمد سالانه جیبوتی بصورت حق عوارضندری از این محل تا مینمیشد . در حال حاضر این مبلغ درآمد از بین رفته است . نتیجتاً تمام فعالیتها ساختاری ماد رهنشدها ، به ارزش بیش از ۱ میلیارد دلار ، به شکستشورهای مقبوسا زمان ملل متحد و سرما بهذاتی خود مان و سایر کشورها هد و مستبوجود آمد نمود ، از بین رفته است . مزارع ، دارخانهها ، جاده ها و مدارس ویران شد و بسیاری از افراد بیدفاع و بیگناه حبشه بیرحمانه بقتل رسید هاند .

س- آیا ارتش حبشه بخوان اقدام مقابله به مثل داشته چنگ را به سرزمین جمهوری سومالی خواهند داشت ؟ شما چرا محلی برای پایدان دادن به این درگیری بیسریا پیشنهاد میکنید ؟

ج- در مورد آنچه مربوط به اقدام تلافی جوانانه میشود ، باید گفت که ما ضرورتی برای حمله به سومالی نمی بینیم ، زیرا خیال کسترش سرزمین خود را به بهای تصرفاتشورهای همسایه ، از جمله سومالی ، در سر نداریم . ما با اعتقاد به اینکه رهبران سومالی انسانهای اصولی و برخوردار از شخصیت انسانی هستند ، دست و ستو و همکاری بوسیله دراز کردیم ، زیرا معتقدیم همکار بهتر از درگیری است . ما به ابتکار خود پیشنهاد عسای متعدد دید رجعت رفاه و سعادت مردم و کشور به آنها ارائه دادیم . این پیشنهادها عبارت بودند از : تجدید ساختمان زیر بنای یک کتور ، پهمبرداری از آبهای رود خا ، مناطق ، اجرای برنامه های اقتصادی و صنعتی مشترک ، کسترش بازرگانی خارجی بین د و کشور ، همکاری در زمینه های فرهنگی و اجتماعی بطور کلی و بویژه عادی کردن روابط بین د و کشور . ما حتی تشکیل یک کتور راسیون منطقه ای را ، بعنوان سنگ پایه همکاری های اقتصادی و سیاسی دراز مدت ، پیشنهاد کردیم ، ولی دولت سومالی بجای پاسخ مثبت به این پیشنهاد های سازنده ، حسن نیت ما را دلیل ضعف ما دانست و به چنگ تجاوزکارانه علیه ما دستزد . ما این اعمال سومالی را همچون اقدامی برای ارضاء خواسته های توسعه طلبانه رهبران این کشور تلقی میکنیم . آنها در راه رسیدن به هدفهای خود ، در خدمت

نقشه های شوم امپریالیسم بین المللی برای سرکوب انقلاب حبشه قرار گرفتند .

س- آقای رئیس جمهور ، آیا در ماههای گذشته کمک ها برای اهمیت و دستزد های از جانب شوروی دریافت داشته اید ؟

ج- بطوریکه میدانید ، در حال حاضر تجاوز همه جانبه ای از سوی سومالی ، رژیم ارتجاعی همسایه ، به حبشه سوسیالیستی آغاز گردیده است ، که از طرف امپریالیسم بین المللی پشتیبانی و تقویت می گردد . با توجه به این مسائل ، این حق مسلم و قانونی حبشه است که از هر کشوری که خود مایل است ، کمک دریافت کند . طبق اصول و مواد معبوه سازمان ملل متحد و سازمان وحدت افریقا ، همه کشورهای صلح دوست جهان باید در خدمت توانائی خود ، به دشوری که مورد تجاوز فرامیخیزد ، ضمن نمایندگی بر اساس همین موازین ، دولت حبشه از دشورها مشرفی و صلح دوست و سوسیالیستی تقاضای دریافت اسلحه و کمک های د پیر ترد تا بتوانند در برابر متجاوزین بعد فاع بپردازند . از آنجا حبشه حبشه های تسلیحاتی مورد لزوم را تنها از شوروی دریافت داشته است ، بسیار طبیعی است که دانشمندان نظامی و غیر نظامی از طرف دشورها دست و پا ، یعنی شوروی ، دلیلی ، برای آموزش های لازمه دشور ما بسر بپزند .

س- آیا دولت شما برای پایان دادن به درگیری با قیام کنندگان اریتره طرحهای مشخص مسالمت آمیز در اختیار دارد ؟

ج- ما کاملاً قادریم دشوریهای داخلی خود را از طریق مسالمت آمیز حل کنیم . انقلاب حبشه دارای برنامه مشخصی است که در برگیرنده دلیله توده های حبشه ، از جمله منطقه خود مختار اریتره است . بر اساس برنامه دموکراتیک ملی ، به ملیتشیای مختلف این حق غیر قابل برگشت داده شده است که مستقلاً در امور اجتماعی ، اقتصادی ، فرهنگی و سیاسی ، در چارچوب خود مختاری منطقه خود ، شرکت فعال داشته باشند . به همین دلیل ، در ۱۶ ماه مه ۱۹۷۶ ، برنامه سیاست صلح در ۹ ماده اعلام کردید تا بر اساس آن مسئله خود مختاری اریتره ، در انطباق با اصول برنامه انقلاب دموکراتیک ملی ، حل گردد . پاسخ طرف مقابل متأسفانه مثبت نبود ، در فیقا به این دلیل که جیتربدائی خواه اریتره زیر کنترل کشورهای عریض و سایر کشورهای خارجی قرار دارد . دشوریهای این منطقه زمانی قابل حل است که د خالت نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی از خارج قطع گردد . ولی در آنچه که ما مربوط است ، ما به کوشش خود برای حل مسالمت آمیز این مشکل ادامه خواهیم داد .

س- انقلاب حبشه مورد استقبال هواداران شما قرار گرفت و آنرا بعنوان یک روند دگرگونی ارزیابی کردند ،

در حالیکه افترا، زنا و دشمنان شما معتقدند که موفقیّت های شما به قیمت یا اعمال کردن حقوق بشر و از دست رفتن جان انسانها بدست آمده است، لطفاً ممکن است نظر خود را در این مورد بیان کنید؟

ج - از زمان سرنگونی نظام فاسد و ستمگر فتودالیسم فریاد های دائمی منابع غربی در مورد نقض یا صلاح حقوق بشر در حبشه قطع نمی شود. از زمانیکه مبارزه ما در راه نیل به هدف های انقلاب شدت یافته، بهمان میزان نیز این حملات حساب شده فزونی یافته است. این حملات بویژه به منظور ایجاد تزلزل در اراده نیروهای مترقی و صلحجو و آزاد بخواه سراسر جهان در پشتیبانی خود از حبشه، امری که ما به آن پشت گرم هستیم، انجام میگرد. تا مبارزه ما را علیه امپریالیسم، فتودالیسم و استعمار نو، به خاک و خون کشند، کشورهای غربی نه تنها بیشمارانه در برابر نقض کامل حقوق بشر در زمان تسلط فتودالیسم - که امری بسیار معمول بود - سکوت اختیار نمیدند، بلکه با حفظ روابط نزدیک خود با رژیم ستمگر، در تشویق و پشتیبانی از آن، در نقض حقوق بشر شرکت فعال داشتند.

مبارزه ما کوششی است آگاهانه و مبتنی بر اصول علمی که طی آن قدرت نیروهای ارتجاعی را که تلاش دارند انقلاب ما را در نطفه خفه کنند، خنثی میسازد. مسلمانانیکه ثروت و یا موقعیت و مقام دولتی شان به حقوق سلب شده است، بیگار ننشسته، از خود واختر نشان می دهند. توده های وسیع مردم نیز با موفقیت به این واکنشها پاسخ خواهند داد. در جریان این نبرد، متاسفانه و بگونه ای اجتناب ناپذیر، چون نیز جاری میشود، حقوق بشر برای غارتشدگان و ستمدیدگان

رژیم های ارتجاعی غربی و قدرتها ی امپریالیستی به سازماندهی عناصر ضد انقلابی و دادن کمک های مالی بسازمانهای نعلبیر (تروتلیستهای حبشه)،

نیز: (اتحاد دموکراتیک حبشه)، (جبهه آزادیبخش ارتپره)، (جبهه آزادیبخش خلق ارتپره) پرداختند. آنها قصد داشتند با تقسیم و تضعیف حبشه، انقلاب را در نطفه خفه کنند. این عناصر به اقدامات تروریستی متعددی در سراسر کشور دست زدند. با توجه به کشت و کشتاری که عناصر ضد انقلابی برای انداخته بودند، شورای موقت نظامی، مانند هر دولت دیگر، ناگزیر برای برقراری نظم و آرامش به اقدامات قانونی متوسل شد. ولی این اقدامات، که تنها پاسخی به فعالیت های ضد انقلابی بود، از جانب دشمنان انقلاب، از جمله کشورهای امپریالیستی، کاملاً بیرونه جلوه داده شد و بعنوان نقض شدید حقوق بشر، حبشه معرفی گردید.

مصداق این جا است که همین کشورها از رژیمهایی که به شدت ترین وجه حقوق بشر را در سراسر جهان بویژه در آفریقای جنوبی زیر پایکذا دارند، پشتیبانی میکنند. در حالی که مبارزه ما تلاشی است در راه برقراری عدالت اجتماعی نامین حقوق انسانی، احترام به شخصیت انسانی و برابری حقوق زن و مرد در حبشه. ما علیه گروههایی مبارزه می کنیم که مخالف تساوی حقوق انسانها هستند و بسیاری ایجاد رعب و ترس در مردم، به آذکشی و عملاً تروریستی بیشمار دست میزنند. انقلاب ما، در برابر مردمی که صدها سال مورد غارت، بیابول و ستم قرار گرفته اند، وظیفه و مسئولیت خطیری عهد دارد. هدف این انقلاب ایجاد یک جامعه سوسیالیستی است، که در آن عدالت اجتماعی، آزادی، تساوی و احترام موازین انسانی حاکم است. این غیر عادلانه و عملاً مغرضانه است که ما به زیر پا گذاشتن اصول و موازین بشهیم، شومیم که مورد احترام عیبی ما است و برای به تحقق رساندن آن بجسارزه برخاسته ایم.

ما اقدام تجاوزگرانه رژیم استبدادی شاه را علیه

آزادی و استقلال حبشه محکوم میکنیم!

تاریخ سخن میگوید

(بمناسبت پنجاهمین سالگرد شصین گنگره حزب کمونیست چین)

وضع می‌تواند حزب کمونیست چین را چه از لحاظ ترکیب اجتماعی و چه از لحاظ ایدئولوژی و سیاسی بصورت یک حزب خرده بورژوازی درآورد .

گنگره ششم نظریات مائوتسه دون و طرفدارانش را در تمام مسائل مطروحه در نادرست و خطا ارزیابی کرد . گنگره هفتم مرحله انقلاب چین را ، مرحله بورژوا - دموکراتیک ارزیابی نمود و این تأکید بخاطر وجود نظریات چپ در رونمای بود که در حزب ، در سببهای مائو و هوادارانانش وجود داشت . گنگره به مسئله ارضی و دهقانی توجه مخصوص بذول داشت و نظریات مائوتسه دون را در باره این مسئله محکوم کرد . مائوتسه دون خواستار مساعده بی درنگ املاک ملاکان و نیز اراضی دهقانان بود . دبیر کل حزب - سوی سیویو - در گنگره خاطر نشان کرد که مائوتسه دون ، در پایان سال ۱۹۲۷ ، مساعده تمام اراضی ، چه ارضی و چه دهقانی را مطرح ساخت ، ولی کمیته مرکزی با نظر مخالف بود و در رهنمودی که صادر کرد نادرستی چنین نظری را تصریح کرد .

در دستور کار گنگره مسئله نظامی نیز برای نخستین بار گنجانده شده بود . در گزارش کمیته مرکزی دموکراتیک مسئله از جمله شیوه کار مائوتسه دون ، مورد انتقاد قرار گرفته بود که واحدهای مسلح او " واحدهای تاخت و تازند ... و تاحدودی خصلت دستجات راهزن را دارند . "

یک کمیسیون ویژه مأمور گشتناباد در نظر گرفتن نظریات سرداران بزرگ نظامی شوروی ، اصول سازماندهی ارتش سرخ چین ، استراتژی و تاکتیک آن ، شیوه انتخاب کادر فرماندهی و کارمندان سیاسی آنرا تدوین کند . سفارشهای این کمیسیون بعد ها در عمل اهمیت و صحت خود را اثبات رساند .

گنگره باد در نظر گرفتن ترکیب اجتماعی حزب ، خواستار گردید که حزب از این پس بحساب پرولتاریای صنعتی رشد یابد و ترکیب سازمانهای حزبی روستایی نیز بحساب پذیرش پرولترهای ده و دهقانان تهجد ست ، بر مبنای پذیرش فردی و نه گروهی اصلاح گردد . اجرای این تصمیمات گنگره با مشکلات و موانع روبرو شد از جمله مائوتسه دون و

پنجاه سال پیش ، یاد بخت ، از ۱۸ ژوئن ۱۹۲۸ ، شصین گنگره حزب کمونیست چین برگزار شد . این گنگره ، پس از شکست انقلاب ملی (۱۹۲۵ - ۱۹۲۷) ، پس از گسست جنبه واحد گومیندان و حزب کمونیست و حمله بی امان بر حزب کمونیست ، تشکیل یافت . حزب زیر سر ساطور ترور ، اعضا خود را از دست میداد ، جنبش کارگری فروکش میکرد ، اتحادیه های انقلابی کارگری قلع و قمع و متلاشی میشدند ، رابطه حزب با طبقه کارگر دشوار و بریده میشد ، برعکس در نواحی روستائی ، که به جنبش درآمده بود ، انبوه دهقانان بسوی حزب روی آورده بودند و خوف حزب بحساب اعضا ، نویسی ، حامل تخریبات و پیشداوری های غیر پرولتری و از لحاظ سیاسی ناپخته ، بسرعت توسعه می یافت . در رهبری جنبه های شدید ی در باره مسائل اساسی استراتژی و تاکتیک حزب در گرفته بود . در این اوضاع و احوال پیچیده ، رهنمائیهای کمیته مرکزی کمک گرانیهائی به حزب کمونیست چین بود . پنجم نهم کمیته اجرائی کمیته مرکزی خاطر نشان ساخت که در این لحظه کار عمده ، کار سازماندهی ، جلب میلیونها کارگر و دهقان زحمتکش ، سازماندهی آنها و روشنگری سیاسی آنهاست ، و حزب کمونیست چین افرار خواند که جدا ننه برضد ماجراجویی ، در جلوگیری ارزیابی باقیام ، برضد جمله برداری های چپ نما ، مبارزه کند .

گنگره ششم حزب کمونیست چین ، بخاطر اینی ، خارج از کشور ، در اتحاد شوروی تشکیل یافت . در آن ۸۴ نماینده با رأی قاطع و ۳۴ نماینده با رأی مشورتی شرکت کردند . بیش از ۶۰٪ نمایندگان گنگره از طبقه کارگر بودند . این گنگره تصمیمات بسیار مهمی اتخاذ کرد که صحت آنها طی سالیان دراز در زندگی باثبات رسید . گنگره ششم رویداد بسیار مهمی در تاریخ حزب کمونیست چین است . گنگره به این امر مهم توجه کرد که ترکیب اجتماعی حزب ترکیب نگران آوری است : کارگران ۱۰/۹ درصد ، دهقانان ۷۶/۶ درصد ، سربازان ۰/۸ درصد و روشنگران و دیگر اقبال ۶/۹ درصد حزب را تشکیل میدهند . نمایندگان در گنگره توجه دارند که چنین

طرفدارانش، با موضعگیری ضد حزبی خود، در اجرای این
 قرار کارشکنی کردند.

کنزله طرح اساسنامهٔ نون حزب را نیز بررسی کرد و به
 قصد تأمین رهبری جمعی و رشد دموکراسی درون حزبی
 تأکید کرد که کنزله حزبی میبایستی هر ساله تشکیل شود.

تمام تاریخ حزب کمونیست چین، و از جمله اسناد
 کنزله ششم حزب، اثبات میکند که ماوئیسم جریان عیقا
 بیثباته با مارکسیسم لنینیسم، جریان برضد مارکسیسم
 لنینیسم بوده و هست. این جریان اکنون دیگر رهبران
 جمهوری تودهای چین را به چنان مواضع ضد انقلابی
 کشاند، که باید رهای د ولت های امپریالیستی برای سرکوب
 جنبشهای آزادیبخش خلقها "مسابقه دوستانه" گذارد
 اند. نقاب "چپ افراطی"، که از ماوئیسم برزفته شد،
 چهرهٔ راست افراطی آن نمایان گشت.

ولی کنزله دیگر تا سال ۱۹۶۵، یعنی به مدت ۱۷ سال
 تشکیل نشدید. در عمل، نثرانی کنزله ششم در مورد ترکیب
 اجتماعی حزب، در نظریات ضد حزبی ماوتسه دون تحقق
 یافت. ماوتسه دون، با استفاده از زمینهٔ فلبهٔ ضرر غیر
 پرولتری در حزب، و نیز با کنارزدن و حتی راه با حذف
 جمعی مارکسیست لنینیستها و انترناسیونالیستها
 واقعی، توانست بتدریج شان رهبری را در حزب بدست

د. راستیسن



پنجاهمین سال

زادروز

چه گوارا



بانك ملی این کشور شد و پسران وزیر صنایع آن کشور
خریدند. بویزه در این مقام بود که وی با سامان دادن به
اقتصاد کوبا، ارزنده ترین خدمت را در راه استقرار و
پیروزی سوسیالیسم در این کشور انجام داد.

ارنستو چه گوارا در سال ۱۹۶۰ در رأس يك هیئت
اقتصادی از اتحاد جماهیر شوروی دیدن کرد و وفاداری
خلل ناپذیر خود را نسبت به سرزمین نوین با این کلمات
بیان کرد:

"ما حتی از هزار بار رفتن این مطلب، که از لحظه ای
که به خاک شوری پا گذاشتیم، تا نام وجود خود احساس
کردیم که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، میهن
سوسیالیسم در جهان است، خسته نخواهیم شد."

۶ سال بعد، در نوامبر سال ۱۹۶۶، چه گوارا، با
گروهی از همفکران خود، در جنگ‌های بولیوی به مبارزه
مسلمانان علیه رژیم ارتجاعی بارنتیکو دست زد و قربانان
علیه نیروهای دولتی، که از جانب "سیا" حمایت
میشدند، زخمی و پس از دستگیری، در ۱۹ اکتبر ۱۹۶۸،
بیرحمانه بقتل رسید.

نام ارنستو چه گوارا با ساختن موفقیت آمیز
سوسیالیسم در کوبا و نیز با مبارزات رها بیخ‌کشت
خلق‌های جهان پیوندی جدایی‌ناپذیر دارد.
مرگ این انسان انقلابی و فدائکار نه تنها برای خلق
کوبا، بلکه برای تمام انسانهای مترقی، که علیه امپریالیسم
و در راه صلح، دموکراسی و سوسیالیسم مبارزه میکنند،
نمایع‌های سنگین بود.

یادش گرامی باد.

ارنستو چه گوارا، یکی از مفاخر استین مبارزان
غدا امپریالیستی و آزاد پیشخ در "جهان سوم"، پنجاه
سال پیش، در ۱۶ ژوئن ۱۹۲۸ (۲۶ خرداد ماه
۱۳۰۷)، در روز رابو (Fevereiro) دومین شهریور
آرژانتین، دیده به جهان گشود. در نوجوانی به آموزش
مارکسیسم-لنینیسم پرداخت و در پایان دوران دبیرستان
و بویزه پس از پایان دوره پزشکی، کشورهای مختلف
آمریکای لاتین را زیر پا گذاشت و با فقر و فلاکت غیرقابل
تصوری که در اثر سیاست غارتگران امپریالیسم آمریکا
دا انگیز مردم این قاره شده بود، ارزند يك آشنا شد.
چه گوارا در یاد داشتنهای روزانه خود در این مورد
مینویسد:

"در این سفرها با فقر، کسبکی و بیماری‌های
مختلفی که گریبانگیر مردم بود، ارزند يك آشنا شدم و باین
نتیجه رسیدم که وظایفی وجود دارند که اهمیتشان از کار
يك پژوهشگر موفق و يك خدمت‌ارزنده به علم پزشکی
کمتر نیست و آن کمک به این مردم است. از آن پس
کوشش کردم يك پزشکی انقلابی باشم، ولی تجربیات متعدد
نشان داد که برای پزشکی انقلابی بودن باید در درجه
اول بکار انقلاب پرداخت."

چه گوارا پس از فعالیت‌های بیایی در پیرو، کلمبیا،
کستاریکا و کواتالا، در سال ۱۹۵۶ به فیدل کاسترو و
همزمان او بیوست، وی یکی از یاران نزدیک کاسترو در
شورای رهبری بود و در جنگ علیه رژیم باتیستا، یکی از
فرماندهان کاروان، شجاع و محبوب ارتش چریکی
شماره می‌رفت.

چه گوارا پس از پیروزی خلق کوبا عبده در ریاست

سوسیالیسم و دمکراسی

چندی است که در میان محافل روشنفکران ایرانی، بحث درباره دمکراسی، مخصوصاً دمکراسی در کشورهای سوسیالیستی، گرم است. عدد ۱۰ ای، تحت تاثیر احزاب کمونیست فرانسه و اسپانیا، به نفی دیکتاتوری پرولتاریا، و لاجرم به انکار دمکراسی سوسیالیستی می‌رسند. عدد ۱۰ ای دیگر، ناآگاهانه به دام جنجال "حقوق بشر" کارتر برای کشورهای سوسیالیستی افتاده، به دنبال "دمکراسی پرولتاری" در کشورهای سوسیالیستی می‌گردند.

برای روشن شدن مطلب، ما مقاله "سوسیالیسم و دمکراسی"، نوشته رفیق احسان طبری، دانشمند مارکسیست، و بی شک، معتبرترین صاحب نظر مارکسیست جامعه ما را، که در مجله دنیا شاعر سوم، سال نهم پائیز ۱۳۴۷ چاپ شده و تا بحال اعتبار خود را حفظ کرده است، در اینجا می‌آوریم.

آرمان

۱- طرح مسئله

دموکراسی نام بگیرد. معلوم میشود مضمون این مفهوم نزدگسانیکه از مارکسیسم لنینیسم سخن میگویند بسیار "وسیع" است تا آنجا که حدی از آن به استبداد و حدی از آن به آناشئی یا پارلماناریسم-پرولتاری می‌رسد. علت چیست؟ علت آنستکه صرفنظر از تأثیر شرایط عینی کشورهای مختلفی که سوسیالیسم در آن‌ها فاتح شده و در واقع مطلب نیز بخرنچ است، بهنگام ایجاد جامعه نوین سوسیالیستی، معضلات مهمی در برابر سازندگان آن جامعه قرار دارد:

۱) معضل تنظیم اقتصادیات جامعه به نحوی که آهنگ رشد، بازده، کیفیت محصولات و تنوع آنها، سطح زندگی، بالاتر از پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری تأمین گردد؛

۲) معضل تنظیم موسسات سیاسی جامعه به نحوی که در عین حفظ نظم، مرکزیت، انضباط، کارایی اجتماعی - ابتکار، آزادی و شرکت صادقانه و خلاق افراد در تعیین سرنوشت خویش تأمین گردد؛

۳) معضل تنظیم فرهنگ - تربیتی جامعه به نحوی که رشد نیرومند علم و فن و هنر و پرورش جسمی و معنوی جامعه با شیوه تفکر علمی و روح کار دوستی، قهرمانی، میهن پرستی، روش جمعی و منش انسان دوستی در شرایطی که زمینه عینی این تحول هنوز در جامعه و در افراد ضعیف است، تأمین شود.

مسئله "سوسیالیسم و دمکراسی" در دوران ما به مسئله‌ای مبدل میشود که نظر مارکسیست - لنینیست‌ها را بیش از پیش جلب میکند. هدف از این بررسی، مطالعه جامع این مسئله از جهت تاریخی و تئوریک نیست، زیرا برای ابتکار نگاشتن کتابی لازم است، خواست مؤلف آنستکه استدراک و استنباطی را که از "دموکراسی سوسیالیستی" دارد و تفاوت ماهوی آنرا با "دموکراسی پرولتاری" بر اساس جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی و نتایج گرد آمده بیان کند. زیرا تمام اشکال در اینجا است که این مطلب ظاهراً خوبی روشن نیست، چون تعبیرات گاه متناقض در نزد مارکسیست - لنینیست‌ها دیده میشود. برخی دموکراسی سوسیالیستی را اعلام بادموکراسی پرولتاری، لاقلاً از لحاظ اشکال و مقررات بروز آن مفهوم آزادی در آن، یکسان می‌گیرند. برخی دیگر دموکراسی سوسیالیستی را نهاد در مفهوم استقرار "حاکمیت خلق" خلاصه میکنند و مدعیند، هرگاه این حاکمیت از راه انقلاب تأمین نشد دیگر خواست میرمی بنام دموکراسی سوسیالیستی اعلام نمی‌یابند مطرح باشد. و آنوقت در اینجا حتی گاه شدیدترین، متمرکزترین، متعصب ترین و محدودترین اشکال سیستم پیشوائی، مثلاً از آن نوعی که اکنون در چین حکمران است، تحت این عنوان که نماینده حاکمیت اکثریت مردم است (زیرا نمایندگانه مالکیت اجتماعی شده است)،

روشن است که نظام جدید سوسیالیستی-موظف است در این سه عرصه برتری محسوس خود را بر نظام گذشته ثابت کند.

تجربه ساختن سوسیالیسم طی پنجاه سال اخیر مصالح فراوان مثبت و منفی در این سه زمینه بدست میدهد.

ضرورت حاد ایجاد میکند که این مصالح با شیوه علمی تراز بندی شود یعنی به تجارب گردآمده، نقادانه برخورد گردد، از این تجارب نتیجه منطقی اخذ شود تا برای انقلابات پیروزمند نبیند، مسئله روشن تر مشخص شود و دقیق تر باشد.

مارکس و انگلس و لنین در دوران خود تجارب انقلابات را بدقت و بیخردی علمی نقادی کردند و درس های مثبت و منفی آنرا تراز بندی نمودند. در دوران ما نیز این تراز بندی انجام میگردد، ولی عوامل مختلفی مانند اختلافات در دوران نهضت انقلابی کارگری، ناپخته و ناتمام بودن پروسه برخی تجارب، امکان سوء استفاده امپریالیسم و خرابکاریهای دائمی، در آمیختن احساسات مبهمی با مسئله برخورد نقادانه به تجارب خودی و یا تجارب دیگران و انواع ملاحظاتی دیگر ظاهر در کار جمع بست نقادانه آزمونهای گردآمده، بدان نحو و با آن دامنه ای که ضرورت، مشکلاتی پدید آورده است.

سوسیالیسم، تکامل آتی خود را فقط بر اساس تراز بندی علمی تجارب و مصالح مشخص گردآمده که بسیار غنی و انبوه است، میتواند طی کند و عملیات معکوس را که یادکردن نام یا موفقیتی با زهم نمایان تر و تابناک تر از پیش جمل نمائید.

ما در این گفتار میکوشیم به مسئله "دموکراسی سوسیالیستی" و مسئله آزادی در جامعه سوسیالیستی که گوشه ای از محض "تنظیم سیاسی-اجتماعی" جامعه نوین است، توجه کنیم.

نخست بیینیم کلاسیک های مارکسیسم-لنینیسم در این زمینه چه آموخته اند.

۲- مارکسیسم-لنینیسم و مسئله دموکراسی و آزادی

اگر بخواهیم نظر کلاسیک های مارکسیستی-لنینیستی را درباره دموکراسی طی چند بند خلاصه کنیم باید بگوئیم:

۱) دموکراسی مطلق وجود ندارد. مفهوم دموکراسی یک مفهوم جامد نیست، بلکه متحرک و مشخص است. دموکراسی در تاریخ از جهت مضمون طبقاتی و شکل بروز خود، تحول یافته و تاریخی را طی کرده است و خواهد کرد. دموکراسی قبیله های، دموکراسی برده داری، دموکراسی بورژوازی و دموکراسی سوسیالیستی با هم دارای

تفاوت های کیفی و جدی و اشکال بروز و ظهور مختلف است.

۲) دموکراسی و دیکتاتوری مطلقا نیستند بهم مربوط. در جامعه طبقاتی هر دموکراسی، دیکتاتوری طبقه (یا طبقات) معینی است علیه طبقه (یا طبقات) دیگر و دموکراسی به سود خود و طبقه (یا طبقات) متحد خود، حتی غالبترین شکل دموکراسی بورژوازی یک دیکتاتوری واقعی علیه استثمار شدگان است و مبارزه آنها را برای احراز حقوق حقه خویش، حتی اگر لازم بداند، در خون غرق میکند. بورژوازی هرگاه ما نیکیت و حاکمیت او بخطر افکند، تمام ظواهر و قواعد دموکراسی را پایمال کرده و بیک حکومت آشکارساز تروریستی (فاشیستی) دست یازیده است. نمونه اش در تاریخ فراوانست. در دوران اخیر میتوان نمونه اندوزی، برزیل، یونان را ذکر کرد.

۳) دموکراسی سوسیالیستی کیفیت نوین دموکراسی است، زیرا دیکتاتوری اکثریت علیه اقلیت و دموکراسی اکثریت بسود اکثریت است. همه انواع دیگر دموکراسی در تاریخ، دیکتاتوری اقلیت علیه اکثریت بوده است، زیرا تا حاکمیت در دست مردم نیست، اکثریت ها و اقلیت های عادی انتخاباتی فاقد مضمون ماهوی است. ماهیت واقعی دموکراسی سوسیالیستی شرکت و تأثیر آزادانه اندیشه و راه زحمتکشان پدید و فکری (یعنی اکثریت خلق جامعه) در تعیین سرنوشت کنونی و آینده خویش است. این ماهیت میتواند مقررات و مؤسسات و موازین گوناگونی را بر حسب شرایط مکانی و زمانی برای تأمین خود پدید آورد.

۴) شکل پارلمانی و میستم چند حزبی متداول در جوامع سرمایه داری بهیچوجه شکل مطلق دموکراسی و دموکراسی مطلق نیست. انقلاب سوسیالیستی اکثر شکل نهایی یعنی شکل شوروی دموکراسی را پدید آورد. ماست که دهها میلیون نفر را مستقیماً در کار دولتی و اداره سرنوشت جامعه شرکت میدهد. اصل دموکراسی سوسیالیستی همین شرکت وسیع توده های میلیونی در اداره مستقیم و همه جانبه کشور و جانشین کردن دموکراسی مستقیم بجای دموکراسی غیر مستقیم است.

۵) آزادی یعنی عمل مختارانه و مستقلانه و داوطلبانه فرد در جامعه، از اجزای اصلی دموکراسی است، ولی؛ اولاً- آزادی بدون ضامن های واقعی در جامعه، امری صوری است. در جامعه

سرمایه‌داری که پلوتوکراسی و حکومت‌پول و پولدارها حکمران است، آزادی زحمتکشان بطور عمده یعنی آزادی گرسنگی، آزادی بیکاری، آزادی لندن‌های بی‌پشتوانه، تمام آزادی‌های اعلام‌شده‌ای که ضامن اجرا نداشتند باشند، عملاً لغایب و مواعید میان تهی است؛

ثانیاً - در جامعه سوسیالیستی آزادی بی‌بند و بار مطلق وجود ندارد و نمیتواند وجود داشته باشد. آزادی با مسئولیت، حق با تکلیف همراه است. آن آزادی محترم است که مانع آزادی دیگران مانع تکامل آزادانسه جامعه نیست. آن آزادی مجاز است که با مسئولیت اجتماعی همراه است. آن حق برسیت شناخته میشود که با اجرا، تکالیف مدنی همراه است.

لذا دموکراسی سوسیالیستی یعنی دموکراسی بدون زحمتکشان بدی و فکری و دیکتاتوری علییه استعمارگران داخلی و خارجی همراه با آزادی مسئول و تکلیف نه شود جامعه است. چنین است احکام اساسی مارکسیستی-لنینیستی که به اینجا اشاره‌ای کردیم.

۲- اجزای دموکراسی

دموکراسی به معنای جدی کلمه دارای اجزای ترکیب کننده‌ایست که بدون آنها تحقق نمی‌یابد مثلاً مانند:

- تأمین جهت‌جمعی و مشورتی و انتخاباتی ارگانهای اداره کننده کشور؛
 - تأمین قانونیت و مدونیت قانونی افراد کشور؛
 - تأمین اطلاعات درست و عینی برای افراد در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، نظامی، فنی، علمی، هنری و غیره؛
 - تأمین آزادی تحقیق، آزمایش، آفرینش علمی و هنری و فنی؛
 - حق انتخاب کردن و انتخاب شدن افراد کشور در ارگانهای مختلف؛
 - حق انتقاد، بحث، پیشنهاد، هم‌ریش کتبی یا شفاهی افراد کشور در امر محدود و وسیع؛
 - آزادی انتخاب شغل، رشته تحصیل، مسافرت، ازدواج و غیره.
- ولی تحقق این حقوق در یک جامعه سوسیالیستی

از جهت وسعت دامنه آن به سه عامل بستگی دارد:

- ۱) درجه رشد محتوی اقتصاد - سیاسی - فرهنگی جامعه که استفاده صحیح از حقوق و آزادیها را تأمین کند و مانع بروز آنارشیستی، انضباط، غلبه عادات کهن و تعام کهن شود؛
- ۲) درجه تناسب قوای خودی و دشمن در درون جامعه؛

۳) درجه تناسب قوای خودی و دشمن در جهان؛ هر قدر جامعه‌ای عقب‌مانده‌تر، نفوذ قوای دشمن و پانده‌های وی مانند ناسیونالیسم، مذہب، علاقه به مالیت خصوصی، اندویدوالیسم در آن محققتر، هر قدر این امر درجه‌بانی باشد که دشمن طبقاتی در آن قوت‌یابد، تا چار دامنه اجرا و تحقق این حقوق و آزادیها محدودتر است و برعکس؛ ولی در یک جامعه سوسیالیستی نباید بالمره اجرا این حقوق و آزادیها تعطیل شود. این امریست که قابل توجه نیست. دموکراسی سوسیالیستی با کیش شخصیت و اصل استبداد پیشوایان (مونوتراشی) و مرکزیت بورژوازیک ماهیتاً ناسازگار است. بدون دموکراسی سوسیالیستی یعنی بدون بروز آزادانه اراده خلق، رهبری علمی جامعه محال است، زیرا رهبری علمی جامعه یعنی تحلیل مثبت‌ها و منفی‌ها در رشد خود بخودی جامعه و تعمیم نتایج مثبت و نبرد با امور منفی و قهرانی در جامعه‌ای که جز بانگ رهبر یا رهبرانی محدود شنیده نمیشود، فکر و روح را کسب می‌کند و در جامعه گدی‌گری بروز میکند.

۳- ویژگی دموکراسی سوسیالیستی

- هدف دموکراسی سوسیالیستی حزبیاری، ایجاد جندال مطبوعاتی و پرگوئیهای پارلمانی و نظاهرات خیابانی و امثال آن نیست؛ هدف چنانکه گفتیم عارتست از تأمین شرکت واقعی مردم در اداره خلاق و آزادانسه امور خود. این هدف فوراً حاصل نمیشود. باید بدوی این هدف گام و طی مراحل پیش‌رفت، اصل راهت‌های تمام ارگانهای سوسیالیستی سانتراالیسم دموکراتیک است. در این مقوله دیاکتیکتی:
- ۱) دموکراسی یعنی: آزادی کامل بحث، اظهار نظر، انتقاد، پیشنهاد قبل از اخذ تصمیم؛ آزادی کامل افراد در انتخاب کردن و شنیدن و بحث درباره اجرا، تصمیمات متخذه از سوی ارگانها؛
 - ۲) سانتراالیسم یعنی: تبعیت کامل اقلیت از اکثریت در عمل پس از اخذ تصمیم، تبعیت کامل همه ارگانهای انتخاباتی و ارگانهای مادی و ارگانهای مافوق پس از اجرا، انتخابات معین و وظیفه همه به اجرا، رهنمودهای

انگیزه و ارگانه‌های انتخاباتی و مراعات نظم و انضباط و قانون *

آری دموکراسی سوسیالیستی باید ابتکار و خلاقیت و فعالیت آزادانه و وسیع خود را با نظم و انضباط و وحدت اراده و عمل درآمیزد. این مطلب در سخن آسان در عمل دشوار است و برای تحقق آن تدارک طولانی مادی و معنوی جستجوی طولانی اشکال متناسب لازم است. این مطلبی نیست که تنها بخواست رهبری با مطالبه مردم مربوط باشد. خواست و مطالبه شرط لازم است، ولی کافی نیست. تدارک مادی و معنوی و یافتن اشکال متناسب موافق با زمان و مکان شرط کافی است.

در عین حال تمام این دستگاه دموکراتیک باید مجری دیکتاتوری علیه عناصر ضد سوسیالیستی و ضد انقلابی باشد و بدان که حواستار احیا نظام منسوخ است به هیچ وجه میدان ندهد. در یک دوران طولانی تنها زمانیکه بر اساس انجمنی، بر پایه نیروی عادت، بر اساس تحریکات امریالیسم، بر اساس ناتوانیها و ناراستیها و نقصهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، غیر اساسی، نیروی وحشتناک عادت که در لنین آرازان سخن گفته هنوز امکانات واقعی احیای سرمایه‌داری وجود دارد، حزب طبقه کارگر رهبری خود را در جامعه با تمام فسق و با افتد ار کامل حفظ میکند. فقط هنگامیکه در یک آینده بسیار دور این رهبری دیگر ضرورت نیابد جامعه میتواند بطرف خودگردانی وسیع اجتماعی مواسات برود و دولت و حزب هر دو را به موزه‌ها بفرستد *

۵- ارگانه‌های دموکراتیک خلق

در جامعه سوسیالیستی حزب، شوراهای، سندیکاها، کارگری، سازمانهای جوانان و زنان و کودکان، آرژانتیهای کشاورزی، انجمن‌های علمی و فرهنگی و غیره همه و همه سازمانهای دموکراتیک خلق است که در آن میلیونها و میلیونها افراد جامعه شرکت دارند. اگر این سازمانها وظایف ویژه خود را آزادانه و مبتکرانه انجام دهند، شکلی از دموکراسی بمعنای ماهوی این کلمه وجود می‌آید که نظیر آن در تاریخ دیده نشده است. در داخل این سازمانها میتوان بحث آزاد، پیشنهاد و ابتکار آزاد، انتخابات آزاد، شور جمعی، رهبری جمعی و غیره را متشکل کرد، بدون آنکه در جامعه جنجال مفر، اختلاف و تشنج و تفرقه پدید آید *

خلاصه کردن فعالیت همه این ارگانها تنها به فعالیت رهبری حزب و آنهم در نظریات پیشرو یا اجتماعی کوچک از رهبران نقش دموکراسی سوسیالیستی است. اکنون در اتحاد شوروی تلاش عظیمی برای جانبدار کردن، پرمتوتی کردن، بکارانداختن این ارگانها انجام میگردد و

برخی نقائصی که از این جهت در دوران کیش شخصیت پیش از حد ضرورت عینی پدید شده بود با سرعت و قوت جبران میکنند *

۶- تمرکز و عدم تمرکز

همانطور که دموکراسی و دیکتاتوری، ابتکار و انضباط، مقولات مرتبطند، تمرکز و عدم تمرکز نیز چنین است. جامعه سوسیالیستی اصل عدم تمرکز را بر پایه واحدهای کشوری و اقتصادی و علمی و هنری و غیره وسیعاً اجرا میکند، ولی در عین حال اصل مرکزیت آکید اجتماعی را از لحاظ رهبری و نقش واحد، حرکت و احد بسوی هدف واحد، حزب و دولت واحد، دفاع متحد از سرزمین واحد و غیره مراعات مینماید *

دموکراسی بدون دیکتاتوری، انتخابات بدون انضباط، عدم تمرکز بدون تمرکز، انبساط عمومی بدون انضباط، عدم تمرکز بدون تمرکز و بحکس، بی ارزش و بی تأثیر و خطاست. ولی مسئله برسیافتن تناسب صحیح بین این قطب‌هاست. این تناسب گاه اینسو و گاه آنسو، زمانی است که دیکتاتوری، انبساط، تمرکز عمده است. زمانی برعکس. ولی هرگز و هرگز نمیتوان یک طرف قطب را بکلی حذف کرد و بکلی نادیده گرفت و طرف دیگر را مطلق ساخت *

۷- خطر صوری شدن دموکراسی

دموکراسی سوسیالیستی یک نسج بغرنج و عالی است که در یک جامعه رشد یافته از جهت سطح معرفت علمی و هنری، سطح تکنیک، سطح زندگی، قابل تحقق است. در جوامع عقب مانده این نسج نمیتواند بدرستی رشد نکند یا میتواند گاه صوری و فرمالیزه شود. تشباضاتی که میتوان در کشورهای عقب مانده کمابیش از این جریان جلوگیری کند، کوشش برنشسی پیشاهنگان و بویژه ایجاد غماضهای محم در درون حزب طبقه کارگر و حرکت گام به گام است.

از این خطر نمیتوان از طریق ایجاد اپوزیسیون که برخی "مارشیت‌ها" آزان دم میزنند جلوگیری کرد. اپوزیسیون با ماهیت دموکراسی سوسیالیستی که دموکراسی طبقات هم‌هنگام است سازگار نیست. وجود اختلاف نظر در طرح و حل مسائل درد دموکراسی سوسیالیستی امریست عادی ولی اپوزیسیون یعنی وجود گروهی متمسک به مخالفت و مدعی حتمی تصرف قدرت با روح دموکراسی سوسیالیستی سازگار نیست. واکنش در برابر فرمالیسم دموکراتیک و سانتراالیسم بوروکراتیک از راه توسل به اشکال و شیوه‌های بورژوازی دموکراسی خطای مهمتر است. بقول عرب: کالمستحجر من الرضا بانار" مانند کسیکه از بیم شتاب به آتش پناه برد.

دنیاملد صفحه ۱۱

دانشجویان جهان مبارزه ضد امپریالیستی را

تشدید می کنند

ادیبی در

«سینار جهانی بررسی مسائل ضد امپریالیستی و همپستی با خلفهای عرب و جنبش آزادیبخش فلسطین در دمشق»

پ. ال. او میباید، محکوم کردند. سینار با قاطعیت تمام جنایتکارهایی تازه غاصبین صهیونیستی را غیبه برزندگان فلسطین و میهن پرستان لبنانی و نوظفای را که بمنظور نابودی فیزیکی یک خلق پاک امپریالیسم ایالات متحده آمریکا سرهم بندی شده، افشا و متکوم کرد.

تلاشهای پیوسته ارتجاع منطقه و صهیونیسم با کمک امپریالیسم جهانی به منظور ایجاد بیبانههای تجاوزکارانه جدید نظامی از جمله باصطلاح "بیمن امنیت خلیج" و "بیمن امنیت دریای سرخ" که بر ضد جنبشهای شرقی و کشورهای منطقه و بویژه جمهوری دموکراتیک خلق چین در نظر گرفته شده، از جانب سینار با قاطعیت مردود و مطرود اعلام شد.

"ادبسی" در تمام جریان کار سینار با ماهیت خود، نمایندگان سازمانهای دانشجویان جهان را از نقش مزورانه، مودیانه و خرابکارانه رژیم ایران که با قبول تعهد تشریف امپریالیسم و زاندارش منطقه، علاوه بر سرکوب بربرمشتانه و جنایتکارانه توده های ستمکش خلفهای ایران، دست به مبارزه پنهان و اختارویجی خسار از مرزهای کشور و بویژه در خاور میانه، بر علیه جنبشهای آزاد بیخشم منطقه و دلتهای شرقی و خلق دلیبر فلسطین و جنبش آزاد بیخشم خلق عمان زده است، آگاه کرد.

"ادبسی"، سازمان بیدارجوی جوانان و دانشجویان دموکرات ایران که با روشها و مبارزه اصولی خود کسب احترام و ستایش همه سازمانهای دموکراتیک دانشجویان و جوانان جهان را نموده و ارزش فزاینده برای افشاشوری علیه رژیم ضد مردمی و خونریز محمد رضائیه استفاده میکند، در زنده آبی ارزنده سینار جهانی ضد امپریالیستی دانشجویان جهان در دمشق هم، با روش فعال خود در کار سینار، ندای حق طلبانه زحمتکشان و بویژه دانشجویان و جوانان میهنمان را به آگاهی همه نمایندگان میلیونها دانشجوی سراسر جهان رسانید. بر اثر این مساعی، نمایندگان دانشجویان جهان علاوه بر سندهایی سینار که بتصویب رسید، در نشست جداگانه ای، هیأت نمایندگانی های دانشجویان ۲۴ کشور

شم، در دمشق، روزهای ۲۲ تا ۲۳ مه ۱۹۷۸، شاهد برگزاری سینار دانشجویان جهان در مقرات ادبسی و کارگری سوریه بود. در این سمینار نمایندگان سازمانهای دانشجویی آسیا اروپا، آفریقا و آمریکا، لاتین، شرکت، داشتند. ادبسی، به نمایندگی از طرف دانشجویان ایران، برای شرکت در این سمینار دعوت شده بود.

برتر از همه، نمایندگان سینار جهانی دمشق، مدترکا، اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطین (تو پرس)، اتحادیه بین المللی دانشجویان (I. U. S. I.)، اتحادیه ملی دانشجویان سوئد (S. S. U. I.) بودند. دستور کار عمومی سینار، بررسی نقش جنبش جهانی دانشجویی در مبارزه علیه امپریالیسم استعمار، نو استعمار، صهیونیسم و مبارزه برای کسب آزادی ملی، استقلال اقتصادی، پیشرفت اجتماعی و همپستی با جنبش آزادی بخش ملی خلفهای عرب بود.

در جریان کار سینار روایت و تبادل نظریات همگی هیأت های نمایندگی دانشجویان جهان، ابراز پشتیبانی وهمپستی با خلق فرمان فلسطین به رهبری (۱۰.۱۰.۱۰) و نیز سایر جنبشهای آزادی بخش خلفهای عرب، به شور-انگیزترین شکل ممکن، تجلی می یافت.

نتیجه بارز مساعی، متحدان همکار میبستی برنفا هو پرشور همه نمایندگان سازمانهای دانشجویان کشورهای شرکت کننده و از جمله "ادبسی"، در رضی چها روزگار فشرده، تهیه شد و بین و تصویب سند نهائی سینار بود که در آن با اشاره به مناطق بحرانی جهان ریه و بویژه خاور میانه، گفته می شود که وجهه تشخیصی بین ناحیه زجهان، چیه میبستی مشخص نیروهای خواهان پیشرفت اجتماعی، دموکراسی و جنبش آزادی بخش ملی که از سوی همه بشریت مشرقی پشتیبانی میشود، از ریسو و نیروهای امپریالیسم صهیونیسم و ارتجاع از سوی نمایندگان، همگی مساعی محافل امپریالیستی، صهیونیستی و ارتجاعی را در اثر به تحمیل حیطه مشغله های سازشکارانه و تفرقه در جنبش شرقی خلفهای عرب و از آنجمله باصطلاح "مداکرات صلح" قاهره - تل آویو، که هدف آن تلاشی کردن وحدت و یکپارچگی خلقهای عرب و بویژه جنبش آزاد بیخشم خلق فلسطین برهبری

قطعه‌نامه پیش‌پسادی، "ادیس" را تصویب کردند.
 در قطعه‌نامه "ادیس"، دانشجویان جهان از رژیم
 ایران قاطعانه می‌خواهند که به گسترش شکنجه و زندان
 دانشجویان، جوانان و همه میهن پرستان ایران خاتمه
 دهد و همه زندانیان سیاسی زندانیهای ایران بیدارنگ
 از زندان‌ها آزاد شوند.
 همه هیأت‌های نمایندگی امضاء کننده قطعه‌نامه،
 با ابراز همبستگی کامل با مبارزات زحمتکشان، جوانان و
 دانشجویان ایران به هیأت نمایندگی ادیس خاطر
 نشان ساختند که در راه تحقق این قطعه‌نامه از تمامی
 امکانات خود استفاده خواهند کرد و رژیم سفاک و خونریز
 شاه را در معرض شورشهای خود پیش از پیش افضس
 خواهند نمود. از جمله هیأت نمایندگی "لوئیس" در
 هنگام امضاء قطعه‌نامه "ادیس" از همبستگی برادرانه
 جوانان و دانشجویان ایران بر رهبری "ادیس" یا
 حلق فلسطین اظهار امتنان و تشکر نمود و متقابلاً برای
 مبارزه قهرمانانه جوانان دانشجویان و زحمتکشان

ایران آزادی پیروزی کرد و خاطر نشان ساخت که "لوئیس"
 در راه تحقق قطعه‌نامه ادیس قاطعانه تلاش خواهد
 نمود.

سینار با موفقیت در روز ۲۳ ماه مه که خود را پایان
 داد و در روز بیست و چهارم هیأت‌های نمایندگی به
 دعوت سازمان ملی دانشجویان سوریه از شهرویان
 شده "قطیطره" در پای تپه‌های "جولان" که بیانگر
 ددمنشی و تجلی آشکار سعادت غاصبین عبودیت‌نویسی
 بر مردم صلحجو و زحمتکش است، بازدید کردند.

سینار بررسی مسائل ضد امپریالیستی و همبستگی
 با خلق‌های عرب و جنبش آزادیبخش خلق فلسطین
 در حقیقت تجلی اتحاد خلل ناپذیر ضد امپریالیستی
 جنبش مترقی دانشجویان جهان و مطهر همبستگی
 برادرانه و رفیقانه آنها از جمله مبارزه دلاورانه
 جوانان و دانشجویان ما بود که "ادیس" مشت
 نیرومند و سازمان پیکارجوی آنست.
 ر. حمتجو

و سوسیالیسم و دموکراسی

یکتاختی وظایف ارگانها، سانترالیسم بوروکراتیک
 و امثال آن سازگار نیست.
 - دموکراسی سوسیالیستی مقوله رشد یابنده،
 مقوله خلاق است و متناسب با رشد سوسیالیسم
 رشد مییابد. بدون تکامل خلاق آن،
 تکامل جامعه سوسیالیستی بسوی کمونیسم
 میسر نیست. بلکه محال است.
 - سانترالیسم دموکراتیک همراه با رهبری علمی
 جامعه، از پیشرفت سریع جوامع سوسیالیستی
 است. خدشه دار کردن هر دوی آنها ضررهای
 جبران ناپذیر دارد.
 . ط ۰۱

ارتانچه که گذشت نتیجه میگیریم:
 - دموکراسی سوسیالیستی تقلید از دموکراسی
 بورژوازی نیست، دارای مشخصات ویژه
 خود است.
 - دموکراسی سوسیالیستی دیکتاتوری علیه آنتی
 سوسیالیسم است و رهبری حزب طبقه کارگر
 امکن راهنمای آنست.
 - دموکراسی سوسیالیستی با ایزوسیون سازگار
 نیست، در حالیکه اختلاف طرح و حل
 مسائل را روا میداند.
 - دموکراسی سوسیالیستی پاکیزه شخصیت،
 اصول پیشوائی، قهرمانیزه کردن دموکراسی،

زندنده بساد جمهوری

که برای کشوری که در آن وضع انقلابی حکمرواست، همسوز
 نسخه کهنه‌الهای قبل را تجویز میکنند.
 مردم ما با شقایق‌های انقلابی از جنبش‌تیزتر تا
 به امروز، نویسد چهار انقلابی، میدهند.
 باید با همکامثال مبارزات پیکار، همانطور که در
 اطلاعات حزب توده ایران آمد، بساط سلطنت
 را برچید و جمهوری منتخب مردم را برقرار کرد.
 . ن

داشته، راغی شوند، از مبارزات پدیدرو را دیکال روی
 بپردازند. در این رهگذر تعدادی از رهبران بزدل و
 فرصت طلب، سیاسی که تصور داشتند با یکی دو مانسور
 سیاسی، قهرمان داستان خواهند شد از جیب روی توده
 - ها " سخت برآشفته‌اند و از اینکه مبارزات پیکار جدی
 توده‌ها مانع تقسیم تریبون‌های خطابه، میان آنان و
 پزشکپورها شده، به زمین و زمان ناسزا میدهند. این
 کوردلان سیاسی چنان از زمان وتود مها عقب افتادند

مردم ایران خواهان جمهوری و تشکیل دولت ائتلاف ملی هستند

داستان

ایرونی

شماره اول

شماره اول - مهرماه ۱۳۵۷

رؤیسی د

بیسی نیستید ادبی چه در زمانه
 ن سال خدیو چه پیکری بزه وار
 د بی دنیا - سه مرتبه نقدی لیکن
 رنگی با گردونه که به بی گواستی
 سدا - آوارگی کردن به خانه که ا
 بیست و پنج سال تبعید خشنا
 بین و در رتبه د در بیست
 چون به رده ای تیره ساسی حا
 یکن له لاشتی نه مانده دوز
 ده به زاندا - در میان به
 خلق کرد

سوالک

ترکه ده پیمان - جهت لوزانه سی ۱۳۷۸
 اول آ آ جهان آونی اولی نره سینه متعجب
 نه چون به بی عیرو این آبجویمان جیاس
 یا بی حد صلیب اولیوه حین - ترکه به اولیوه جیاس
 توید اولیوه آذر بیجان نکشیش - آذر بیجان صلیب
 اولیوه سینه برگی کینه حین جیاس پهتری اولیوه
 اولیوه آذر بیجان - جمله سی روزانه سینه ترکه بیسه
 داخل اولیوه با طبا حین سی آفرینه استیله
 به بیسی سی - بنله به خرمیا گله سی آفرینه
 در دین لافکیتن اولیوه اولیوه سی آفرینه
 اولیوه تیره د - بنله هر حلقین نظریه پانته اولیوه
 آفرینه استیله اولیوه اولیوه اولیوه اولیوه
 اولیوه و مشهوره آذر بیجان استیله اولیوه
 آذر بیجان - روزانه سی - سیاه اولیوه
 لی در خفا آذر بیجان استیله اولیوه
 سی - سیاه اولیوه اولیوه اولیوه
 اولیوه اولیوه اولیوه اولیوه اولیوه
 اولیوه اولیوه اولیوه اولیوه اولیوه
 اولیوه اولیوه اولیوه اولیوه اولیوه

چنگال يك رژیم استبدادی نامفر استخوان مرتجع و خائن گرفتارند و برای رهایی از این ظلمت خفقان انگیز باید تمام نیروهای خود را در وسیعترین معنای کلمه بهم متحد سازند و با این نیروی متحد خلق، دواستبداد و سلطه امپریالیسم را براندازند. اتحاد نسل جوان در صف نود ههای خلق، یکی از عدترین شرایط پیروزی بر رژیم ننگین محمد رضا شاه است. مگر نه اینستکه بخش قابل توجهی از طبقات کارگر و دهقان ایران، یعنی تولید کنندگان نعمتها و سازندگان ایران امروز و فردا جوانانند؟ مگر نه اینستکه همه دانش آموزان و دانشجویان مبارز ایران، که حتی در سیاهترین دورانهای تسلط ترور پلیسی شاه تسلیم سکوت گهرستانی نشدند و صدای حق طلبی و اعتراض و نفرت همه مردم ایران را در مبارزات مردانه خود منعکس نمودند و فردا، پس از سپری گشتن دوران حکومت استبداد ننگین، باید سگان اداره ایران آزاد را در دست بگیرند؟ جوانانند؟ مگر نه اینستکه همه کمونیستهای ایران و حتی بخشی از رجبداران و افسران جزء نیروهای مسلح را تشکیل میدهند و باید طبق وظیفه ملی و وجدانی خود طایفه استبداد قلد ر و امپریالیسم حامی آن، از خلق و وطن دفاع کنند، بازم جوانانند؟

"ایره لی" و "راستی"؛ مانند همه نشریات ادیبی مبارزه علیه امپریالیسم استبداد و ارتجاع، اقتصادی سیاستهای ارتجاعی و ایدئولوژیهای ضد علمی، مبارزه پیکرو اصولی برای آفریدن روح اتحاد و همبستگی و تشکل در میان جوانان و دانشجویان ایران، کوشش بسیاری منعکس ساختن زندگی، مبارزه و خواستههای نسل جوان کشور را در رأس فعالیت خود قرار داد مانند:

اطمینان داریم که جوانان و دانشجویان مبارز و انقلابی آذربایجان و کردستان با قلبی آکنده از ایمان به آرمانها و سنن انقلابی خلق و با عزم مبارزه در راه طرد امپریالیسم و ارتجاع و ایجاد ایرانی دمکراتیک و آباد، که نه زندان خلقها بلکه کانون برابری، برادری، اتحاد و نیکی خستی همه خلقها باشد، به سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران، هر چه بیشتر روی خواهند آورد. بهصیوف آن خواهند پیوست، برای پیشرفت مبارزات آن، که جزئی از مبارزه خلقهای زحمتکش و همه نیروهای ملی و دمکراتیک ایران است؛ از کوششی کمک و قد اکاری دریغ نخواهند کرد.

جوانان مبارز آذربایجان و کردستان؛ "ایره لسی" و "راستی" را، که بیان کنند فاراده و منافعی جوانان مبارز ایران است، بخوانید، به انتشار هر چه بیشتر آنها کمک کنید، با ارسال مقالات و اخبار در باره زندگی و مبارزات نسل جوان و همه خلق و اشعار و دیگر آثار ادیبی آذربایجانی و کردی، با ابراز نظرات، انتقادات و پیشنهاد های خود، به بهترین روش مندرجات آنها، به نشر بخشش ترشدن و گسترش کار "ادیبی" یا ری رسانید.

طبق تصمیم سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران (ادیبی)، از آغاز سال ۱۳۵۷، نشریه های "ایره لی" و "راستی"، زیرانیهای آذربایجانی و کردی، بنحابه ضمیمه "آرمان" (نشریه دبیرخانه خارجیان ادیبی) انتشار یافته. این تصمیم قبل از هر چیز از ناسازی گردید، که "ادیبی" به پیروی از سیاست اصولی خود، دفاع از حقوق ملی خلقهای ایران را وظیفه خود میداند و با پیدایش امکان برزبان دیگر خلقهای کشور نیز نشریات خود را پخش خواهد کرد.

خلقهای آذربایجان و کرد و دوش بدوش همه خلقهای میهن ما ایران در مبارزه با خطر استقرار استقلال واقعی و دمکراسی در ایران و احقاق حقوق ملی و مشروع خود در داخل ایران مستقل و دمکراتیک، تانکون قد اکاریهای بزرگی کرده و قربانیهای بی شمار دادمانند - جوانان زحمت نکش، میهن پرستا و هرقی آذربایجان و کردستان، همواره در کنار پدران و مادران خود، در صفوف مقدم این مبارزات قرار داشته و در این راه پرافتخار قربانیها شده، آفات آنها آفریده و سندن جاودانی از خود بیادگار گذاشته اند. "ادیبی" با احترام صیق به تاریخ مبارزات و سندن انقلابی جوانان و دانشجویان آذربایجان و کردستان و اعتقاد راسخ به پیروزی دمکراسی در ایران با شرکت همه خلقهای کشور و علقه بی پایان به آزادی خلقها اسیر میهن ما از زنجیرستم اجنماعی و ملی، کوشید ما مست و میکوشد سهم خود را در این زمینه ادا کند.

بهیژه در مرحله کنونی تاریخ میهن ما، که خلقها ساد

نقش منفور

”سیا“

در آنگولا



همواره اخبار نادرست در مورد فعالیت های ”سیا“ در آنگولا در اختیار کنتره آمریکا گذاشته است. کلبسی در خاطرات خود تأکید کرده بود که هیچ فرد رسمی ”سیا“ اجازه شرکت در جنگ آنگولا را نداشته است و ویسی استوکول با دلایل و مدارک کافی ثابت میکند که عملاً مشاوران تمامی آمریکا، ریز سرپوش ”ناظران“، به آنگولا وارد شدند. استوکول همچنین ادعای کلبسی را دایر بر سر اینکه خط مشی ”سیا“ چنین بوده، نه در هیچ موردی با حکومت آفریقای جنوبی در باره آنگولا همکاری نشود، رد میکند و تأکید میکند که ”سیا“ بهنگام فرستادن اسلحه از راه زئیر به آنگولا، با سازمان جاسوسی آفریقای جنوبی، ”بوس“ (Boss) همکاری نزدیک داشته است. وی می نویسد: ”دو هواپیمای ۱۲۰ - C آفریقای جنوبی نیبا نیمه فرودگاه تجیلی (Ndjili) در کینشاسا پرواز کردند تا اسلحه هائی را که توسط یک هواپیمای ۱۴۱ - C متعلق به ”سیا“ آورده شده بود، به بندر سیلوا ببرند.“

بر اساس مدارکی که استوکول ارائه میدهد: ”در دو مورد رئیس سازمان جاسوسی آفریقای جنوبی به واشنگتن سفر کرده و با رئیس بخش آفریقای ”سیا“ به ملاقات محرمانه پرداخته است.“ استوکول میگوید: ”آمریکا مجموعاً ۲۱ میلیون دلار برای تقویت نیروهای هوادار غرب در آنگولا پول پرداخت کرده است.“

بنازیکی در ایالات متحده آمریکا کتابی منتشر شده است که از فعالیت های سالهای اخیر سازمان جاسوسی این کشور (سیا) در آفریقا پرده بر میدارد. جان استوکول (John Stockwell) نویسنده کتاب ”در جستجوی دشمنان“ (In search of enemies) افسر پیشین ”سیا“ است که مدت ۱۲ سال در سازمان جاسوسی ایالات متحده آمریکا خدمت کرده و بیشتر از یکسال است که از کار خود کناره گیری نموده است. وی تا پایان کار خود در ”سیا“ رهبری ”گروه مبارزان“ را در آنگولا بعهده داشت و نظریه داشتن چنین بیعتی اطلاعات جالبی در مورد فعالیت های پدر آنگولا، که سرانجام به شکست منجر گردید، در اختیار دارد. مهم ترین مسأله ای که در این کتاب ناملاً آشکار میگردد این است که، مشول جنگ داخلی آنگولا، برخلاف ادعای مقامات رسمی ایالات متحده آمریکا، شوروی نبود، بلکه آمریکا بوده است. آشکار شدن این مسئله ادعای بی پایه مقامات رسمی ایالات متحده آمریکا را دایر بر اینکه آنها تنها برای پاسخگویی به ”دخالت شوروی در آنگولا“ دست بکار شدند، کاملاً روشن میسازد. آمریکا از ژوئن سال ۱۹۷۴ به هولدن روبرتو، رهبر FNLA پول میداده است، در حالیکه کیک های نظامی شوروی به MPLA از سپتامبر ۱۹۷۴ آغاز شد.

استوکول، ویلیام کلبی (William Colby) رئیس پیشین سازمان جاسوسی آمریکا را متهم میکند که

پس از آنکه سازماندهی کمک‌های نظامی از طرف کشورهای "دوست" یا شکست‌روبرو در دید، "سیا" به اجیر کردن ۲۰ مزدور فرانسوی پرداخت به بنام "دارشناسان نظامی خارجی" وارد میدان کارزار شدند این مزدوران برهبری یوب دناوند (نام مستعار برابین) به اقدامات تبهکارانه‌ای دست زدند و برای دستبرد زحمات (۱) خود ۵۰۰ هزار دلار دریافت کردند.

افزون بر این، "سیا" برای آموزش ۴۰۰ مزدور برتغالی ۱/۵ میلیون دلار پول صرف کرد. تنها ۱۳ تن از این مزدوران موفق شدند زیر رهبری افسری بنام ناسترو به زنجیر وارد شوند. "سیا" برای این گروه مبلغ ۲۵۲۶۰۰ دلار پرداخت کرد. بعد ها آشکار شد که دناوند ناسترو این پولها را به تنهایی بچیب زده‌اند.

استودول بالاخره از مبلغ ۱/۳ میلیون دلاری که فرار بوده است پس از جنگ داخلی آنکولا از صندوق "سیا" توسط مویوتو، به لسانی که بجائیداری از غرب برخاسته بودند، پرداخت نمود، سخن مینوید و تا لید میندکسه این مبلغ را تماماً مویوتو بچیب زده است.

استودول مینوید که هتلمایه سناتور دیک دلارک مأمور بررسی و تحقیق در مورد ارسال احتمالی اسلحه از طرف "سیا" به آنکولا شد، "سیا" از روبرتوو مویوتو خواست به وی گزارش دهند که تنها سازمان جاسوسی آمریکا خلائی را که در اثر تحویل اسلحه از طرف زئیسر به نیروهای طرفدار غرب در آنکولا بوجود آمده بود پس در ده است. سپس استودول اضافه میندده در حقیقت "سیا" ۶۲۲ خمپاره‌انداز سنگین، موشک و مسلسل، ۴۲۱ موشک ضد تانک و ۲۰۹۸۶ تفنگ مستقیماً به آنکولا فرستاد.

با وجود این، لیبی، رئیس‌بیشین "سیا" در نهایت کستخی گفته‌های سناتور دلارک را مبنی بر اینکه وی بنا گزارش‌های دروغ خود او را فریب داده است، رد میند. از جانب "سیا" همچنین به روزنامه نظاران خارجی، که اخبار ساختگی در میان روزنامه‌های آفریقای اشاعه میدادند، پول هنگفتی داده شده است. این اخبار جعلی بوسیله خیرذاریهای خارجی به سایر کشورها فرستاده میشد.



اسلوب تازه

بگیر با اینجا !

مرد بلوند در حالیکه بجانب در تراوا کشید همیشه سرش را تکان می‌دهد و می‌گوید: "بظرف تو... حق... میتونم... با هستگی در میان تراوا تلوتلو خوران بچلو می آید... مسافری یکدیگر را فشار می‌دهند و لبخند زنان برای او راه باز میکنند... من، او را که با سختی بعد رجلوش تکیه می

د هنگام می‌کنم... با صدای بلند و بالحنی که همه را

مخاطب قرار دهد شروع به حرف زدن میکند: "همه چی درست میشه... حق... همه چی درس میشه..."

بچه‌ها... "بخوبی متوجه است که تمام مسافران با او چشم دوخته‌اند... کنترلی می‌پرسد: "همه بلیط خریدن؟" و سپس جلو مرد بلوند می‌ایستد: "هان؟" او بند کیف چرمی کنترلی را - که قدش از کوتاه تر است - می‌گیرد و بطرف خود ش می‌کشد... کلاه کنترلی تاروی چشم وضیی اش پاشین می‌آید... یعنی چه؟... حق... از زمین پول بلیط؟"

- "آره... خواهش میکنم !"

- "فکر کردم... حق... فکر کردم دیگه همه چی... حق... همه چی مال ملت... بر میگردد دیوانگشت بر روی پلاکاتی که به شیشه نصب شده است میزند... مضمون پلاکات چنین است: "برلین؛ وسیله نقلیه عمومی برلین بنو تعلق دارد !"

- "این دیگه یفتیکه... حق... یفتیکه از سوسپا لیسم آلعانه..."

منهم تا این لحظه مطلب را مانند دیگران بعنوان شوخی تلقی نمی‌کردم... ولی کلمات آخر او لبخند را از لبان همه دور میکند... سکوت کاملی حکم فرما میشود... همه با ترس به اطراف نگاه میکنند... منم نگاه می‌دهم و سرم می‌اندازم... هیچ نازی اوضیغورم پوشی در داخل تراوانیست ! مرد بلوند مو ناگهان دستهایش را جلو دراز میکند... دستها او سنگین و کارگری است..."

- "افتخار به دستهای یهینه بسته... حق... بجای پول بلیط افتخار قبول میکنی... هان؟... حق... همچو حرفهایی را میکن... جواب هم میکن... حق... ولی به از افتخار نمیشه چیزی خرید... هان؟"

غروب یکشنبه است... ایستگاه تراوای حومه پراز مرد مسی است که از پیک نیک با خانم بر میگردد... آنان تنگ هم ایستاد هاند... پوست آفتاب سوخته چهره و بازوانشان زیر کپری که بخود مالید هاند مثل سگ در مید رخشد... گرمای آفتابی که صبحگاه شهر را از ساکنینش خالی کرده بود هنگام غروب، هنوز روی اسفالت موج میزند..."

تراوا با تکانی کوتاه می‌ایستد... تغییر تند ترمزهایش یک لحظه هواری می‌شکافد... سوار میشوم و وسط کوبه کنار پنجره‌ای که وزیدن باد را وعده میدهد، جا می‌گیرم... کنترلی، از در باز تراوا سرگ کشیده است و بلیط کسانی را که به کوبه عقبی سوار میشوند کنترل میکند... در دست چپش علامت حرکت رانگه داشته است... ناگهان مردی از آنسوی خیابان تلوتلو خوران نزدیک میشود و در حالی که دستهایش را تکان میدهد با صدای بلند داد میزند: "بیواش... نکند ار... نکند ار... مسافران سرهای-

شان را بر میگردد انند بیادینا و... که مست بنظر می‌آید... لبخند میزند... کنترلی هم زیر لب میخندد... دستش را دراز میکند و زیر بازوی مسافر دیر رسیده را می‌گیرد و بالایاش می‌کشد... تازه وارد سرشرا الحظاف روی سینه او مسی گذارد... بوهای پهر متعایل بسرخی دارد... قیافه آدمهایی را میگرد که خود را بالاخره نجات یافته حس میکنند... خیلی خودمانی به شانه کنترلی می‌زند: "کجا با این عجله، کجا... هان... حق... حتماً دلت برای مادر بچه‌ها تنگ شده... بنظر می‌آید که اهل شوخی است... کنترلی می‌گوید: "آره... مثل تو، وقتش هم هست دیگه... مگر نه؟" مرد بلوند سرشرا بعلاصت تصدیق تکان میدهد: "درسته... درست گفتی... و برای تاکید بیشتر انگشت اشارهاش را در مقابل صورت کنترلی به چپ و راست می‌برد..."

پیراهن با لکه‌های سرخ بتن دارد... بقاش تاروی سینه باز است و کراواتش در هوا شوسان میکند... چند شاخه گل از جیب کتش سرگ کشیده... و با هر حرکت او تکان غیبی مسی خود... یک میکی موز به یقا بارانی روشن تاپستانش آویخته که دم خزشها حرکت او به چپ و راست می‌چرخد... کنترلی دستگیرهای را نشانش میدهد و می‌گوید: "دستتو

کنترلچی با کلامی کشید میگوید: "یا الله دیگه و با
حالتی عصبی در کیف پولش را هی باز میکند و هی میزند.
موقعیت دارد برای شکم کم خطرناک میشه. چون بهر
جهت تمام مسافرین با و چشم دوختنند. مرد بلوند موی
انگشت به سینه او میزند و مهرانه ادامه میدهد: "مزد ما
چییه؟ ... تمام کسر کردن ... هق ... بیکاری ...
مالیات مجردی ... اعانه برای نیروی هوایی ... هق ...
... اگه بخوام همه شوبرات تعریف کنم که بابت چی ها
از مزد ما کم میکنن خیلی طول میکشه ... هق ... اول
یول بلیط بقیه را بگیر ... هق ..."

کنترلچی با حالتی پریشان و عصبانی شانه هایش را
بالا می اندازد و میگوید: "فضای داخل تراموا دیگه غیر
قابل تحمل شده است. صدای حرکت چرخها و سکوت
تراموا در داخل کوبه آنچنان طنینی دارد که انگار ما
زیر یک ناخوس اینستاد مایم. آیا تصور اشتباه نیست؟ نه.
مرد بلوند با وجودیکه بظاهر سرپا میزنند نیست، در یک
لحظه با نگاهی سریع دور و برش را برانداز میکند. طرف
زنی که در مقابلش نشسته است خم میشود. زن با نگاهی
ترس آمیز و عصبی خود شرا و پس میکند."

— "میدونین همکاران من چی میگن ... هق ...
میکن بد نبود اگه پولهایی را که با هزار جور بیبانه از مزد
کم میکنن بهمون پس میدادن بود رفوتی تمام مزد مونو برمی
داشتن ... اینطوری بهتر نیست؟ هان؟ هق ...
چرا؟ اینطوری بهتره ..."

زن قیافه ای جدی بخود میگیرد و بازحمت سعی میکند
با تعاشای خیابانی خود را مشغول کند. مسافرین همگی مثل

مجسمه ای بیجان سرجا هایشان نشستند. از قیافه ها
میشود بی بردگی سخی میکنند عکس العملی نشان ندند هتکه
کسی به آنها مظنون شود.

— "تازگی هفت مارک ونیم از مزد ما برداشتن ... هق
... بخاطر کتاب "نبرد من" هینلر ... هق ... بنظر
شما حالا من باید این کتاب رو حتماً بخونم ... هق ...
حتماً؟ ... هق ..."

تراموا وارد پیچ تندی میشود. مرد موی بلند نظرف مخالف
پیچ نوسان و به دختر جوانی تته میزند: "منحدرت
میخوام. منم باید اینجا بیاده شم ... اینجا ..."
تلوتلو خوران به انتهای تراموا میرود. وقتیکه کنترلچی
دوباره جلویش را میگیرد، در جیب هایش یک نیال پول
میگردد و پول بلیط خود را میبرد از دست. من همچنان با
نگاه تحقیقی می کنم.

با او چند نفر دیگر هم پائین میروند که سرعت بخش
میشوند. ششبار موی بلند بر روی سکو ایستاد هاست. وقتی
که تراموا هفت - هشت متر از او دور میشود، می بینم که
سرپا هوشیار بر میگردد و دور میشود. کنترلچی مرا نگاه
میکند. نگاهش بر معنی ست. وقتیکه پیاده میشوم تراموا
تقریباً خالی است. با احتیاط به کنترلچی می گویم:
"بسیار چیز بچید نیست ... ز او فوراً منظوم را
می فهمد. بدون آنکه حالت چهره اش را عوض کند میگوید:
"آره ... از همون اول متوجه شدم، دشمن اصلاً بوی
عرق نمی داد ... پس از لحظه ای مکث اضافه میکند:
"ولی اسلوش تازه بود."

پان پترسن - ترجمه: الف بابکان - م. آذر خشر



رفیق خلقها

رفیقی است، پولادین فزاده کشور شوراهای:

در جنگ جهانی خلق ویتنام، همراه انقلابیون، پیروز امپریالیسم یانکی را بخاک مالید.
در انقلاب کوبا، پایهای قهرمانان کوبائی، مشت محکم به دهان امپریالیسم هاره گویید.
در آنگولا، هنگام با انقلابیون، امپریالیسم و مائوسم را در هم شکست.
در موزامبیک، گینه بیسائو ... هر جا که خلقها پیروز شدند، او در این پیروزی سهم
ببرد. و هم اکنون در قلمطین و دیگر صحنه های نبرد به کمک خلقها میشتابد.
درود به رفیق خلقها، درود به کالیشینکوف.

کالیشینکوف، سلسل سبک ساخت اتحاد شوروی.

زنده باد همبستگی بین المللی خلقهای جهان



پاسخ به خوانندگان

دوست محترم ساسان!

نوشتۀ شما "قهر طبیعت" یا رژیم جنایت پیشه مسبب اصلی اینهمه قربانی در قاجحه زلزله استان خراسان است رسید ۱۰ از هنگامی شما بی نهایت ممنونیم ۰ برای ما باز هم مقاله بفرستید ۰

قابل توجه کلیه خوانندگان محترم!

نامه های زیادی رسیده که محتای رسال ما هتا مآرمان و هفته نامه آیینده را دارند ۰ به سبب مخارج سنگین پست، از کلیه درخواست کنندگان تقاضای ما با تقاضای اشتراك، بهای نشریه و پست را هم، رسال دارند ۰

آرمان سالانه ۱۸ مارک آلمان قدرال

آینده ۲۶ مارک آلمان قدرال

قابل توجه خوانندگان نیکه برای ما شعر فرستاده اند!

کوهی از اشعار به ما رسید که متأسفانه قادر به چاپ همه ی آنها نیستیم ۰ اکثر اشعار، باز بان استعاده بود و حتی شاعرانه خاصی که با نیاز امروز حرکت سیاسی جامعه ی ما وفق نمیدهد، سریده شده است ۰

برخی از اشعار دارای اژه های نامانوس است و شاعر برای اینکه قافیه را حفظ کند، لغاتی را سرهم کرده، که بسا ذوق خوانندگان جوان ما هم آهنگی ندارد ۰

ما اشعار را برای چاپ انتخاب می کنیم که با روح این لحظه ی تاریخی از حیات سیاسی کشور ما، تطبیق داشته و بسطی کنند ۰ باشد ۰

توجه

حتماً در مکاتبات با ما، اسم مستعار هم برای خود انتخاب کنید ۰ ما در آرمان به اسلامی مستعمل خوانندگان پاسخ میسدهیم ۰

قابل توجه خوانندگان محترم در ایالات متحده و آمریکا

کلمک های مالی شما بصورت چک، که نسخه فتوکپی آنرا برای ما می فرستید، قابل دریافت نیست ۰

شما می توانید کلمک های مالی را بصورت حواله بانکی بنام ما، به شماره بانکی که در آرمان صفحه ۲، قید شده ارسال دارید ۰ تعدادی از خوانندگان، کلمک مالی را بصورت وجه نقدی در نامه ها میگذارند ۰ این کارها دریافت نمیشود ۰

دوست محترم ۰۹۷۰۰۰

بآدرس شما، نشریات آرمان شد ۰ در انتظار کلمک مالی شما هستیم ۰

دوست محترم احمد!

بآدرس شما، نشریات فرستاده شد ۰ در انتظار کلمک مالی شما هستیم ۰

دوست محترم بهناز!

بانک برلن غربی، هیچکدام از چکهای شما را به ما نپرداخت ۰ لطف کلمک مالی را بصورت حواله بانکی ارسال دارید ۰

دوست محترم صد بقیه!

تنها، اظهار ناراحتی از تفرقه یان گروه های سیاسی خارج از کشور، کافی نیست ۰ باید علل این تفرقه را بیابید و برای اتحاد همه نیروها ی ضد رژیم مبارزه کنید ۰

اما در باره سوالات شما در باره نویسد ۱- نویسد، نشریه وابسته به حزب توده ایران است که در ایران منتشر می شود ۰

۲- ما، فتوکپی نمود ما همای خیر برای شما ارسال می- داریم تا نتیجه شود چگونه مخالفین ما سعی دارند بنا در روغود شما، حقایق را تحریف کنند ۰

لطفاً بهای نشریات! رسالی و فتوکپی نویسد ما را برای ما ارسال دارید ۰ باید هنگامی بیشتر ۰ ما بایم شما را ملاقات کنیم ۰ به ما نامه بنویسید ۰

